

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان (بررسی موردی ده فرهنگ لغت عربی)

دکتر هدیه جهانی*

دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

دکتر وحید سبزیان پور

استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

چکیده

زبان فارسی بیش از هر فرهنگ و زبان دیگری بر زبان و فرهنگ عربی تأثیر گذاشته است. بررسی واژگان معرب از فارسی به عربی در ده قاموس بزرگ «العین، جمهره اللغة، تهذیب اللغة، الصحاح، المحکم، اساس البلاغة، المعرب، لسان العرب، تاج العروس و الألفاظ الفارسیة المعربة» و دسته‌بندی انواع مختلف این واژگان نشان از غلبه فرهنگ فارسی نسبت به دیگر فرهنگ‌های تأثیرگذار بر فرهنگ عربی، آگاهی فرهنگ‌نویسان به زبان و فرهنگ فارسی و غنای زبان و ادبیات فارسی بویژه در حوزه‌های شهری دارد. این پژوهش به ۱۷۰۵ وامواژه بدون تکرار در این قاموسها دست یافته که آنها در این جستار به ۳۷ دسته تقسیم شده است. اگر تکرار واژه‌ها در نظر گرفته شود تعداد این وامواژه‌ها به بیش از ۳۵۰۰ واژه می‌رسد. این پژوهش گوشه‌ای از غنای فرهنگی و واژگانی زبان فارسی و فقر واژگانی و فرهنگی زبان عربی را به تصویر کشیده است. در این پژوهش با توجه به نقش برجسته واژه و زبان در تبادل فرهنگی به زاویه جدیدی از نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: وامواژه‌های فارسی در عربی، معربات از فارسی، لغات فارسی در عربی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۳/۱۳

* نویسنده مسئول: hediehjahani@yahoo.com

مقدمه

رابطه زبان و فرهنگ از دیرباز مورد توجه فیلسوفان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان بوده است. ارتباط زبان و فرهنگ از مباحث آشنایی است که در بررسی وامواژه با آن برخورد می‌کنیم. زبان پدیده‌ای پویا است که در طول زمان تحول می‌یابد و در وسعت و دامنه آن دگرگونیهای بسیاری رخ می‌دهد. زبان و فرهنگ دو پدیده جدایی ناپذیر است که در رابطه متقابل با هم قرار دارند.

زبان از مجموعه‌ای نماد و مقررات گفتاری و نوشتاری تشکیل شده که ترکیب آنها تولید کننده معانی و برقرارکننده ارتباط میان افراد است. هاروف (بی‌تا: ۶۱-۶۸) معتقد است که زبان مخزن و انبار فرهنگ است. زبان شکلی جهانشمول از رفتار انسان است که از طریق سامانه الگوهای صوتی مورد قبول فرهنگ هر جامعه، میان انسانها ارتباطی نمادین برقرار می‌کند. در واقع زبان یکی از بخشهای عمده و تجلی‌گر میراث فرهنگی هر جامعه است (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۳۴۴).

ملاحظات درباره رابطه متقابل زبان و فرهنگ، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که زبان را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد و این دو از هم جدایی ناپذیر است. هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی طبیعی را در بر گرفته است (لوتمان و اوسپنسکی، ۱۳۹۰: ۴۴). از دیگر سو زبان جزئی از فرهنگ است که ما از اجداد خود به ارث برده‌ایم و به کمک آن فرهنگ را می‌آموزیم و می‌شناسیم. «زبان آیین فرهنگ است که در آن نه تنها جهان واقعی بلکه خودآگاهی اجتماعی مردم، طرز فکر، شخصیت ملی، سیمای زندگی، سنتها، آداب و رسوم، اصول اخلاقی، نظام ارزشها و جهان‌بینی انعکاس می‌یابد» (نقل از مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۲۵۲). زبان و واژه بی‌هیچ لفافه‌ای ویژگیهای خاص طرز فکر ملی را بیان می‌کند و ساختاری است که عرصه شناخت را در برابر انسان می‌گشاید؛ بدین ترتیب فرهنگ در پوسته و غلاف زبان و در قالب واژه و لغت زنده است و رشد می‌کند.

در حکومت عباسی، شاعران، مترجمان، دانشمندان و نویسندگان ایرانی تبار با حمایت بی دریغ روبه‌رو شدند؛ زیرا یکی نیازمند بود و دیگری مشتاق. در این میان کتابهای بسیاری از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد. زبان فارسی در دربار خلافت

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

عباسی رایج، و فرهنگ ایرانی بشدت مورد استقبال عربها واقع شد.^۱ حکمتهای بزرگمهر و دیگر حکیمان ایرانی در کنار احادیث اسلامی مورد توجه قرار گرفت (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۵: تأثیر ترجمه... ۸۷)؛ از این رهگذر واژه‌های ایرانی بسیاری به ادب عربی سرازیر شد. نفوذ این مهمانان ایرانی به قدری گسترده بود که اخفش به شاگردانش می‌گوید: جَلُو مِنْ وَائِزَهِای (فارسی) «بس»، «هم» و «بخت» را به کار نبرید: «سَمِعْتُ الْأَخْفَشَ يَقُولُ لِتِلْكَ مَذْتَهَ جَنْبُونِي أَنْ تَقُولُوا «بس»، وَأَنْ تَقُولُوا «هم»، وَأَنْ تَقُولُوا لَيْسَ لِفُلَانٍ «بخت» (نک: حریری، ۱۴۱۸: ۲۲۳).

نفوذ واژه‌ها و اصطلاحات ایرانی به بغداد محدود نمی‌شود؛ مرزها را می‌شکند و به سرزمینهای دور چون کشورهای آفریقایی سرایت می‌کند. قلّشندی (بی‌تا: ۵/ ۴۲۵) درباره القاب دیوان اداری مصر می‌نویسد: این لقبها یا عربی است و یا غیر عربی. آنها که غیر عربی است یا فارسی است و یا ترکی ولی بیشتر آنها فارسی است و دلیل آن این است که خلافت عباسی در بغداد بود و زبان بیشتر افراد آن فارسی بود.

نفوذ واژگان فارسی در ادب عربی به گونه‌ای است که محقق (۱۳۳۹: ۹۷) از سه کتاب به نامهای «الاعتبار»، «الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائئة السابعة» و «معید النعم و مبدء النقم» نام می‌برد که مؤلف آنها یکی در شام، دیگری در عراق و سومی در مصر به دنیا آمده و همگی پر از واژه‌های فارسی است. محقق پس از ذکر نمونه‌هایی از کلمات فارسی در این سه کتاب می‌نویسد: اگر این گونه کلمات و لغات از متون نظم و نثر دوره‌های مختلف گردآوری، و در کتابی تدوین شود، چند کتاب دیگر نظیر «المعرب» جوالیقی و «شفاء الغلیل» خفاجی بر کتب معربات افزوده می‌شود. محقق در ادامه می‌گوید: اینکه در علم نحو علائم مفصلی برای شناسایی کلمات «عجمه: غیر عربی»، وضع شده نشان از فراوانی نفوذ واژگان غیر عربی بویژه فارسی به فرهنگ عربی دارد. (هم‌چنین نک: عبد الرحیم، ۱۴۱۰: ۱۸-۳۰).

وجود دست‌کم ۱۷۰۵ واژه معرب شده از زبان فارسی به زبان عربی و ثبت و ضبط آنها در قاموسهای عربی خود از تنگ بودن دایره لغات اعراب در زمینه‌های مختلف مخصوصاً مسائل مربوط به تمدن و پیشرفت نشان دارد.

این پژوهش بیش از ۳۷ دسته واژه را معرفی کرده است که اعراب از ایرانیان وامگیری واژگانی کرده‌اند. این امر گواه نیاز اعراب در آن زمینه است. لازم به ذکر

است که این انتقال واژگانی به قبل از اسلام باز می‌گردد به گونه‌ای که در اشعار جاهلی و قرآن کریم بیش از صد واژه فارسی شناسایی شده است (سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۱۹۷). ابن قتیبه علت این امر را رفت و آمد عرب‌ها بویژه شاعران عرب به دربار ساسانیان دانسته است (نک: ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۱/۲۵۱)؛ ولی آنچه غیر قابل انکار است، حجم وسیع این انتقال واژگانی بعد از اسلام و بویژه در زمان عباسی است. از جمله علوم چون نجوم و ستاره‌شناسی^۲، آداب و شیوه حکومت و کشورداری^۳، موسیقی و اصطلاحات مربوط به آن^۴، نام مشاغل، اعیاد و جشنها^۵، ابزار کشاورزی، شهرسازی، خوراکها و شیرینیه‌ها^۶، آجیلها، ادویه‌ها نام وسایل زندگی و آشپزی و.... همگی از نمونه‌هایی است که فرضیه فقر فرهنگی و نیاز اعراب را به فرهنگ فارسی پررنگتر می‌کند (برای اطلاع بیشتر از تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان در عصر عباسی نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۱۹۷).

ضرورت، اهمیت و هدف

اهمیت بررسی و امواژگان در فرهنگ عربی، علاوه بر کشف ارتباط فرهنگی در قالب لغت، موجب روشن شدن هر چه بیشتر غنای زبان وام‌دهنده است. مردم عرب‌زبان در طول تاریخ بنا به دلایل فراوانی به استفاده از زبان فارسی پرداخته‌اند. اینکه این مردم از چه لغاتی و در چه زمینه‌هایی استفاده کرده‌اند، نشان از غنای آن دسته از لغات در زبان وام‌دهنده و نیاز وام‌گیرنده دارد. معرفی فرهنگ غنی‌تر یعنی «ایرانی» در زمینه‌های مورد توجه در معرفی و شناساندن فرهنگ ایران زمین نقش بسزایی دارد. تأمل در واژه‌های ایرانی نشان می‌دهد که عموماً به اموری از زندگی تعلق دارد که نشانه‌های تمدن و شهرنشینی در آنها دیده می‌شود؛ چیزی که در قبایل عرب کاربرد و شهرت زیاد نداشته است؛ از جمله خوراکیهایی چون «سکباج، هلیج، لوزینه»، بوهای خوش چون «عنبر»، ابزار خانگی چون «طست (طشت) و قصعه (کاسه)»، لوازم زندگی چون «آجر، سندان، میزاب و تخت»، همگی از مظاهر زندگی شهری است.

ارتباط فرهنگی و حسن همجواری دو ملت ایران و عرب با هم از دلایل عمده در انتقال فرهنگی است که این واژه‌ها مانند سفیری فرهنگی از یک زبان به زبان دیگری وارد شده‌است. از نکات دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که بیشتر واژگان غیرعربی در معجم‌های عربی، فارسی قلمداد شده‌است؛ حال اینکه تمام این

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

واژه‌ها فارسی نیست. آنچه موجب بروز پدیده فارسی‌انگاری در این زبان شده، نقش پررنگ زبان فارسی و غلبه فرهنگ مردم ایران زمین در مقایسه با دیگر فرهنگ‌های غیر عربی است. واژگانی را که از دیگر فرهنگ‌ها به زبان عربی نفوذ کرده‌اند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: واژگان فارسی، واژگان مشکوک به فارسی، واژگان غیر فارسی. آنچه روشن است میزان فراوانتر واژگان فارسی نسبت به دیگر فرهنگ‌ها است که این مسئله از جمله دلایل فارسی معرفی کردن لغات دیگر فرهنگ‌ها است.

پرسشهای پژوهش

- ۱- وامواژه‌های فارسی که به زبان عربی ورود کرده‌اند عموماً مربوط به چه مباحثی هستند؟
- ۲- کدام یک از مباحث و موضوعات مورد بررسی بیشترین حجم واژگان را به خود اختصاص داده است؟
- ۳- حجم زیاد واژگان معرب از فارسی نشان دهنده چیست؟

پیشینه پژوهش

طبق بررسیها تا کنون کتابها و مقالاتی فراوان در زمینه وامواژه و تعریب واژگان به این شرح به رشته تحریر درآمده است:

الف) کتاب: خلیل بن احمد؛ سیبویه و ابن درید اولین کسانی هستند که به ترتیب در کتابهای «العین»، «الکتاب» و «**جمهره اللغة**» به ورود واژگان بیگانه در زبان عربی اشاره کرده‌اند. نخستین کتاب مستقلی که در این زمینه نوشته شده «المعرب من الکلام الاعجمی» از جوالیقی. در این کتاب به معرفی واژگان معرب از زبانهای فارسی، یونانی، لاتینی، سریانی، عبری، حبشی و هندی اشاره شده است. وی در مجموع به ۱۱۴۵ واژه معرب اشاره می‌کند که ۳۴۳ واژه فارسی است.

کتابهای «**الالفاظ الفارسیة المعربة**» از «ادی شیر»، نویسنده در این کتاب به معرفی ۱۵۴۰ واژه فارسی می‌پردازد. و بهم‌چنین به معرفی واژگان دخیل از زبانهای ترکی، آرامی، یونانی، لاتینی، سانسکریتی، حبشی، آلمانی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، رومی، ارمنی اشاره کرده است.

«واژه های دخیل در قرآن مجید» از «آرتور جفری» جفری به معرفی ۳۲۰ واژه دخیل

از زبان‌های سریانی، آرامی، فارسی، حبشی، یونانی، عبری، سامی، عربستان جنوبی، سومری و لاتین می‌پردازد که وارد قرآن کریم شده است. وی ۳۹ واژه را فارسی معرفی کرده است؛ برای اطلاع بیشتر (نک: قربانی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱).

«راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی» از آذرتاش آذرنوش؛ وی در پژوهشی چند ساله به بررسی واژه‌های فارسی در شعر جاهلی عرب پرداخته و ۱۰۵ کلمه را گردآوری کرده است (نک: آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

ب) مقاله: از مقاله‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده است، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

«تأثیر زبان فارسی در زبان عربی» در دو بخش از مهدی محقق؛ وی در این دو مقاله که به بیش از ۵۰ سال پیش مربوط است به واژه‌های فارسی در اشعار جاهلی، قرآن کریم و احادیث اسلامی و متون ادب عربی در دوره عباسی اشاره کرده است؛ از نقش مهم ابن مقفع و عبد الحمید کاتب در انتقال واژگان و اندیشه‌های ایرانی به زبان عربی به تفصیل سخن گفته و در مجموع اطلاعات ارزشمند بسیاری در این زمینه به دست داده است.

«واژه‌های فارسی کتاب الاعتبار» مسعود جعفری، نویسنده در چکیده مدعی شده است که با نگاهی تاریخی و با بررسی جامع لازم است وامواژه‌های ایرانی در متون عربی مورد بررسی قرار گیرد. حیرت آور است که نویسنده بدون هیچ تحلیل و بررسی تعدادی از واژگان این کتاب را ایرانی معرفی کرده است. تنها منبع نویسنده برای اثبات ایرانی بودن واژه‌ها در چند نمونه، حاشیه مصححی است که نامی از او نبرده و در فهرست منابع نیز به او اشاره‌ای نشده است.

«تعریب یا عربی کردن واژه‌های بیگانه» خدامراد مرادیان؛ نویسنده بدون استناد به هیچ منبعی قواعدی را مشخص کرده است که از طریق آنها می‌توان کلمات معرب را از عربی خالص تشخیص داد. هم‌چنین حروفی را معین کرده است که در تعریب تغییر می‌کند.

«واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الأدویة» مهدی محقق؛ نویسنده پس از مقدمه‌ای

درباره کتاب مورد بحث تعداد بسیار زیادی از واژه‌های فارسی را که در این کتاب به کار رفته بدون تحلیل و توضیح ذکر کرده است

«وامواژه‌های فارسی در نشوار المحاضرة تنوخی» آذرتاش آذرنوش؛ نگاه نویسنده به ورود واژه‌های فارسی در زبان عربی، علمی و روشمند است. آذرنوش لازم می‌داند که این واژه‌ها از نظر تاریخی بررسی شود تا معلوم گردد زبان وام گیرنده در چه شرایطی به آن پدیده نیازمند شده است؛ به همین سبب با تقسیم بندی و اشاره به ترتیب زمانی، آنها را در نظامی می‌چیند که جانب زمان و مکان را نگاه دارد. نویسنده این واژه‌ها را به دوران جاهلی، قرآنی، عصر اسلامی و اموی، عصر عباسی اول و دوم تقسیم کرده است. از نکات ارزشمندی که نویسنده اشاره کرده، عقیم بودن پژوهشهایی است که فهرستوار بدون تقسیم بندی زمانی و هرگونه تحلیل، واژه‌های فارسی را در متون عربی نشان می‌دهد.

«ابونواس» آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده به معرفی «ابونواس» شاعر عرب می‌پردازد؛ ولی در اثنای بحث به کلمات فارسی دیوان ابونواس اشاره، و این کلمات را در سه دسته واژگان جاهلی و قرآنی، واژگان اموی و فارسیات ابونواس ذکر می‌کند.

«الكلمات الفارسیة فی شعر الجاهلی» آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده زمان زیادی را برای نگارش این پژوهش صرف کرده و در این پژوهش به ۸۴ واژه دست یافته و یافته‌ها را در چهار دسته کلمات فارسی قدیمی، کلمات پهلوی، کلماتی که ظاهری فارسی دارد و کلماتی که فارسی نیست و از راه فارسی وارد زبان عربی شده، آورده است. نویسنده این مقاله چند سال بعد این پژوهش را گسترش داده و به صورت یک کتاب با نام «راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی» عرضه کرده است.

«رسالة التبصر بالتجارة جاحظ و واژه‌های فارسی آن»، آذرتاش آذرنوش؛ نویسنده در این پژوهش به بررسی واژه‌های فارسی رسالة التبصر از جاحظ پرداخته و کتابهای جاحظ را نمونه‌ای بسیار خوب برای نشان دادن نفوذ فرهنگ فارسی به عربی معرفی کرده است. وی معتقد است که اوضاع عصر عباسی از دلایل انتشار واژگان فارسی به زبان عربی است که موجبات رشد و ترقی این زبان را فراهم آورده است.

«بررسی و تحلیل برخی از وامواژه‌های فارسی دیوان ابونواس» فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکاشوند به فهرستی از این واژه‌های فارسی دیوان ابونواس اشاره کرده‌اند.

«بررسی وامواژه‌های فارسی امثال مولد در مجمع الأمثال میدانی» وحید سبزیان‌پور، هدیه جهانی؛ نویسندگان در این پژوهش به بررسی وامواژه‌های فارسی در ۱۰۰۰ مثل مولد پرداخته، و این واژه‌ها را از سرنخهای مهم در فارسی بودن امثال مولد دانسته‌اند. «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وامواژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی» علیرضا نظری و زهره اسد پور عراقی؛ نویسندگان در این پژوهش با ارائه دسته بندی واژگان دخیل عربی، جنبه‌های اثرگذار هر دسته، در ترجمه را مشخص نموده‌اند و نشان داده شده که ترجمه از عربی با وجود واژگان دخیل فراوان، گرچه از سویی ممکن است یاریگر باشد با توجه به تحولات معنایی بسیاری از این واژگان و تفاوت کاربردی و یا تفاوت ابعاد نشاننداری دسته دیگر، می‌تواند باعث کجروی در معادلیابی شود.

«الفاظ معرب فارسی در حوزه جامه و پوشش در معجم تاج العروس من جواهر القاموس و انعکاس آن در متون نخستین اسلامی» بهرام امانی چاکلی و لیلا تقوی سنگدهی و میرم بیگدلی؛ نویسندگان این پژوهش به بررسی واژگان معرب در حوزه پوشاک و لباس در معجم تاج العروس می‌پردازند و در نهایت هیچ نتیجه‌گیری هم از پژوهش خود ارائه نمی‌کنند.

«وامواژه‌های فارسی در کتاب الإمتاع والمؤانسه ابوحیان توحیدی»، آذرتاش آذرنوش، فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکشوند؛ نویسندگان به بررسی وامواژه‌های فارسی کتاب الإمتاع والمؤانسه ابوحیان توحیدی پرداخته، و واژگان را از نظر زمان ورود به زبان عربی مورد بررسی قرار داده‌اند و در نهایت نتیجه‌گیری آنها از ۲۲ واژه معرب، انتقال بار فرهنگی از زبان فارسی به عربی است.

«دراسة فی بعض الألفاظ الفارسیة المعربة فی اللسان العرب لابن منظور» رمضان رضایی، پری‌ناز علی اکبری؛ این پژوهش نیز با هدف تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی به بررسی وامواژگان زبان فارسی در لسان العرب می‌پردازند و بیشترین تأکید نویسندگان بر چگونگی بیان ابن منظور، هویت اصلی واژگان و گاه خطای ابن منظور است.

«دراسة معربات جمهرة اللغة و مطابقتها فی معجمی دهخدا و معین» بهرام امانی چاکلی؛

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

نویسنده این پژوهش ۳۸۰ واژه از *جمهره اللغة* را در دو فرهنگ دهخدا و معین مورد بررسی قرار داده است و ضمن اشاره به غلبه زبان فارسی بر زبان عربی نتیجه می‌گیرد که ابن درید واژگان را بدرستی شرح نداده است و گاه دهخدا و معین این واژگان را توضیح داده‌اند.

«واژه‌های فارسی و معرب در کهن‌ترین معجمات عربی (*العین*، *جمهره اللغة*، *تهذیب اللغة*)» عنایت الله فاتحی نژاد؛ در این پژوهش واژگان این سه فرهنگ را در دو دسته تغییر نکرده و اندکی تغییر آورده است.. جالب اینکه نویسنده هیچ نتیجه و اظهار نظری در این زمینه نکرده است.

«وامواژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی» حیات عامری؛ در این پژوهش واژگان معرب از نظر اختلاف معنایی، تخصیص معنایی، ارتقای معنایی و تنزیل معنایی دسته بندی شده است.

«نمود بلاغی واژه‌های فارسی در زبان عربی» حسین حدیدی ضمن بررسی تعدادی واژه‌های فارسی در عربی، اعم از قرآن کریم، روایات و اشعار به این نتیجه می‌رسد که زبان فارسی و ترکیبات آن نمود روشنی در زبان عربی داشته و این گونه بوده است که این دو زبان با هم درآمیخته‌اند.

مقاله «فرهنگ ایرانی و وامواژه‌های فارسی در سروده‌های ابن معتز» از حسن دادخواه که نویسنده در این پژوهش به بررسی واژه‌های فارسی دیوان ابن معتز پرداخته است.

لازم به ذکر است که هیچ پژوهش مشابه این مقاله پیدا نشد و این مقاله با آثار قبلی تفاوت‌های اساسی دارد.

روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است. نگارندگان در این پژوهش به ۱۷۰۵ واژه معرب از زبان فارسی به عربی در ده کتاب مرجع و مهم دست یافته‌اند با این توضیح که اگر واژگان معرب تکرار شده را ملاک قرار دهیم، تعداد آنها چند برابر خواهد شد. کتابهایی که مورد بررسی قرار گرفته بدین ترتیب است: *العین* (با اسم اختصاری «عی») قرن ۲، *جمهره اللغة* (با اسم اختصاری «جم») قرن ۴، *تهذیب اللغة*

(با اسم اختصاری «ته») قرن ۴،^۹ الصحاح (صح) قرن ۴،^{۱۰} المحکم (مح) قرن ۵،^{۱۱} اساس البلاغة (اس) قرن ۶،^{۱۲} المعرب (ج) قرن ۶،^{۱۳} لسان العرب (ل) قرن ۸،^{۱۴} تاج العروس (تاج) قرن ۱۳،^{۱۵} الألفاظ الفارسیة المعربة (ا) قرن ۱۹^{۱۶} که برای هر کدام از این کتابها از نشانه‌های اختصاری، که در مقابل آنها نوشته شده، استفاده شده است؛ ضمناً در ارجاعات درون متنی نیز ترتیب زمانی رعایت شده است. در پاورقی توضیحاتی درباره واژگان از لغت‌نامه دهخدا آمده است بدان سبب که مفهوم برخی از این واژگان معرب برای خواننده مهجور و ناشناخته هستند و اگر واژه‌ای را بدون توضیح گذاشته‌ایم بدین معناست که شرح و تعریفی برای آن در لغت‌نامه دهخدا پیدا نشد.

بحث و بررسی

بحث تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی تازه نیست. پژوهشهای فراوانی به موضوع تأثیر فرهنگ ایرانی در عربی پرداخته‌اند؛ اما رویکرد ما در این پژوهش به کتابهای لغت عربی اختصاص دارد که بر اساس پژوهشها تا به حال مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

در این بخش از پژوهش ۳۷ دسته از واژگان معرفی می‌شود که بیشترین فراوانی را نسبت به دیگر واژگان معرب دارد. شیوه کار بدین صورت است که پس از اشاره به تعداد واژگان هر موضوع برای نمونه، دو واژه به صورت کامل معرفی می‌شود. بدیهی است که تعداد دسته‌ها و واژگانی که در این پژوهش آمده به سبب فضای محدود مقاله از باب مشت نمونه خروار است. در نهایت فهرستی از تمام واژگان به‌دست آمده؛ یعنی ۱۷۰۵ واژه آمده و مشخص شده که هرکدام از این واژگان به چه دسته‌ای مربوط هستند و از کدام کتابها ذکر شده‌است.

۱. سبزیجات و گیاهان

بیشترین حجم فراوانی واژگان معرب به سبزیجات و گیاهان مربوط است. می‌توان گفت مشهورترین تفاوت فلات ایران با صحرای عربستان همین بعد سبز بودن و

_____ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان
رویندگی گیاهان در فلات ایران زمین است. در این پژوهش، به ۹۲ واژه در این زمینه به دست آمد که در اینجا از باب نمونه به یک واژه اشاره می‌شود:
خارشتر: (الأشترغاز): نبت طویل الشوک رعاہ الإبل مرکب من اشترأی جمل و من غازأی شوک (ا، ۱۰).

۲. لباس و پوشاک

زرین کوب (۱۳۸۹: ۴۱۷) می‌نویسد: لباس ایرانی در دربار خلفا و امرا و رجال رسم بود و بزرگان دربار مثل عهد ساسانیان، جامه‌هایی با نقش و حلیه‌هایی زرین بر تن می‌کردند که البته پوشیدن آنها جز با دستور خلیفه ممکن نبود.^{۱۷} ۷۸ واژه معرب مربوط به لباس و پوشاک در دایره لغات معرب به چشم می‌خورد که در اینجا به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

جوراب (جورب): الجور بلفافه الرجل وهو بالفارسیة کورب والجمع جوارب (جم، ۱۱۷۵/۲؛ مح، ۴۰۴/۷؛ تاج، ۱۵۵/۲؛ ج، ۲۴۳؛ ا، ۴۸).

۳. وسایل زندگی

گوناگون بودن زندگی یکجانشینی نسبت به قبایل صحرا گرد و اوضاع حکومتی و اقلیمی مردم ایران، آنان را به استفاده از ابزار و وسایلی می‌کرد که در زبان عربی کاربردی نداشته است. بر اساس این پژوهش ۶۹ واژه با موضوع ابزار و وسایل زندگی یافت شد.

کلید (القلید): القلید هو المفتاح، فارسی معرب (جم، ۶۷۵/۲).

۴. حیوانات

تفاوت دو اقلیم ایران با کشورهای عربی و تنوع جانوری را در ۶۵ واژه‌ای می‌بینیم که به زبان عربی راه پیدا کرده‌است؛ واژگان مربوط به نام حیوانات از نکات جالب توجه در این پژوهش است:

آهو: (الآهو): فارسی محض وهو الغزال (ا، ۱۳).

۵. اصطلاحات زبانی

در لابه‌لای واژگانی که به زبان عربی راه یافته‌است اصطلاحاتی در زمینه زبان مبدأ به

چشم می خورد که این واژگان طیف بزرگی از معربات را به خود اختصاص داده که تعداد آنها ۶۱ واژه است:

خوش (خوش): أَيْالَطَّيْبُ، فَارِسِيَّةٌ، هَكَذَا سَمِعَ الْعَجَمَ يَقُولُونَ، فَعَبَّرْنَا بِهِ (تاج، ۱۹۸/۱۷).

۶. اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه

از مشهودترین واژگانی که در معربات به چشم می خورد، کلمات و اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه است که تعداد آن ۵۵ واژه است. در اینجا به نمونه ای از آنها اشاره می شود:

گنبد: (جنبد): وَهُوَ فَارِسِيٌّ مُعَرَّبٌ، وَأَصْلُهُ كُنْبَدٌ... أَنَّهُ مُعَرَّبٌ عَنْ كُنْبَدٍ بِالْفَارِسِيَّةِ، اسْمٌ لِكُلِّ مُسْتَدِيرٍ مِنَ الْأَبْنِيَّةِ وَالْأَزَاجِ (تاج، ۳۸۱/۹-۳۹۱؛ (۱، ۳۸).

۷. خوراکها

زندگی اشرافی، تنوع محیطی و تنوع محصولات کشاورزی، خورشها و خوراکهایی را می طلبد که در زندگی صحرا نشینی جایی نداشته است. بر اساس این پژوهش ۵۲ کلمه از خوراکهای ایرانی به زبان عربی راه پیدا کرده است:

کشک (الکشک) هُوَ فَارِسِيٌّ مُعَرَّبٌ، اللَّبَنُ، وَيُنَشَّفُ وَيُرْفَعُ، يَطْبَخُونَهُمْ نَالْلَّحْمِ (تاج، ۳۱۴/۲۷؛ (۱، ۱۳۵).

۸. مشاغل و حرفه ها

یکی از بخشهایی که اعراب را به واگیری واژگانی از ایرانیان واداشته بخش شغل و حرفه است که این نشان از تنوع مشاغل در سرزمین پارسیان دارد. این پژوهش به ۵۰ واژه مربوط به مشاغل و حرف دست یافته است که برای نمونه به یک مورد اشاره می شود:

بازرگان: (البازکان): فَارِسِيٌّ مُحَضٌّ وَ مَعْنَاهُ السُّوقِيُّ (۱، ۱۵).

۹. وسایل آشپزخانه

واژگان مربوط به وسایل آشپزخانه ۳۸ واژه است که در اینجا به یک نمونه اشاره می شود:

_____ بررسی نوع و امواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان
جام: (الجام): إناءً من فضة وهو معروف فارسیته الجام (ج، ۳۸)؛ (ا، ۴۹).

۱۰. درختان

تنوع زیست محیطی و اقلیمی، زمینه رشد گیاهان و درختانی را فراهم کرده است که در مناطقی که آب و هوای مناسبی برای رشد آنها وجود نداشته باشد، رشد نمی‌کنند ۳۶ واژه مربوط به درختان معرب شده است؛ برای نمونه:
خوش‌سای: بقش: هُوَ شَجَرٌ يُقَالُ لَهُ بِالْفَارِسِيَّةِ: خُوشُ سَائٍ، أَيْ الطَّيِّبُ الظَّلُّ (تاج، ۸۳/۱۷).

۱۱. ابزار کار

شغلها و حرفه‌های گوناگون و فراوان، ابزارآلاتی را می‌طلبند که کار را برای عاملش آسن سازد. همان‌طور که پیشتر به شغلها اشاره شد در اینجا به ابزار و آلات این حرفه‌ها اشاره می‌شود. ۳۶ واژه مربوط به ابزار کار است؛ برای نمونه:
ماله: (المألج): أَلَةٌ مِنْ حَدِيدٍ يَطْبِئُ بِهَا تَعْرِيبَ مَالِهِ وَالْمَالِقُ لُغَةٌ فِيهِ (ا، ۱۴۳).

۱۲. دارو

از آنجا که شناخت داروها و کشف یا اختراع آنها به دانش نیاز دارد، می‌توان این مسئله را نشانه علم دوستی مردم ایران زمین دانست. برای اطلاع بیشتر در زمینه علم دوستی مردم (نک: ابن مسکویه، بی‌تا: ۶۶). این پژوهش به ۳۴ واژه در رابطه با دارو دست یافته است؛ برای نمونه:
ایاره: ۱۸ إِيَارَجَةٌ: كَلِمَةٌ فَارَسِيَّةٌ دَخِيلَةٌ، مَعْجُونٌ مَسْهَلٌ (ج، ۳۶)؛ (ا، ۱۶۰).

۱۳. عطرها و لوازم آرایشی و بهداشتی

در این پژوهش به ۳۲ واژه در زمینه عطرها و لوازم آرایشی دست یافته‌ایم؛ برای نمونه:
صابون (الصابون): مَطْبُوخٌ مَرْكَبٌ مِنَ الزَّيْتِ أَوْ مِنْ شَحْمٍ وَغَيْرِهِمَا وَالْقَلَى هُوَ صَابُونٌ بِالْفَارَسِيَّةِ (ا، ۱۰۶).

۱۴. وسایل و اصطلاحات جنگی

۳۱ واژه به وسایل و اصطلاحات جنگی مربوط است:
نیزه: (النيزك): أعجمي معرب. هو فارسي وأصله بالفارسية الحديثه نیزه وبالفهلوية:

nezak (صح، ۱۶۱۴/۴)؛ (ج، ۶۰۸)؛ (تاج، ۳۷۱/۲۷)؛ (ا، ۱۵۲).

۱۵. رنگها

تنوع اقلیم و محیط جغرافیایی متفاوت، زمینه شناخت انواع رنگها را نسبت به دیگر محیطها فراهم کرده است. این پژوهش به ۲۹ واژه در زمینه رنگها دست یافته است؛ برای نمونه:

ارغوان: (الأرجوان): صنعُ أحمر، وهو الفارسی. بالفارسیه ارغوان وکل لون یشبهه فهو أرجوان (ا، ۸)؛ (ج، ۱۱۲)؛ (صح، ۲۳۵۳/۶)؛ (تاج، ۱۳۰/۳۸).

۱۶. پرندگان

وجود پرندگان و جانوان گوناگون در سرزمین فارس، نشانه تفاوت اقلیمی این سرزمین با دیگر کشوراست. این پژوهش ۲۸ واژه مربوط به پرندگان را دست آورده است؛ از جمله:

باشه: باشق: ^{۱۹}الباشق: أعجمی معرب. وهو هذا الطائر المعروف... هو فارسیه و أصله بالفارسیه الحديثه باشه. ویكون بالفهلویه باشک وهذا أصل اللفظ المعرب... (ج، ۱۸۱ و ۳۷ و ۹۴).

۱۷. حکومت و کشورداری

ابن خلدون (۱۴۲۵: ۲۹۰/۱) اعراب را دورترین مردم دنیا از سیاست و حکومت دانسته و دلایل آن را در بادیه نشینی و شیوه زندگی آنها عنوان کرده است. این پژوهش به ۲۴ واژه مربوط به حکومت و کشورداری دست یافته است؛ برای نمونه:

صیبه: ^{۲۰}(الصَّبَهْد): فارسی معرب وهو فی الدیلم کالأمیر وأصله بالفارسیه إصبهبد... وأصله سباهبد وهو مرکب من سباه بالباء الفارسیه بمعنی جیش وید بمعنی صاحب وهو لقب ملوک طبرستان (ج، ۴۳۰ و ۴۶).

۱۸. زیور آلات و اشیا و سنگهای قیمتی

۲۴ واژه در زمینه زیور آلات و اشیا و سنگهای قیمتی است:

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان
یاقوت (یقت): الجوهری الیاقوتُ یقال فارسیُّ معرَّبٌ وهو فاعول الواحدُ یاقوتهُ
 والجمع الیواقیت (صح، ۲۷۱/۱)؛ (ل، ۱۰۹/۲)؛ (تاج، ۱۵۰/۵).

۱۹. شراب و نوشیدنی

این پژوهش به ۲۴ واژه دست یافته که به شراب و نوشیدنی مربوط است؛ برای نمونه:
باده: (الباذق): ضرب من الأشربة. فارسی أصله باذه أى باق. فی اللسان إنه الخمر
 الأحمر. أصله بالفارسیة الحديثة باده بالدال المهملة وبالفهلویة *batak* (باتک) وهذا هو
 أصل اللفظ المعرب (ج، ۲۰۸)؛ (ل، ۱۷).

۲۰. ادویه

وجود شرایط اقلیمی و آب و هوای مناسب، زمینه رشد و پرورش ادویه‌جات را فراهم
 می‌کند. هم‌چنین استفاده از این گیاهان به عنوان ادویه خود به نوعی شناخت و آگاهی
 در این زمینه نیاز دارد. این پژوهش به ۲۲ واژه مربوط به ادویه دست یافته است؛ برای
 نمونه:

زردچوبه: (عُروق الصُّفَر): نَبَاتٌ لِلصَّبَاغِینَ نَقَلَهُ الْجَوْهَرِیَّ فَارَسِیَّتَهُ: زَرْدُ جَوْبِهِ أَى:
 الخشبُ الأصفر. أو هو الهَرْدُ. أو هو المامیران الصَّیْنِیُّ أو الكرکُم (تاج، ۱۴۰/۲۶).

۲۱. عناصر طبیعی

این پژوهش به ۲۰ واژه مربوط به عناصر طبیعی دست یافته است؛ برای نمونه:
زنگار: زنجار: ۲۱ بالكسر هو المتولد فی معادن النحاس وأقواء المتخذ من التوبال وهو
 فارسی معرب (ج، ۴۳).

۲۲. میوه

یکی دیگر از نکات جالب توجه و مؤثر از محیط و اقلیم، میوه است. این پژوهش به ۲۰
 واژه از واژگان معرب مربوط به میوه دست یافته است؛ برای نمونه:
بادمجان: (الباذنجان): معرَّبٌ باذنکان بالفارسیة ومعناه بیض جان... معنی الباذنجان
 بالفارسیة مناقیر الجن (مح، ۵۹۴/۷)؛ (ج، ۳۶ و ۵۷۹)؛ (ل، ۱۵).

۲۳. وسایل دیوانی

یکی از دلایل نشان نیاز اعراب به ایرانی‌ها موضوع دیوان خراج است که در واقع ستون

فقرات هر حکومت را تشکیل می‌دهد. اعراب شیوه خاصی در این زمینه و حتی واژگان لازم در این زمینه را نداشتند و به همین دلیل خراج عراق حداقل تا سال ۸۷ هجری به زبان فارسی نوشته می‌شد (سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۴۰ و ۴۱). این پژوهش ۱۹ واژه مربوط به وسایل دیوانی را به دست آورده است؛ برای نمونه:

دفتر (الدفتَر): وهو معروف وقیل فارسی معرب (ا، ۶۵).

۲۴. گُلها

از گونه‌های گیاهی به گل می‌توان اشاره کرد که باز هم نشانه‌ای از تنوع زیست محیطی و اقلیمی است. این پژوهش به ۱۸ واژه در این زمینه دست یافته است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود:

نسرین: النَّسْرِي نَضْرَبُ مَنْال رِيَّاحِينَ فَارِسِيٌّ (مح، ۴۷۶/۸)؛ (ا، ۱۵۳).

۲۵. نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم

طبق شواهد تاریخی، علم نجوم از ایران به سرزمینهای عرب انتقال پیدا کرده است. برای اطلاع بیشتر (نک: ضیف، ۱۴۳۱: ۱۱۰؛ یاقوت حموی، بی‌تا: ۲۵-۲۶). بر اساس قواعد نجوم ایرانی، هر اقلیم به یکی از سیاره‌های آسمان وابسته است نکته مهم این است که برای این هفت ستاره نامهای ایرانی ذکر شده است. این پژوهش به ۱۷ واژه مربوط به نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم دست یافته است که برای نمونه

زیج: (الزیج): خیط البناء وهو المظمر... أصلها بالفارسیة زیج و من معانیه خیط الصَّبَاغ، و کتاب یقید فیہ أحوال النجوم. (صح، ۳۲۱/۱)؛ (ج، ۳۴۵)؛ (ل، ۲۹۴/۲)؛ (تاج، ۲۴/۶).

۲۶. اسباب بازی

بازی و سرگرمی یکی از بخشهایی است که تعدادی از واژگان معرب را به خود اختصاص داده است. ۱۴ واژه به اسباب و وسایل بازی مربوط است؛ از جمله:

(دوابه): دَوَامَةُ الصَّيْبِ الْفَارَسِيَّةُ دَوَابُهُ هِيَ الَّتِي لَعِبُهَا الصَّبِيَّانُ، تُلْفِسُ سِرًّا وَخِطْثُمُ مَعْلَى الْأَرْضِ فَتَدُورُ (ته، ۱۴۹/۱۴)؛ (ل، ۲۱۲/۱۲).

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۲۷. اصطلاحات مربوط به موسیقی

شوقی ضیف (۱۴۳۱: ۶۰/۳) درباره موسیقی ایرانی در فرهنگ عربی می‌گوید ایرانیان به غنا و ملاحی بسیار توجه می‌کرده‌اند. آنان در اعیادشان از جمله عید نوروز و عیدهای دیگرشان لباس زیبا می‌پوشند و خوراک نیکو می‌خورند و به غنا روی می‌آورند. وی هم‌چنین اعراب را تحت تأثیر فرهنگ موسیقی ایرانیان می‌نویسد و می‌گوید آواز خوان اعراب در دوره عباسی بر اساس شیوه دوره اردشیرباکان صورت گرفته است. این پژوهش به ۱۴ واژه در این زمینه دست یافته است؛ برای نمونه:

آواز: (الأواز): ضرب من الأنغام تعریب اوازه وأصل معناه الصیاح (ا، ۱۳).

۲۸. بیماریها

شناختن بیماریها و نامگذاری آنها به علم پزشکی بستگی دارد. هر چه ملتی در زمینه پزشکی قویتر باشد، قدرت شناخت بیماریها و در نهایت نامگذاری آنها بیشتر می‌شود. این پژوهش به ۱۴ واژه مربوط به بیماری دست یافته است که نام فارسی دارند؛ برای نمونه:

بواسیر: (الباسور): داء معروف وهو معرب ویجمع البواسیر (ج، ۱۴۷).

۲۹. پارچه‌ها

لباس ایرانی در دربار خلفا و بین امیران و رجال رسم بود و بزرگان دربار مثل عهد ساسانیان، جامه‌هایی با نقش و حلیه‌های زرین بر تن می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۴۱۷). نفوذ پوشاک و پارچه ایرانی در واژگان معرب به چشم می‌خورد. این پژوهش به ۱۳ واژه در این زمینه دست یافته است؛ از جمله:

دوپود: دَبْدُ: مَنسُوجٌ عَلَى نِیرَینَ وَهُوَ (مُعَرَّبٌ) فَارِسیَّة (دُوبُودٌ) بِالضَّمِّ أَصْلُهُ بِالْفَارِسیَّةِ دوپود (صح، ۵۶۴ / ۲)؛ (ل، ۴۹۰ / ۳)؛ (تاج، ۴۰۷/۹).

۳۰. شیرینی‌ها

خوراک اعراب بسیار ساده بود یا از شیر شتر درست می‌شد یا خرما. با ظهور ایرانیان خوراک آنان دچار تحول شد (نک: زیدان، بی‌تا: ۶۳۶/۲). ایرانیان در معرفی انواع غذاهای رنگارنگ به عربها تأثیر فراوانی داشتند (نک: مکی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). یک دسته از این

خوراکی‌ها شیرینی‌ها است که این پژوهش به ۱۲ واژه در این زمینه دست یافته است؛ از جمله:

پانیذ: (الفانید): معرب پانید وهو نوع من الحلواء يصنع من السكر والدقيق والشعير والترنجین و منه... (مح، ۷۹/۱۰)؛ (ج، ۴۷)؛ (ا، ۱۲۱).

۳۱. مسکوکات، صفات و اسباب و لوازم آن

در واژگان معرب، کلماتی هست که به امور اقتصادی و دارایی مربوط است. این پژوهش ۱۲ واژه مربوط به این موضوعات را به دست آورده است؛ برای نمونه:

دینار (دئر): الدینارُ فارسی مُعَرَّبٌ وأصله دِنَّارٌ بالتشديد بدلیل قولهم دَنانیر (ل، ۴/ ۲۹۲).

۳۲. کشاورزی

زمینه مناسب کشاورزی و آب و هوای مناسب و بارندگی، کار کشاورزی را در فلات ایران زمین فراهم آورده است؛ چیزی که شاید در بسیاری از کشورهایی که بافتی صحرایی و گرم و خشک دارند، فراهم نباشد. در این پژوهش ۱۲ واژه به کشاورزی مربوط است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود:

اجوق (أجوق):^{۲۲} هو غلیظ العنق. تعریب جوق بالفارسیه ومعناه النیر الذی یوضع علی عنقی الثورین (ج، ۲۳۱).

۳۳. وسایل سوارکاری و اصطلاحات مربوط به آن

آذرنوش (۱۳۷۴: ۱۶۰) می‌نویسد:

ذکر چوگان (صولجان)، نرد یا نرد شیر و شطرنج یا شکار با باز را فقط در شرح اشراف حیره می‌توان دید و هیچ یک در شمار بازیهای عوام جلوه نمی‌کند. در اغانی به بازی چوگان که خاص بزرگان حیره بود اشاره شده بود.

در لابه‌لای واژگان معرب اصطلاحاتی مربوط به سوارکاری دیده می‌شود که این پژوهش به ۱۲ واژه دست یافته است؛ برای نمونه:

سربند (السلبند)^{۲۳}: فارسی محض وهو سیر یشدُ عن حزام الفرس (ا، ۹۲).

۳۴. آلات موسیقی

از جمله اموری که در زندگانی و حیات ادبی اعراب، کارگر و مؤثر بود، آواز و طرب است. عرب نغمه‌های خود را از ایرانیان اقتباس کرد و اشعار خود را بدان نغمه‌ها می‌سرود. ایرانیان در الحان عرب تأثیر بسیار مهمی داشتند؛ زیرا بزمهای ایرانی منحصر به موسیقی نبود بلکه در واقع حکم محفل ادبی را نیز داشت. مجالس انس و بزمهای ایرانی در تهذیب شعر و ایجاد ادب و برانگیختن قریحه و انشای سرود مهمی بود داشت (سبزیان‌پور، ۹۵: ۹۴).

۱۱ واژه مربوط به آلات موسیقی است:

بربط: (الْبَرْبُطُ) معرب، وهومن مَلاهی الْعَجَم، شبیه بَصْدَرِ الْبَطْوِ الصَّدْرِ بِالْفَارَسِیَّةِ بَثْرِفَقِیلَ: بَرْبُط. (ته، ۴۲/۱۴)؛ (ج، ۳۷ و ۱۹۲)؛ (ل، ۲۵۸/۷)؛ (تاج، ۱۳۸/۱۹) و (ا، ۱۸).

۳۵. آجیل

یکی از بخشهایی که اعراب، واژه‌ای از ایرانیان قرض گرفته‌اند، تنقلات و آجیل است که این پژوهش به ده واژه دست یافته است که در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

بادام: (الْكَوْزُ): المعروف المعرب. انما هو فارسیة الحديثة بادام بالبدال المهملة (ج، ۵۶۴).

۳۶. عید و جشن

زرین کوب (۱۳۸۹: ۴۴۷) می‌نویسد که اعراب تحت تأثیر جشن‌ها و اعیاد ایرانی قرار گرفتند. خلفای عرب هنگام نوروز به سلام می‌نشستند و شاعران آنها را بدان روز تهنیت می‌گفتند. جشن مهرگان و سده نیز به همین منوال مورد توجه آنها قرار گرفت. این پژوهش به ۶ واژه مربوط به جشن و عید دست یافته است؛ برای نمونه:

مهرگان: (المهرجان): عید الفرس مرکب من مهر بمعنی المحبة وکان بمعنی المتصلة وکان المهرجان بوافق اول الشتاء... (ا، ۱۴۷).

۳۷. بازی

توجه به بازی و چگونگی گذراندن اوقات فراغت در دربار پادشاهان بسیار مرسوم بوده است تا آنجا که اردشیر بابکان دستور ساخت یک بازی به نام «تخته نرد» را می‌دهد. در

منابع عربی به بازیهای اشاره شده که در میان آنها سابقه نداشته است؛ چون اسب‌دوانی، تماشای جنگ خروس، سگ و بز، بازی شطرنج و تخته نرد و... بی‌تردید رواج این بازیها در میان اعراب بی‌تأثیر از شاهان ساسانی نبوده است (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۴). این پژوهش به پنج واژه در این زمینه دست یافته است که در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

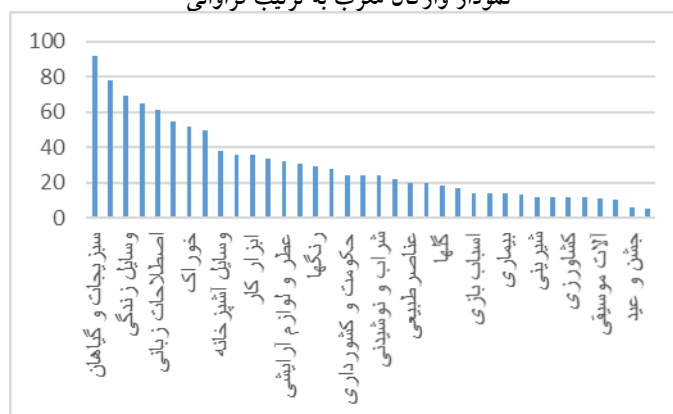
نرد: (النرد): شیء معروف یلعب فارسیته نرد وهو وضع اردشیر بن بابک من ملوک الفرس (مح، ۳۰۱/۹؛ (ج، ۶۰۶؛ (ل، ۴۲۱/۳؛ (تاج، ۲۱۹/۹ و (ا، ۱۵۱).

۳۸. متفرقات

دیگر واژگان معرب شامل مباحثی در زمینه‌های مذهبی، اسم مکان، مسائل اقتصادی، شکل‌های ریاضی، اعداد ریاضی، مسائل مربوط به دیوان، روشنایی و نور، وسائل کشتیرانی، مسائل ارتباطی و راهداری، مزه و طعم، آبیان، وسایل اندازه‌گیری، مراکز شهری و... است که برخی از آنها را در این بخش از پژوهش با نام متفرقه ذکر شده است؛ برای نمونه:

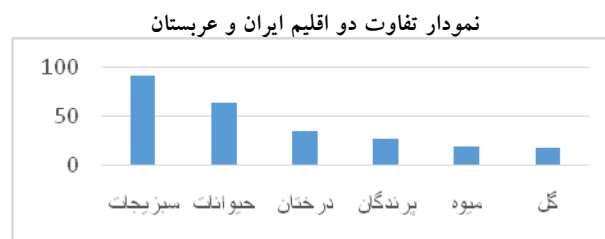
لنگر: (الأنجر): مرساء السفینة تعریب لنگر (ا، ۱۵۰).

نمودار واژگان معرب به ترتیب فراوانی

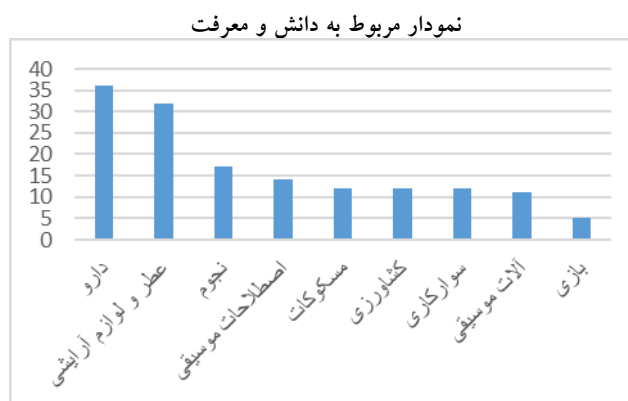


شکل ۱. فراوانی واژگان معرب به ترتیب فراوانی بر اساس دسته‌بندیهای این پژوهش

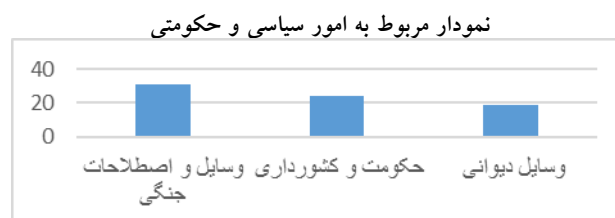
بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان



شکل ۲. نمودار اختلاف اقلیمی و تنوع زیست محیطی فلات ایران و صحرای عربستان



شکل ۳. نمودار مربوط به دانش و معرفت



شکل ۴. نمودار امور سیاسی و حکومتی

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ۱۷۰۵ واژه معرب در ده معجم مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این لغات معرب بیشتر حاصل تعامل زبانها و تأثیر در این حوزه‌ها بوده است. غالب واژگانی که از زبان فارسی به زبان عربی راه یافته به امور شهر نشینی و تمدن مربوط است؛ سپس گیاهان و سبزیجات، گلها و درختان و آن دسته از واژگانی

که به صورت مشهود در صحرای عربستان نسبت به فلات ایران یافت نمی‌شود. فقر واژگانی اعراب در زمینه علم و دانش، آنان را به وامگیری بیشتر در مسائل مربوط به دیوان و علوم مختلف و حتی داروها کشانده است. جالب اینکه نام بیماریها، که معرب شده است، نشان می‌دهد که ایرانیان در زمینه پزشکی، شناخت و نامگذاری بیماریها از دیگر اقوام تواناتر بوده‌اند. گاه معجم‌نویس برای توضیح واژه خود (عربی) از واژگان فارسی استفاده می‌کند که این مسئله نشان از معروف بودن واژه فارسی دارد؛ هم اینکه مخاطبان این معاجم، زبان فارسی را به عنوان زبان علمی پذیرفته‌اند و با این زبان آشنایی دارند. نکته قابل توجه اینکه «گاه به دلایل اجتماعی و روانشناختی گویشرانان با اینکه واژه‌ای بومی برای مفهوم مورد نظر خود دارند، همچنان از وامواژه استفاده می‌کنند. گاه استفاده از واژه قرضی برای کسب هویت یا اعتبار اجتماعی است و گاه به این سبب که کاربرد واژه بومی مطلوب تلقی نمی‌شود و دشوار به شمار می‌آید. در چنین مواقعی از واژه بیگانه استفاده می‌کنند تا کمتر از احساس ناخوشایند خود رنج ببرند» (شقایق، ۱۳۸۷: ۱۳۱). تنوع واژگانی مردم ایران زمین در واژگان مربوط به غذاها، شیرینی‌ها و... یکی دیگر از نشانه‌های گسترده بودن دایره لغات ایرانیان است. مسائل مربوط به تمدن و شهرنشینی، مسائل حکومت و کشورداری، مراکز شهری، بازی و اسباب‌بازی و... همگی حکایت از غنای فرهنگی مردم ایران زمین در آن زمان دارد. معربات ذکر شده در این ده معجم، بیشتر فارسی است؛ اما گاهی معربات از دیگر زبانها نیز چون (رومی، هندی، نبطی، ترکی و...) ذکر شده است؛ اما تعداد آنها نسبت به زبان فارسی بسیار اندک است. این پدیده خود حکایت از تسلط زبان فارسی بر زبان عربی دارد. در پایان می‌توان گفت جمع‌آوری تمام واژگان فارسی، که به زبان عربی راه پیدا کرده بسیار سخت و طاقت فرسا و شاید ناممکن است. این پژوهش بر اساس معربات ده فرهنگ بزرگ عربی به سرانجام رسیده که ما را از پژوهشهای دیگر بی‌نیاز نمی‌کند.

پی‌نوشتها

۱. مسعودی (بی‌تا: ۶۶) نقل کرده است: ابن مقفع آنقدر مورد توجه قرار گرفت که جاحظ کتاب‌های خود را به نام ابن مقفع به مردم معرفی می‌کرد تا مورد توجه قرار گیرد.

بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

۲. برای اطلاع بیشتر از انتقال علم نجوم از ایران (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۴۰)
۳. برای اطلاع بیشتر از نیاز عرب‌ها به شیوه‌های حکم‌رانی ایرانیان (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۴)
۴. برای اطلاع بیشتر از تأثیر موسیقی سبک ساسانی در فرهنگ عربی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۷)
۵. برای اطلاع بیشتر از اعیاد ایرانی در فرهنگ عباسی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۷)
۶. برای اطلاع بیشتر از تأثیر خوراک‌های ایرانی در فرهنگ عربی (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۲)
۷. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰ ق) دست‌وردان و فرهنگ‌نویس مشهور و بنیانگذار دانش آواشناسی و عروض عربی در عمان دیده به جهان گشود وی برای کسب علم و دانش راهی بصره می‌شود و در نزد استادان بزرگی تلمذ می‌کند. در فرهنگ نویسی شهرت او به خاطر نوشتن فرهنگ «العین» است که این لغت‌نامه معمولاً به عنوان اولین لغت نامه عربی مورد توجه قرار گرفته است. (فرزانه، ۱۳۶۷: ۶۱۳-۶۲۰)
۸. أبوبکر محمد بن الحسن بن درید الأزدي (المتوفى: ۳۲۱هـ)، جمهره اللغة، (۱۹۸۷) دارالعلم للملایین- بیروت.
۹. محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (المتوفى: ۳۷۰هـ)، تهذيب اللغة، (۲۰۰۱) المحقق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی- بیروت.
۱۰. أبونصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، (۱۹۸۷) تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین- بیروت.
۱۱. أبوالحسن علي بن إسماعيل بن سيدة المرسى، ۴۵۸هـ المحكم والمحيط الأعظم، (۲۰۰۰)، تحقيق عبدالحميد هنداوى، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت.
۱۲. أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جلاله (المتوفى: ۵۳۸هـ)، أساس البلاغة، (۱۹۹۸) تحقيق: محمد باسل عيون السود، دار الكتب العلمية، بيروت.
۱۳. الجواليقي، ابو منصور (۱۴۱۰) المعرب، الطبعة الاولى، دمشق: دارالقلم.
۱۴. ابن منظور، (بلا تاريخ) دارالمعارف القاهرة.
۱۵. محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، أبو الفيز، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: ۱۲۰۵هـ)، تاجال عروس من جواهر القاموس، (بلا تاريخ) المحقق: مجموعة من المحققين، دارالهداية.
۱۶. ادی شیر، السيد (۱۹۸۸) الالفاظ الفارسيه المعربه، الطبعة الثانية، بيروت: المطبعة الكاثوليكية.
۱۷. برای اطلاع بیشتر از تقلید خلفای عباسی از ساسانیان در لباس (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۵: ۹۲)
۱۸. ایاره: دواپی است مرکب، مسهل، و منقی دماغ، معرب ایاره. (همان: ۱۳۶۷)
۱۹. باشه: پویه و مرغ نامه بر. (همان: ۱۳۸۹)
۲۰. صبهید: فارسی معرب است و آن در دیلم مانند امیر در عرب است. (همان: ۱۰۱۱۲)
۲۱. زنجار معرب زنگار است. (همان: ۴۸۱۲۶)

۲۲. اجوق: ستبر گردن. (همان: ۴۰۵۷)

۲۳. سربند: افساری برای نگهداری سر اسب. (همان: ۵۱۲۲۰)

فهرست منابع

الف) کتاب

آذرنوش، آذرتاش؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی؛ چ دوم. تهران: توس، (۱۳۷۴).

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد؛ لسان العرب؛ قاهره: دار المعارف، (بلا تاریخ).
 أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسى؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ تحقیق عبد الحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیة، (۲۰۰۰).

ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ دمشق: دارالکتب، (۱۴۲۵).

ابن مسکویه، ابوعلی؛ الحکمة الخالدة؛ بیروت: دارالاندلس، (بی تا).

ادی شیر، السید؛ الالفاظ الفارسیة المعربة؛ الطبعة الثانية. بیروت: المطبعة کاثولیکیة، (۱۹۸۸).

الأزدی، أبو بکر محمد بن الحسن بن درید؛ جمهرة اللغة؛ بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۸۷).
 جامی، عبدالرحمن؛ بهارستان؛ پژوهشی در سرچشمه‌های حکایات و اقوال حکیمانه. به کوشش وحید سبزیان‌پور و فرزانه فتاحیان. تهران: یاردانش، (۱۳۹۲).

جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید؛ ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، (۱۳۷۲).
 الجوالیقی، ابو منصور؛ المعرب؛ الطبعة الاولى. دمشق: دارالقلم، (۱۴۱۰).

الجوهري، أبو نصر إسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية؛ تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین، (۱۹۸۷).

الحریری، أبو محمد القاسم بن علی بن محمد؛ درة الغواص فی أوهام الخواص؛ المحقق: عرفات مطرحی. بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، (۱۴۱۸).

حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارالفکر، (بی تا).

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (بی تا).

الدينوري، ابن قتيبة؛ الشعر والشعراء. القاهرة: دارالحديث، (۱۴۲۳).

زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ المحقق: مجموعة من المحققين، قاهره: دار الهداية، (بلا تاريخ).

_____ بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان

زرین کوب، عبدالحسین؛ نه شرقی نه غربی انسانی. تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۴).

-----: تاریخ ایران، چ سیزدهم، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۹).

الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد؛ أساس البلاغة؛ تحقیق: محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۹۹۸).

زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلامی؛ بیروت: منشورات دارالمکتبة الحیاء، (بی تا).

سبزیان پور، وحید؛ تاریخ ادبیات عصر عباسی در پرتو فرهنگ و تمدن ایران باستان؛ چ دوم. تهران: یار دانش، (۱۳۹۵).

سیبویه. الکتاب، چ سوم، دمشق: دارالقلم، (۲۰۱۴).

شفاقی، ویدا؛ مبانی صرف؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۸۷).

الصولی، ابو بکر محمد بن یحیی؛ ادب الکتاب؛ نسخه و عنی بتصحیحه وتعلیق حواشیه محمد بهجة الازدی ونظر فیہ محمود شکرى الالوسی. مصر: المطبعة السلفیة، (۱۳۴۱).

ضیف، شوقی؛ تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول؛ ذوی القربی، (۱۴۳۱).

عبدالرحیم؛ شرح وتحقیق فی کتاب المعرب لأبی منصور الجوالیقی؛ دمشق: دارالقلم، (۱۴۱۰).

عضدانلو، حمید؛ آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی؛ تهران: نشر نی، (۱۳۸۴).

علی صفی، فخر الدین؛ لطایف الطوائف؛ بررسی سرچشمه‌های داستانها و سخنان حکیمانه در منابع عربی، سبزیان پور. وحید و حدیث دارابی. تهران: یار دانش، (۱۳۹۲).

عوفی، سدید الدین محمد؛ جوامع الحکایات ولوامع الروایات؛ به کوشش جعفر شعار. تهران: علمی فرهنگی، (۱۳۶۶).

الفراهیدی، الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم؛ العین؛ المحقق: د مهدی المخزومی، د إبراهيم السامرائی، بیروت: دار ومکتبة الهلال، (بلا تاریخ).

قربانی، محمد علی؛ واژه های دخیل در قرآن؛ مشهد، مؤسسه فرهنگی قدس، بنیاد پژوهش های اسلامی، (۱۳۸۸).

القلقشندی، احمد بن علی بن احمد الفزازی؛ صبح الاعشی فی صناعة الانشاء؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی تا).

لوتمان، ی، اوسپنسکی، بی، آی؛ در باب ساز و کار نشانه شناسی فرهنگ؛ ترجمه: فرزانه سجودی. مجموعه مقالات نشانه شناسی فرهنگ. تهران: نشر مهر، (۱۳۹۰).

محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور؛ تهذيب اللغة؛ المحقق: محمد عوض مرعب. دار إحياء التراث العربی - بیروت، (۲۰۰۱).

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ التنبیه و الاشراف؛ تصحیح عبدالله اسمعیل الصاوی. القاهرة: دار الصاوی، (بی تا).

معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چ دوازدهم. تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۷).
 مکی، محمد کاظم؛ تمدن اسلامی در عصر عباسیان؛ ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت، (۱۳۸۳).

ب) مقاله

آذرنوش، آذرتاش؛ «وام واژه‌های فارسی در نشوار المحاضره تنوخی (قرن چهارم) به قیاس و امواژه‌های کهن تر»، مقاله نامه فرهنگستان ۹/ ۴، (۱۳۸۶)؛ ص ۶۷-۴۹.

-----؛ «ابن‌واس»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، (۱۳۶۷)؛ ص ۳۶۸-۳۴۱.
 -----؛ «الکلمات الفارسیة فی شعر الجاهلی»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۴۵ و ۴۶؛ (۱۳۶۷)؛ ص ۱-۱۲.

-----؛ «رسالة التبصر بالتحارة جاحظ و واژه‌های فارسی آن»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۵۹-۶۰، (۱۳۷۵)؛ ص ۱۵۹-۱۷۸.

-----؛ فرامرز میرزایی و مریم رحمتی ترکاشوند؛ «واواژه‌های فارسی در کتاب الأمتاع والمؤانسة ابوحیان توحیدی»، جستارهای زبانی، دوره پنجم، (۱۳۹۳)؛ ص ۱-۴۱.
 امانی چاکلی، بهرام، سیده لیلا سنگدهی، مریم بیگدلی؛ «الفاظ معرب فارسی در حوزه جامه و پوشش در معجم تاج العروس من جعفری، مسعود؛ واژه‌های فارسی کتاب الاعتبار»، مجله مطالعات ایرانی، ش ۱۰، (۱۳۸۵)؛ ص ۵۷-۶۸.

جواهر القاموس و انعکاس آن در متون نخستین اسلامی، مجموعه مقالات همایش ترویج زبان و ادبیات ایران، دوره ۸؛ (۱۳۹۲).

-----؛ «دراسة معربات جمهرة اللغة و مطابقتها فی معجمی دهخدا و معین»، بحوث فی اللغة العربیة وآدابها، (۱۳۴۲)؛ ص ۲۹-۴۲.

حدیدی، حسین؛ «نمود بلاغی واژه‌های فارسی در زبان عربی»، پژوهشهای ادبی و بلاغی، دوره ۳، ش ۴، (۱۳۹۴)؛ ص ۳۵-۵۱.

داخواه، حسن؛ «فرهنگ ایرانی و امواژه‌های فارسی در سروده‌های ابن معتز»، الدراسات الأبیة، عدد ۲ و ۳، (۲۰۱۲)؛ ص ۱۲۱-۱۴۹.

سبزیان‌پور، وحید؛ «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی». مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، (۱۳۸۴)؛ ص ۸۳-۱۰۵.

- بررسی نوع وامواژه‌های معرب شده به عنوان سند غنای فرهنگی ایرانیان ----- ؛ «تأثیر ترجمه عربی کلیل و دمنه بر ادب عربی». *مجله معارف*. دوره بیست و دوم. ش پیاپی ۶۴ و ۶۵، (۱۳۸۵)؛ ص ۸۵ - ۱۱۴
- و هدیه جهانی؛ «بررسی وامواژه‌های فارسی امثال مولد در مجمع الأمثال میدانی»، *مجله ادبیات تطبیقی کرمان*، ش ۱۰، (۱۳۹۳)؛ ص ۱۴۱ - ۱۶۷.
- عامری، حیات؛ «وامواژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ج ۱، ش ۲، (۱۳۹۵)؛ ص ۸۷ - ۱۰۴.
- فاتحی‌نژاد، عنایت الله؛ «واژه‌های فارسی و معرب در کهن‌ترین معجمات عربی (العین، جمهره اللغة، تهذیب اللغة)»، *ویژه‌نامه فرهنگستان*، ش ۷، (۱۳۹۲)؛ ص ۲۴۵ - ۲۷۰.
- محقق، مهدی؛ «تأثیر زبان فارسی در عربی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ش چهارم. س هفتم، (۱۳۳۹)؛ ص ۹۱ - ۱۰۰.
- ؛ «واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الأدویه حبیش بن ابراهیم تفلیسی»، نامه *فرهنگستان*، ش ۳ - ۶ (پیاپی ۱۵)، (۱۳۷۹)؛ ص ۸ - ۲۸.
- مرادی، مریم و مرضیه رحمانی؛ «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیت و زبان‌شناسی». *مجله نقد زبان و ادبیات خارجی*. دوره دوازدهم. ش ۱۶، (۱۳۹۵)؛ ص ۲۳۷ - ۲۵۸.
- مرادیان، خدامراد؛ «تعریب یا عربی بودن واژه‌های بیگانه، واژه‌های پارسی در زبان تازی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۹۱ - ۹۲، (۱۳۵۴)؛ ص ۳۶۰ - ۳۶۴.
- نظری، علیرضا و زهره اسد الله پور عراقی؛ «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وامواژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی»، *پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، س پنجم، (۱۳۹۴)؛ ص ۹۷ - ۱۱۹.

ج) منابع لاتین

“on language linguistics” new York, ny: continuum. Haroof, p. b,

فهرست واژگان معرب از فارسی

در این بخش از پژوهش به معرفی ۱۷۰۵ واژه این پژوهش می‌پردازیم. شیوه کار بدین صورت است که برای هر لغت نامه عددی انتخاب شده است و سپس برای هر دسته نیز عددی. ابتدا شماره دسته مورد نظر داخل پرانتز آمده، و بعد از آن، شماره لغت نامه به همراه شماره صفحه آورده شده است. قبل از شروع فهرست ابتدا شماره‌ها ذکر شود:

شماره فرهنگ لغتها: العین ۱، جمهره اللغة ۲، تهذیب اللغة ۳، الصحاح ۴، المحکم ۵، اساس البلاغه ۶، المعرب ۷، لسان العرب ۸، تاج العروس ۹، الفاظ الفارسیة المعربة ۱۰ شماره دسته بندیها

صفات و حالات انسانی ۱، لباس و پوشاک ۲، اصطلاحات زبانی ۳، وسایل زندگی ۴، اصطلاحات مربوط به ساختمان، خانه، قصر، باغ و باغچه ۵، خوراکها ۶، مشاغل و حرفه‌ها ۷، ابزارکار ۸، وسایل آشپزخانه ۹، عطر و لوازم آرایشی و بهداشتی ۱۰، زیور آلات و اشیا و سنگهای قیمتی ۱۱، نوشیدنیها و لوازمات آن ۱۲، کیفیت، اندازه و کمیت ۱۳، وسایل سوارکاری و اصطلاحات مربوط به آن ۱۴، پارچه‌ها ۱۵، وسایل و اصطلاحات ارتباطی و راهداری ۱۶، شیرینی ۱۷، دریا و کشتیرانی ۱۸، اسباب بازی و لوازمات آن ۱۹، وسایل اندازه‌گیری ۲۰، روشنائی و تاریکی ۲۱، عید و جشن ۲۲، بازی ۲۳، مراکز شهری ۲۴، قومیت ۲۵، طعم و مزه ۲۶، زمان و وقت ۲۷، کود ۲۸، موجودات خیالی ۲۹، سبزیجات و گیاهان ۳۰، حیوانات ۳۱، درختان ۳۲، عناصر طبیعی ۳۳، پرندگان ۳۴، رنگها ۳۵، میوه ۳۶، گله‌ها ۳۷، ادویه ۳۸، آجیل ۳۹، آبیان ۴۰، دارو ۴۱، اعضای بدن ۴۲، نجوم و برجهای فلکی و اصطلاحات مربوط به تقویم ۴۳، بیماریها ۴۴، کشاورزی ۴۵، شکلها و اعداد ریاضی ۴۶، وسایل و اصطلاحات جنگی ۴۷، حکومت و کشورداری ۴۸، وسایل دیوانی ۴۹، مسائل اقتصادی ۵۰، مسکوکات، صفات و اسباب و لوازم آن ۵۱، اصطلاحات مربوط به موسیقی ۵۲، آلات موسیقی ۵۳، اسم علم ۵۴، متفرقات ۵۵، مبهم ۵۶.

۱. آب (الأبَاب): (۳۳) (۱۰، ۶)
۲. آباد (الأبَد): (۳) (۱۰، ۶)
۳. آبدان (الإمدان): (۳۳) (۱۰، ۱۲)
۴. آبزی (الإبریج - إبریق): (۹) (۲، ۱۱۹۲/۲)
۵. آبزن (بزن): (۴) (۹، ۲۵۲/۳۴)
۶. آب‌سیر (العبرس): (۳۱) (۱۰، ۱۱۴)
۷. آجر - آگور (الاجر): (۳۳) (۲، ۱۱۹۰/۲) (۸)
۸. آخ (أخ): (۳) (۱، ۳۲۰/۴)
۹. آخور (الآخور): (۵) (۱۰، ۸)
۱۰. آذر (آذر): (۴۳) (۸، ۱۳۲/۱)
۱۱. آذربایجان (أذربيجان): (۵۵) (۸، ۱۰۴/۱)
۱۲. آذربایجان (أذربيجان): (۵۵) (۷، ۱۴۶)
۱۳. آذرگون (الأذريون): (۳۵) (۱۰، ۸)
۱۴. آذریون (آذریون): (۳۷) (۷، ۳۵)
۱۵. ابر (الإبل): (۳۳) (۱۰، ۷)
۱۶. ابریشم (ابریسم): (۱۵) (۷، ۹۵) (۱۰، ۶)
۱۷. ابزار (الأبزار): (۳۸) (۷، ۱۱۴)
۱۸. ایزام (ابزیم): (۱۴) (۲، ۱۱۹۳/۲) (۷، ۱۲۴)
۱۹. ايسان (الباسنة): (۱) (۱۰، ۲۳)
۲۰. آبلوج (أبلوج): (۱۷) (۷، ۳۵) (۱۰، ۲۶)
۲۱. ابن مقرض (ابن مقرض): (۳۱) (۱، ۵۰/۵)
۲۲. ابهت (الآبهة): (۳) (۱۰، ۷)
۲۳. ایل (الأییل): (۵۲) (۷، ۱۳۷)
۲۴. اپرناک (الهبانق): (۱) (۱۰، ۱۵۶)
۲۵. اترج (أترج): (۳۲) (۷، ۳۵)
۲۶. اثوار (ثور): (۶) (۹، ۳۱۷/۱۰)
۲۷. اجوق (أجوق): (۴۵) (۱۰، ۲۱)

۲۸. ارجان (ارج): (۵۵) (۸) (۲۰۷/۲) (۷) ۱۳۶ -
 ۱۳۷)
 ۲۹. ارجان (الأرجان): (۳۲) (۸، ۱۰)
 ۳۰. اردشاهی (الأرضی شوکی): (۳۰) (۸، ۱۰)
 ۳۱. ارز (الأرض): (۵۰) (۸، ۱۰)
 ۳۲. ارزن (الأرزن): (۳۲) (۷۲، ۱۰)
 ۳۳. ارغوان (ارجوان): (۳۵) (۹) (۱۳۰/۳۸) (۴)
 ۲۳۵۳/۶ (۷) (۱۱۲، ۸)
 ۳۴. ارغوان (أرجوان): (۳۷) (۸) (۱۴/۳۰۹)
 ۳۵. ارمغان (الیرمغان): (۵۶) (۱۰، ۱۶۰)
 ۳۶. ارمول (أرمول): (۱) (۱) (۲۶۶/۸) (۳)
 ۱۵۰/۱۵)
 ۳۷. ارومیه (أرمیة): (۵۵) (۷) (۱۴۱)
 ۳۸. آری (آرا): (۳) (۷) (۳۵)
 ۳۹. اریاجه (اریاجة): (۴۱) (۸) (۱۰۴/۱)
 ۴۰. اریکه (الأریكة): (۴) (۱۰، ۹)
 ۴۱. آزاد (أزد): (۶) (۹) (۳۷۳/۹) (۱۴۳)
 ۴۲. آزاددرخت (الأزادرخت): (۳۲) (۱۰، ۹)
 ۴۳. آسا (الأسوة): (۳) (۱۰، ۱۰)
 ۴۴. اسب (اسبرج): (۱۹) (۹) (۴۰۲/۵) (۸)
 ۲۰۸/۲ (۷) (۳۵)
 ۴۵. اسب (الإسب): (۳۱) (۷) (۳۵) (۱۴۹) (۱۰، ۹)
 ۴۶. اسب بان (الإسابة): (۷) (۱۰، ۹)
 ۴۷. اسبذ (أسبذ): (۲۵) (۹) (۳۷۴/۹) (۸) ۳
 (۴۷۰)
 ۴۸. اسپست - یونجه (الأسفست - الفصافص):
 (۳۰) (۲) (۱۳۲۳/۳) (۴) (۱۰۴۹/۳) (۹) (۴۹/۴)
 (۳) (۸۵/۱۲) (۷) (۴۶۹) (۱۰، ۱۰)
 ۴۹. اسپرک (شبرق): (۳۲) (۸) (۱۰/۱۷۱)
 ۵۰. اسپست (القضب): (۳۰) (۸) (۶۷۸/۱) (۲)
 (۲۰۹/۱) (۴) (۲۰۳/۱) (۵) (۲۷۴/۸) (۹)
 (۷۵/۱۸) (۸) (۶۶)
 ۵۱. اسپهبدیه (الأصبهذیة): (۵۱) (۱۰، ۱۰۷)
 ۵۲. اسپوار (آسوار): (۱) (۷) (۳۶)
۵۳. استاد (الأستاذ): (۷) (۷) (۱۲۵) (۱۰، ۱۰)
 ۵۴. استبرق (الاستبرق): (۱۵) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۸)
 (۵) (۳) (۳۱۳/۹) (۷) (۱۰۸) (۱۰، ۱۰)
 ۵۵. استر (ستر): (۳۱) (۹) (۵۰۱/۱۱)
 ۵۶. استوانه (استون): (۴۶) (۹) (۱۶۸/۳۵) (۷)
 (۳۵) (۱۰، ۱۱)
 ۵۷. اسراف (سرف): (۵۰) (۸) (۹) (۱۴۸) (۹)
 (۴۳۱/۲۳)
 ۵۸. اسفراین (اسفراین): (۵۵) (۹) (۱۹۱/۳۵)
 ۵۹. اسفند (أسفند): (۱۰) (۷) (۳۵) (۱۰، ۱۰)
 ۶۰. اسفیوس (یخلاق): (۳۰) (۵) (۳۱۹/۵)
 ۶۱. آسک (آسک): (۵۵) (۷) (۱۳۴)
 ۶۲. اسکدار (أسکدار): (۴۹) (۷) (۳۵)
 ۶۳. اسکرجه (الأسکرجه والسکرجه): (۹) (۷) (۳۱) ۱۰۵
 (۱۰، ۱۰)
 ۶۴. آسمان گون (السمانجونی والأسمانجونی): (۳۵) (۲)
 (۶۷۰/۲) (۹) (۱۶۰/۳۲)
 ۶۵. آسمان گونه (السببجونئ): (۳۱) (۱۰، ۸۴) (۷)
 (۳۷۸)
 ۶۶. آشانی (الأشانی): (۱۲) (۱۰، ۱۰)
 ۶۷. اشترانه (زرماتق): (۴) (۴) (۱۴۹۰/۴) (۸) (۱۰/۴۰)
 (۹) (۴۰۲/۲۵) (۱۰، ۷۸)
 ۶۸. اشج (أشج - أشق): (۴۱) (۷) (۳۶)
 ۶۹. أشج (الأشنئ): (۱۰) (۱۰، ۱۱)
 ۷۰. اشق (الأشق): (۴۱) (۳) (۱۶۹/۹) (۱۰، ۱۱)
 ۷۱. اشقاقل (الأشقاقل): (۴۱) (۱۰، ۱۱)
 ۷۲. اشکز (الأشکز): (۱۴) (۹) (۱۸۰/۱۵) (۸) (۵/۳۶۲)
 (۱۱، ۱۰)
 ۷۳. آشنا (الأوشن): (۳) (۱۰، ۱۱)
 ۷۴. آشوب (أشب - آشوب): (۳) (۵) (۹۴/۸) (۹) (۲۶/۲)
 (۹۵، ۷)
 ۷۵. اصطبل (الکستوان): (۵) (۱۰، ۱۳۵)
 ۷۶. اصطرخر (إصطرخر): (۵۵) (۷) (۱۴۸)
 ۷۷. اصطرخر (طرخ): (۵) (۱۰، ۱۱۱)
 ۷۸. اصلم اکواش (أصلم الکوش): (۳۰) (۷) (۴۹)

۷۹. اُضباء (أضباء): (۳) (۳، ۶۴/۱۲)
۸۰. اُطخم (طخم): (۳۵) (۲، ۶۱۰/۱)
۸۱. اطماط (الأطماط): (۳۹) (۱۱، ۱۰)
۸۲. افر (أفر): (۳) (۱۱، ۱۰)
۸۳. افسار (السفار): (۱۴) (۱۰، ۹۱)
۸۴. اک (الأکة): (۳) (۱۰، ۱۲)
۸۵. اكانه (اجانة): (۴) (۵، ۴۹۰/۷) (۸، ۸/۱۳)
۸۶. اُلا (الألوة): (۱۰) (۲، ۲۴۷/۱) (۴، ۲۲۷۱/۶)
۸۷. اَلَموت (الموت): (۵۵) (۱۰، ۱۴۴)
۸۸. اَماج (الأماج): (۴۷) (۱۰، ۱۲)
۸۹. اَمَد (الأمد): (۲۷) (۱۰، ۱۲)
۹۰. املج (الملج): (۴۱) (۷، ۳۶) (۱۰، ۱۴۶)
۹۱. انبار (أنبار): (۵) (۲، ۳۲۹/۱) (۷، ۳۶) (۱۰، ۱۵۰)
۹۲. انبر (الهنبر): (۳۱) (۱۰، ۱۵۸)
۹۳. انبه (الأنبج): (۳۶) (۷، ۱۵۳) (۱۰، ۱۵۰)
۹۴. انجمن (الهنمن): (۵۶) (۱۰، ۱۵۸) (۷، ۵۱)
۹۵. انجذج (أنجذج): (۴۹) (۷، ۳۶)
۹۶. اندازه (الهنداز): (۲۰) (۹، ۳۹۱/۱۵) (۸، ۷/۶)
۹۷. اندام (الهندام): (۴۲) (۹، ۷۹/۳۴) (۷، ۵۱)
۹۸. اندام (هدم): (۴۲) (۴، ۲۰۵۶/۵)
۹۹. اندرآ (اندرم): (۳) (۸، ۳۸/۱۲)
۱۰۰. اندرود (آندرآورد): (۲) (۷، ۱۴۶) (۱۰، ۱۲)
۱۰۱. اندرون (الإدرون): (۵) (۱۰، ۸)
۱۰۲. اندروست (تج): (۳) (۸، ۴۱۸/۲)
۱۰۳. آنک (الآنک): (۳) (۱۰، ۱۲)
۱۰۴. انكبار (الإنجبار): (۳۰) (۱۰، ۳۸)
۱۰۵. انگدان (الحلتيت): (۴۱) (۱۰، ۵۱)
۱۰۶. انگشتدان (الأشنان): (۸) (۷، ۳۶ و ۱۲۵)، (۱۱، ۱۰)
۱۰۷. انگشتدان (الأنجذان): (۳۰) (۱۰، ۱۵۰) (گیاه)
۱۰۸. انوشیروان (أنوشروان): (۵۵) (۷، ۱۱۶)
۱۰۹. آهن (الأهن): (۳۳) (۱۰، ۱۳)
۱۱۰. آهو (الآهو): (۳۱) (۱۰، ۱۳)
۱۱۱. اهواز (أهواز): (۵۵) (۷، ۱۴۷)
۱۱۲. اواره (أوارجة): (۴۹) (۷، ۳۶) (۱۰، ۸)
۱۱۳. آواز (الأواز): (۵۳) (۱۰، ۱۳)
۱۱۴. اوباش (الأباشة): (۳) (۱۰، ۷)
۱۱۵. اوس (الأوس): (۳۱) (۱۰، ۱۳)
۱۱۶. اوستان (أزج): (۵) (۳، ۱۰۴/۱۱) (۸، ۱/۱)
۱۱۷. اياره (ایاره): (۴۱) (۷، ۳۶) (۱۰، ۱۶۰)
۱۱۸. ايوان (الأيوان): (۴۹) (۷، ۱۱۳)
۱۱۹. ايوان (الأيوان): (۵) (۱۰، ۱۳)
۱۲۰. آئين (آيين): (۵۲) (۷، ۳۶)
۱۲۱. با (بأج): (۶) (۹، ۴۰۷/۵) (۸، ۲۰۹/۲) (۴، ۱/۱)
۱۲۲. باب (البابة): (۳) (۱۰، ۳۰)
۱۲۳. بابادی (الباباری): (۳۸) (۷، ۳۵) (۱۰، ۱۴)
۱۲۴. بابونه (بابونج): (۳۷) (۷، ۳۶)
۱۲۵. بادخیز (بادغيس): (۳) (۹، ۴۴۲/۱۵)
۱۲۶. بادرنگیو (البورنک): (۱۰) (۱۰، ۳۰)
۱۲۷. بادرو (بادروج): (۱۰) (۸، ۲۳۸/۱) (۷، ۳۶)
۱۲۸. بادروج (البادروج): (۳۰) (۱۰، ۱۴)
۱۲۹. بادرود (البادورد): (۳۰) (۱۰، ۱۵)
۱۳۰. بادمجان (بادنجان): (۳۶) (۵، ۵۹۴/۷) (۷، ۵۷۹)
۱۳۱. باده (الباطية): (۱۲) (۷، ۲۱۱)
۱۳۲. باده (باذق): (۱۲) (۹، ۳۶/۲۵) (۸، ۱۴/۱۰)
۱۳۳. باذان (بذن): (۲۵) (۹، ۲۴۰/۳۴)

۱۳۴. بار (الباره): (۳) (۱۰، ۱۵)
 ۱۳۵. بارگاه (البارجاه): (۵) (۷، ۱۹۹)
 ۱۳۶. باز (الباع): (۳) (۱۰، ۳۱)
 ۱۳۷. باز (باز): (۳۴) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۵)
 ۱۳۸. بازار (البازار): (۵۰) (۱۰، ۱۵)
 ۱۳۹. بازرگان (البازکان): (۷) (۱۰، ۱۵)
 ۱۴۰. بازل (الزل): (۳۱) (۱۰، ۲۲)
 ۱۴۱. بازوبند (معضد): (۱۱) (۹، ۳۸۸/۸)
 ۱۴۲. باژبان (البیزار): (۷) (۷، ۲۰۳)
 ۱۴۳. باشه: باشق: (۳۴) (۱، ۴۶/۵) (۷، ۱۸۱ و ۳۷ و ۹۴)
 ۱۴۴. باغا (الباغا): (۳۳) (۱۰، ۳۱)
 ۱۴۵. باقلی (الباقلی): (۳۰) (۹، ۳۷۳/۳۸)
 ۱۴۶. بالاور (بلهور): (۳۳) (۱۰، ۲۷)
 ۱۴۷. باله (الباله): (۴) (۹، ۱۲۵/۲۸) (۸، ۷۳/۱۱)
 ۱۴۸. باهوا (تهی): (۴) (۸، ۱۵/۳۴۳)
 ۱۴۹. بیا (الباب): (۵) (۱۰، ۳۰)
 ۱۵۰. بیر (بیر): (۳۱) (۷، ۳۷ و ۱۷۸)
 ۱۵۱. بت (بد): (۵۲) (۱، ۱۳/۸) (۳، ۵۵/۱۴) (۴، ۲/۴۴۵ و ۹، ۴۰۶/۷) (۷، ۲۱۲) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۲. بت (بط): (۹) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۴)
 ۱۵۳. بچه (البچ): (۳) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۴. بخ بخ (بخبخ): (۳) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۵. بخت (بخت): (۳) (۲، ۲۵۲/۱) (۵، ۱۵۵/۵) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۶. بختیار (البختیر والبخنری): (۳) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۷. بخدق (بخدق): (۳۰) (۸، ۱۳/۱۰)
 ۱۵۸. بخس (البخس): (۳) (۱۰، ۱۷)
 ۱۵۹. بخیه (البخنی): (۲) (۱۰، ۱۷)
 ۱۶۰. بد (البید): (۳) (۱۰، ۳۲)
 ۱۶۱. بذرقه (بدرق وبذرق): (۴۷) (۲، ۱۱۱۸/۲) (۸، ۱۴/۱۰ و ۹، ۳۶/۲۵) (۵، ۶۳۰/۶) (۷، ۱۸۶) (۱۰، ۱۷)
 ۱۶۲. برازیق (البرایق): (۳) (۱۰، ۱۹)
 ۱۶۳. براستق (سمط - السمیط): (۱) (۹، ۳۸۲/۱۹)
 ۱۶۴. براستک (سوط): (۵) (۴، ۱۱۳۵/۳)
 ۱۶۵. بریط (البریط): (۵۴) (۸، ۷/۲۵۸) (۳، ۱۴/۴۲) (۹، ۱۳۸/۱۹) (۱۰، ۱۸) (۷، ۳۷)
 ۱۶۶. بریند (البریطاء): (۲) (۱۰، ۱۸)
 ۱۶۷. بریوز (البریوز): (۱) (۱۰، ۱۸)
 ۱۶۸. برتا (برط): (۲) (۲، ۱۳۲۶/۳) (۹، ۱۳۸/۱۹) (۷، ۳۷)
 ۱۶۹. برخ (برخ): (۳) (۸، ۷/۳)
 ۱۷۰. برخداه (البرخداه): (۱) (۱۰، ۱۸)
 ۱۷۱. برده (برده): (۱) (۴، ۲۹۹/۱) (۳، ۱۶۹/۱۱)
 ۱۷۲. برده‌دان (برددع): (۲۴) (۹، ۳۱۴/۲۰)
 ۱۷۳. بردی (البردی): (۶) (۱۰، ۱۹)
 ۱۷۴. بردیس (البردس): (۴۲) (۲، ۱۱۱۷/۲)
 ۱۷۵. برز (البرز): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
 ۱۷۶. برزخ (البرزخ): (۵۲) (۱۰، ۱۹)
 ۱۷۷. برزن (برزن): (۹) (۲، ۱۱۹۱/۲) (۸، ۱۳/۱۳ و ۵۱) (۹، ۲۴۸/۳۴) (مخ، ۱۲۲/۹) (۷، ۱۸۹)
 ۱۷۸. برزه (برزه): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
 ۱۷۹. برزون (البرزون): (۳۱) (۱۰، ۱۹)
 ۱۸۰. برزیق (البرزق): (۵۵) (۲، ۱۱۱۹/۲) (۵، ۶۱۸/۶ و ۹، ۷۵/۲۵) (۷، ۱۶۹)
 ۱۸۱. برس (البرس): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
 ۱۸۲. برسام (البرسام): (۴۴) (۲، ۱۲۰۲/۲) (۹، ۲۷۵/۳۱ و ۷، ۳۷ و ۱۵۷) (۱۰، ۱۹-۲۰)
 ۱۸۳. برسیاوشان (البرسیاوشان): (۳۰) (۱۰، ۲۰)
 ۱۸۴. برشامه (البرشم): (۲) (۱۰، ۲۰)
 ۱۸۵. برشوم (البرشوم): (۶) (۱۰، ۲۰)
 ۱۸۶. برطیل (برطل): (۳) (۹، ۷۵/۲۸) (۱۰، ۲۰)
 ۱۸۷. برق (البرق): (۲۱) (۷، ۳۷)
 ۱۸۸. برنامه - بارنامه (برنامج): (۴۹) (۹، ۴۲۱/۵) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۵)

۱۸۹. برنتی (البرنتی): (۵۶) (۱۸، ۱۰)
۱۹۰. برنجاسب (البرنجاسف): (۳۰) (۲۰، ۱۰) (گیاه)
۱۹۱. برنگ - برنج کابلی (البرنج والبرنگ): (۶) (۲۰، ۱۰)
۱۹۲. برنی (البرنی): (۶) (۸، ۱۳ / ۴۹) (۵، ۱۰ / ۲۶۴) (۲۱، ۱۰)
۱۹۳. بره (البدج): (۳۱) (۲، ۲۶۵ / ۱۷۲)
۱۹۴. بره (برق): (۳۱) (۲، ۱۳۲۶ / ۳، ۹، ۴۵ / ۲۵ - ۵۱) (۵، ۱۰ / ۶، ۴۰۰) (۴، ۱۴۵۰ / ۴، ۱۵۷) (۲۱، ۱۰)
۱۹۵. برهان (البرهان): الحجة والدلیل ومعناه الواضح الظاهر المعلوم. (۲۱، ۱۰)
۱۹۶. برید (البرید): (۱۶) (۹، ۴۱۸ / ۷، ۱۸، ۱۰)
۱۹۷. بریدن (بری): (۵۶) (۲۱، ۱۰)
۱۹۸. بز (بز): (۳۱) (۹، ۳۱ / ۱۵)
۱۹۹. بزگ (البزگ): (۴۸) (۲۲، ۱۰)
۲۰۰. بزگ (البزگ): (۵۳) (۲۲، ۱۰)
۲۰۱. بزیش (معزز اللحية): (۱) (۹، ۲۴۹ / ۱۵)
۲۰۲. بزم (البزمة): (۲۲) (۲۲، ۱۰)
۲۰۳. بزمگاه (بزمخ): (۲۲) (۲۲، ۱۰)
۲۰۴. بزین (البزین): (۱۵) (۲۲، ۱۰)
۲۰۵. بس (بس): (۳) (۵، ۴۲۷ / ۸، ۹، ۴۵۱ / ۱۵) (۸، ۲۶ / ۶)
۲۰۶. بسپایه (بسفایح): (۱۰) (۳۷، ۷)
۲۰۷. بست (البست): (۴۵) (۲۲، ۱۰)
۲۰۸. بستان (الستان): (۵) (۷، ۱۶۶ / ۲۲، ۱۰)
۲۰۹. بستان (بستان): (۳) (۷، ۹۸)
۲۱۰. بستانی (الاستقانی): (۷) (۲۲، ۱۰)
۲۱۱. بستوق (بستوقه): (۴) (۷، ۳۷)
۲۱۲. بسذ (البسذ): (۱۱) (۹، ۳۷۷ / ۳، ۴۷۷) (۷، ۳۷)
۲۱۳. بسطام (بسطام): (۵۵) (۲، ۱۳۲۶ / ۳، ۷) (۱۷۰ - ۱۷۱)
۲۱۴. بسفاردانج (بسفاردانج): (۳۶) (۷، ۳۷)
۲۱۵. بشام (البشام): (۳۲) (۱۰، ۲۴)
۲۱۶. بشیش (البشیش): (۳۰) (۱۰، ۲۳)
۲۱۷. بشکه (شغنة): (۴) (۲، ۱۱۵۷ / ۲)
۲۱۸. بشم (البشم): (۳۰) (۱۰، ۲۴)
۲۱۹. بغداد (بغداد): (۵۵) (۵، ۸۶ / ۶، ۸) (۳، ۹۴) (۷، ۱۹۶ - ۱۹۹)
۲۲۰. بغشر (بغشر): (۳) (۹، ۲۲۶ / ۱۰)
۲۲۱. بقم (البقم): (۳۵) (۲، ۱۱۶۷ / ۲، ۳۷، ۷)
۲۲۲. بکر (بکر): (۳۴) (۸، ۷۶ / ۴)
۲۲۳. بکسمات (البقسماط): (۶) (۱۰، ۲۵)
۲۲۴. بکن (القنقن): (۷) (۲، ۲۲۰ / ۱، ۵) (۶، ۱۰۶) (۸، ۱۳ / ۳۴۸) (۹، ۲۱ / ۳۶، ۵۰۰)
۲۲۵. بلبوس (اللبوس): (۳۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۶. بلج (بلج): (۳۴) (۶، ۷۴ / ۱)
۲۲۷. بلسن (البلسن): (۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۸. بلندی (البلندی): (۵۶) (۱۰، ۲۶)
۲۲۹. بم (البم): (۵۳) (۷، ۱۹۵ و ۳۷) (۱۰، ۲۷)
۲۳۰. بم (بم): (۵۵) (۷، ۱۶۵)
۲۳۱. بن (البنج - البنک): (۵۶) (۹، ۸۴ / ۲۷، ۳) (۱۰، ۱۵۹ / ۱) (۸، ۴۰۳ / ۱۰، ۲۸)
۲۳۲. بناست (البناست): (۴۱) (۱۰، ۲۸)
۲۳۳. بند (البند): (۴۷) (۹، ۴۵۱ / ۷، ۴) (۲، ۴۵۰ / ۸، ۳ / ۹۷) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۷)
۲۳۴. بندر (البندر): (۱۸) (۷، ۳۸) (۱۰، ۲۷)
۲۳۵. بندق (البندق): (۱۹) (۴، ۱۴۵۴ / ۴)
۲۳۶. بنشین (بنش): (۳) (۱۰، ۲۸)
۲۳۷. بنفشه (بنفسج): (۳۷) (۷، ۲۰۵) (۱۰، ۲۸)
۲۳۸. بنق (البنق): (۲) (۲، ۳۷۴ / ۱)
۲۳۹. بنکدار (البندار): (۷) (۱۰، ۲۸)
۲۴۰. بهادر (البهادر): (۱) (۱۰، ۲۸)
۲۴۱. بهار (البهار): (۲۷) (۷، ۱۸۰)
۲۴۲. بهار (البهار): (۵۶) (۸، ۴ / ۸۱) (۷، ۳۸) (۱۰، ۲۹)

۲۴۳. بهر (بهر): (۳۰) (۹) (۲۶۵/۱۰)
۲۴۴. بهرام (البهرام): (۳۰) (۵) (۴۹۱/۴) (۹)
۲۴۵. بهرامن (البهرم): (۳۰) (۱۰) (۲۹) (۳۸) (۷)
۲۴۶. بهرج (بهرج): (۳۰) (۹) (۴۳۳/۵)
۲۴۷. بهرمان (بهرمان): (۳۵) (۲) (۱۳۲۴/۳) (۷) (۱۶۸)
۲۴۸. بهره (البهرج): (۵۰) (۱۰) (۲۹) (۷) (۱۶۲)
۲۴۹. بهزر (البهزر): (۵۶) (۱۰) (۲۹)
۲۵۰. بهط (البَهْطَة): (۶) (۹) (۱۷۴/۱۹) (۸) (۲۶۶/۷)
۲۵۱. بهمان (البهمة): (۳۱) (۱۰) (۳۰)
۲۵۲. بهمن (البهمن): (۴۳) (۱۰) (۳۰)
۲۵۳. بهو (البهو): (۵) (۱۰) (۳۰)
۲۵۴. بواسیر (الباسور): (۴۴) (۷) (۱۴۷)
۲۵۵. بوتِه - کورَة زَرگَری (البوتقة): (۴۱) (۱۰) (۳۰)
۲۵۶. بوتِه - کورَة زَرگَری (البوتقة): (۸) (۱۰) (۳۰)
۲۵۷. بوج (بوج): (۲۱) (۸) (۲۱۷/۲)
۲۵۸. بوریا (باری): (۴) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۵) (۳۰۹/۱۰ - ۳۳۲) (۴) (۵۹۵/۲) (۸) (۸۶/۴) (۷) (۳۷)
۲۵۹. بوریا (بور): (۵) (۹) (۲۵۵/۱۰)
۲۶۰. بوزی (بوص): (۱۸) (۲) (۸۷/۱) (۹)
۲۶۱. بوزینه (البهانة): (۳۱) (۱۰) (۳۰)
۲۶۲. بوس (بوس): (۳) (۹) (۴۷۱/۱۵) (۴) (۹۱۰/۳) (۸) (۳۱/۶)
۲۶۳. بوستان افروز (عبهر): (۳۷) (۴) (۷۳۵/۲) (۹)
۲۶۴. بوسلیک (البوسلیک): (۵۳) (۱۰) (۳۱)
۲۶۵. بوش دربندی (البوش دربندی): (۴۴) (۱۰) (۳۱)
۲۶۶. بوطنیَة (البوطانية): (۳۰) (۱۰) (۳۱)
۲۶۷. بوم (اليوم): (۵۷) (۳) (۴۲۴/۱۵)
۲۶۸. بیاب (البیاب): (۷) (۱۰) (۳۱)
۲۶۹. بیابان - بی آب (البیاب): (۳۳) (۱۰) (۱۶۰)
۲۷۰. بیان (الخباء): (۴) (۷) (۲۸۲)
۲۷۱. بیت (البیت): (۵۰) (۱۰) (۳۲)
۲۷۲. بیجاق (البیجادق): (۱۱) (۱۰) (۳۲)
۲۷۳. بیرق (البیرق): (۴۷) (۱۰) (۳۲)
۲۷۴. بیرم (برام): (۸) (۸) (۴۳/۱۲) (۴) (۱۸۷۰/۵) (۵) (۲۷۲/۱۰) (۷) (۲۰۵) (۱۰) (۲۰)
۲۷۵. بیش (البیش): (۳) (۱۰) (۳۳)
۲۷۶. بیله کشتی (بلیج): (۱۸) (۱۰) (۲۶)
۲۷۷. بیله (باله: الباله): (۱۰) (۴) (۱۶۴۲/۴) (۵) (۴۳۵/۱۰) (۳) (۲۸۳/۱۵) (۷) (۱۶۴ - ۱۳۶)
۲۷۸. بیمارستان (بیمارستان): (۵) (۷) (۳۸) (۱۰) (۳۳)
۲۷۹. بیمارستان (مارستان): (۲۴) (۷) (۵۷۷) (۱۰) (۱۴۵)
۲۸۰. پاپوش (البابوج): (۲) (۱۰) (۱۴)
۲۸۱. پاداش (الفاداش): (۵۲) (۷) (۲۶۸)
۲۸۲. پارس (الفارس): (۳۱) (۱۰) (۱۱۸)
۲۸۳. پارس - فارس (فارس): (۵۵) (۷) (۴۷۳)
۲۸۴. پاره پاره (فرفر): (۱۳) (۱۰) (۱۱۹)
۲۸۵. پاشا (الباشا): (۴۸) (۱۰) (۱۶)
۲۸۶. پاک (الباک): (۳) (۷) (۹۹)
۲۸۷. پالانی (حمر): (۳۱) (۸) (۲۰۸/۴)
۲۸۸. پالوده - فالوده (فالوذ): (۱۷) (۷) (۴۸۰)
۲۸۹. پانیذ (فند): (۱۷) (۱) (۱۸۹/۸) (۹) (۴۵۴/۹)
۲۹۰. پای در - خرمنگاه (البیدر): (۴۵) (۱۰) (۳۲)
۲۹۱. پایاب (الأنیوب): (۵) (۱۰) (۱۴۹ - ۱۵۰)
۲۹۲. پایها (البالغاء - البلغ): (۴۲) (۹) (۴۴۹/۲۲) (۴) (۱۳۱۷/۴) (۵) (۵۳۷/۵) (۷) (۱۶۳) (۱۰) (۲۷)
۲۹۳. پتیاره (الفتکر): (۱) (۱۰) (۱۱۷)
۲۹۴. بیج (الفجفج): (۳) (۱۰) (۱۱۷)

۲۹۵. پخته (البختج): (۳) (۸ ۲۱۱/۲) (۹، ۴۱۳/۵)
۲۹۶. پر زیغ (البرزغ): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۲۹۷. پرازده (فرزدق): (۶) (۹، ۲۷۸/۲۶) (۸، ۱۰)
۳۰۷. (۴، ۱۵۴۳/۴) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۱۸)
۲۹۸. پرپهن (فرغ): (۳۰) (۹، ۳۱۸/۷) (۵، ۳۴۶/۵)
۳۰۸. (۸، ۴۴/۳) (۱۰، ۱۱۹)
۲۹۹. پرتو (البرت): (۲۱) (۱۰، ۱۸)
۳۰۰. پرچین (الفرجین): (۵) (۱۰، ۱۱۸)
۳۰۱. پرخاش (البرخاش والخرباش): (۳) (۱۰، ۱۸)
۳۰۲. پردژ (البردیس): (۵۶) (۱۰، ۱۹)
۳۰۳. پردیس (الفردوس): (۵۲) (۷، ۴۷۰)
۳۰۴. پردیس (برجیس): (۴۳) (۷، ۳۷) (۱۰، ۱۸)
۳۰۵. پرزال (البرزل): (۱) (۱۰، ۱۹)
۳۰۶. پرستو (البرستوک): (۳۴) (۱۰، ۲۰)
۳۰۷. پرستوک (البلسک): (۳۴) (۱۰، ۲۶)
۳۰۸. پرگار (البرکار): (۸) (۱۰، ۲۰)
۳۰۹. پرگار (دوار): (۸) (۹، ۱۱/۳۳۳-۳۳۴)
۳۱۰. پرگار «دایره پرگار» (الطربال): (۵۵) (۱۰، ۱۱۱)
۳۱۱. پرگنه (البرکه): (۵۶) (۱۰، ۲۰)
۳۱۲. پرنبان (البرگان): (۲) (۱۰، ۲۰) . (۷، ۱۷۰)
۳۱۳. پرواز (البرواز): (۵۶) (۱۰، ۲۱)
۳۱۴. پروانک (فرانق): (۳۱) (۴، ۱۵۴۳/۴) (۹، ۳۰۰/۲۶)
۳۱۵. پروانه (البروانة): (۳۴) (۱۰، ۲۱)
۳۱۶. پروز (الفروز): (۲) (۱۰، ۱۱۸)
۳۱۷. پروه (الفرو): (۲) (۹، ۲۵/۳۴) (۱۰، ۱۱۹)
۳۱۸. پسته (البستج): (۳۹) (۱۰، ۲۲)
۳۱۹. پسته (فستق): (۳۹) (۸، ۳۰۸/۱۰) (۹، ۳۰۱/۲۶)
۳۲۰. پسندیده (إپسن): (۳) (۱۰، ۲۳)
۳۲۱. پشت (البشت): (۴۲) (۱۰، ۲۳-۲۴)
۳۲۲. پشتک (البشغ): (۳۳) (۱۰، ۲۴)
۳۲۳. پشتور (الفشار): (۳) (۱۰، ۱۲۰)
۳۲۴. پلاس (البلاس): (۲) (۲، ۳۴۰/۱) (۹، ۱۵۴۶۲/۱۵)
۳۲۵. (۴، ۹۰۹/۳) (۷، ۳۷) (۱۰، ۲۶-۱۵۸)
۳۲۵. پلید (البلید): (۱) (۱۰، ۲۶)
۳۲۶. پلید اندام (البلندم): (۱) (۱۰، ۲۶)
۳۲۷. پنج انگشت (البنجکشت): (۳۰) (۱۰، ۲۷)
۳۲۸. پنج انگشت (البنجکشت): (۴۲) (۱۰، ۲۷)
۳۲۹. پنجره (الفنزر): (۵) (۱۰، ۱۲۲)
۳۳۰. پنجه (البنجکة): (۲۵) (۷، ۱۹۱)
۳۳۱. پنجهگان (فرنح): (۲۳) (۳، ۱۶۴/۱۱) (۹، ۱۶۴/۶)
۳۳۲. (۷، ۴۶۴) (۲، ۳۴۹/۲) (۷، ۴۶۴)
۳۳۲. پنک (الفنک): (۲۰) (۱۰، ۱۲۲)
۳۳۳. پهلوان (البهلول): (۱) (۱۰، ۲۹)
۳۳۴. پوزه (البوزة البوظة): (۱۲) (۱۰، ۳۰-۳۱)
۳۳۵. پولاد (الفولاذ): (۳۳) (۷، ۴۸۰) (۱۰، ۱۲۱)
۳۳۶. پیاده (البیادة): (۴۷) (۱۰، ۳۲)
۳۳۷. پیاده (البیذق): (۱) (۷، ۲۱۱)
۳۳۸. پیاله (البیکام): (۹) (۱۰، ۲۸)
۳۳۹. پیاله (فیالجة): (۴) (۹، ۲۲۶/۲۹)
۳۴۰. پیچاندن (ألوی): (۳) (۳، ۳۲۰/۱۵)
۳۴۱. پیروزج (الفیروزج): (۱۱) (۷، ۹۷) (۱۰، ۱۲۲)
۳۴۲. پیش پاره (شفارج - الفیشفارج): (۶) (۴، ۳۲۴/۱)
۳۴۳. پیش تخته (البشتخته): (۴۹) (۱۰، ۲۴)
۳۴۴. پیک (البیک): (۱۶) (۵، ۵۱۰/۷) (۸، ۳۵۰/۲)
۳۴۵. (۷، ۴۷۳) (۱۰، ۱۲۲)
۳۴۵. پیک (فیج): (۱۶) (۱، ۱۸۶/۶) (۲، ۱۰۴۳/۲)
۳۴۶. (۹، ۱۶۵/۶)
۳۴۶. پیله (الفیلجة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۳)

۳۴۷. پیلهور (فلر): (۷) (۹، ۳۴۶/۱۳) (۵، ۲۵۵/۱۰)
 ۳۴۸. پیلهور (فیلور): (۷) (۷، ۴۸۱)
 ۳۴۹. پیه (البیة): (۱) (۱۰، ۱۶)
 ۳۵۰. تابه (طجن): (۹) (۵، ۳۰۷/۷) (۸، ۲۶۴/۱۳)
 ۳۵۱. تاج (توج): (۴۸) (۲، ۲۱۹/۲)
 ۳۵۲. تارشب (الطرشم): (۴۳) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۵۳. تازه (تاجه): (۵۱) (۹، ۴۴۱/۵) (۳، ۱۱۲/۱۱)
 ۳۵۴. تازه (طازج - طزج): (۱۳) (۱، ۱۷۰/۶) (۸، ۳۱۷/۲)
 ۳۵۵. تاس (طس): (۹) (۷، ۴۶) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۵۶. تاسا (القشیان): (۱) (۳، ۲۹۲/۱۱) (۸، ۱۵/۱۵۵)
 ۳۵۷. تاسه (تاساه): (۳) (۱۰، ۳۶)
 ۳۵۸. تاسو (الطسوج): (۵۵) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۵۹. تالسان (طلس): (۵۵) (۹، ۲۰۴/۱۶) (۴، ۹۴۴/۳)
 ۳۶۰. تالشان (الطلسان): (۲) (۳، ۲۳۴/۱۲) (۷، ۴۴۶-۴۴۷)
 ۳۶۱. تباهجه (الطباهجة): (۶) (۵، ۴۶۸/۴) (۸، ۲/۳۱۷)
 ۳۶۲. تباهرس (الطبرس): (۱) (۱۰، ۱۱۱)
 ۳۶۳. تبر (الطبر): (۸) (۱۰، ۱۱۱)
 ۳۶۴. تبرزد (طبرزد): (۸) (۵، ۱۲۳/۹) (۸، ۳/۴۹۷)
 ۳۶۵. تبرزین (الطبرزین): (۸) (۷، ۴۴۹) (۱۰، ۱۱۱)
 ۳۶۶. تبست (الطبس): (۵۶) (۹، ۱۹۳/۱۶) (۱۰، ۱۱۱)
 ۳۶۷. تبهرس (تبهرس): (۱) (۱۰، ۲۹)
 ۳۶۸. تغ (التغ): (۴۱) (۷، ۳۸) (۱۰، ۳۴)
 ۳۶۹. تخت (تخت): (۴) (۲، ۱۰۰/۲) (۵، ۵۰۷/۴)
 ۳۷۰. تخت‌دار (دخدار): (۷) (۹، ۲۷۷/۱۱) (۴، ۲۵۵/۲)
 ۳۷۱. تدور (التدرج): (۳۴) (۷، ۲۲۵)
 ۳۷۲. تر: (التُر): (۸) (۵، ۴۶۲/۹) (۹، ۲۸۲/۱۰) (۸، ۲۲۲/۴)
 ۳۷۳. ترازودان (طرازدان): (۴) (۲، ۷۰۴/۲) (۴، ۸۸۳/۳)
 ۳۷۴. تربذ (التربذ): (۴۱) (۱۰، ۳۴)
 ۳۷۵. ترخون (الطرخون): (۳۰) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۷۶. ترس (التُرْس - مشجر): (۴) (۵، ۴۶۷/۸) (۸، ۲۴۱/۷)
 ۳۷۷. ترسو (الطرسع): (۱) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۷۸. ترش (ترش): (۲۶) (۱۰، ۳۴)
 ۳۷۹. ترکش (التلکش): (۴) (۱۰، ۳۶)
 ۳۸۰. ترنج - متک (الأترج): (۳۶) (۱۰، ۱۴۳)
 ۳۸۱. ترنجبین - شیرخشت (الترنجبین): (۴۱) (۱۰، ۳۵)
 ۳۸۲. ترنوک (الترنوک): (۱) (۱۰، ۳۵)
 ۳۸۳. تره (تره): (۱۶) (۹، ۳۵۴/۳۶) (۸، ۴۸۰/۱۳)
 ۳۸۴. تریاک (ترق: والتریاق): (۴۱) (۸، ۳۲/۱۰) (۴، ۱۴۵۳/۴)
 ۳۸۵. تریان (الطریان): (۴) (۳، ۲۵۸/۱۱) (۱۰، ۱۱۲)
 ۳۸۶. تزب (تزب): (۵۶) (۱۰، ۸۲)
 ۳۸۷. تسک (طسق): (۵۰) (۴، ۱۵۱۷/۴) (۸، ۲۲۵/۱۰)
 ۳۸۸. تسمه (الطسمة): (۸) (۱۰، ۱۱۳)
 ۳۸۹. تشک (الدوشک): (۲) (۱۰، ۶۴)
 ۳۹۰. تلخ (الطلخ): (۲۶) (۱۰، ۱۱۳)
 ۳۹۱. تله (الفخ): (۸) (۱۰، ۱۱۷)
 ۳۹۲. تلوسه (التلیسة): (۸) (۱۰، ۳۶)

۳۹۳. تمهجر (تمهجر): (۵۷، ۱۰) (۱۴۷)
۳۹۴. تمول (تمل): (۳۰، ۹) (۱۴۳/۲۸)
۳۹۵. تن (الطن): (۴۲، ۱۰) (۱۱۴)
۳۹۶. تن پناه (التجفاف): (۲، ۷) (۲۲۴، ۱۰) (۳۴)
۳۹۷. تنبان (طبان): (۲، ۷) (۳۸، ۱۰) (۳۹)
۳۹۸. تنبور (التنبور): (۵۴، ۱۰) (۱۱۳)
۳۹۹. تنپاس (الطنفسه): (۵۶، ۱۰) (۱۱۳)
۴۰۰. تنگ (الضنک): (۱، ۱۰) (۱۱۰)
۴۰۱. تنگ (طنخ): (۱۳، ۱۰) (۱۱۳)
۴۰۲. تنن (التنن): (۴۳، ۱) (۱۰۸/۸، ۱) (۷۴/۱۳)
۴۰۳. تنور (تنر): (۹، ۵) (۴۷۵/۹، ۵) (۹۵، ۷) (۲۱۴)
۴۰۴. تنوره (التنورة): (۲، ۱۰) (۳۷)
۴۰۵. تهنج (تهنج): (۵۶، ۱۰) (۱۵۸)
۴۰۶. توبال - مس (توبال): (۳۳، ۱۰) (۳۳)
۴۰۷. توباه (التفاح): (۳۶، ۱۰) (۳۶)
۴۰۸. توت (توت): (۳۶، ۳) (۲۲۰/۱۴، ۸)
۴۰۹. توتیا (التوتیا): (۴۱، ۷) (۲۱۹)
۴۱۰. توج (توج): (۵۵، ۷) (۲۲۰)
۴۱۱. تود (الطود): (۳۳، ۱۰) (۱۱۴)
۴۱۲. تور (التور): (۹، ۲) (۳۹۷/۱)
۴۱۳. تیر (تیر): (۴۷، ۹) (۳۰۱/۱۰، ۵) (۵۱۸/۹)
۴۱۴. تیر (جانز): (۵، ۳) (۱۰۲/۱۱، ۹) (۸۰/۱۵)
۴۱۵. تیر (جوز): (۴، ۸) (۳۲۶/۵، ۴) (۸۷۱/۳)
۴۱۶. تیریز (دخرص): (۲، ۲) (۱۱۴۳/۲، ۸) (۷)
۴۱۷. تیزاب (التجاب): (۱۱، ۱۰) (۳۴)
۴۱۸. ثدی (ثدی): (۵۷، ۸) (۱۰۹/۱۴)
۴۱۹. نغم (النغام): (۳۰، ۴) (۱۸۸۰/۵، ۸)
۴۲۰. ثکنه (ثکن): (۵۶، ۸) (۷۹/۱۳، ۵) (۷۹۶/۶)
۴۲۱. ثوم (الثوم): (۶، ۱۰) (۱۲۲)
۴۲۲. جاده (الجادة): (۱۶، ۱۰) (۳۹)
۴۲۳. جادیه (الجادی): (۳۸، ۱۰) (۳۹)
۴۲۴. جاروب (شریاف): (۴، ۴) (۱۳۸۱/۴، ۸)
۴۲۵. جام (جام): (۹، ۸) (۱۱۲/۱۲، ۷) (۳۸، ۱۰)
۴۲۶. جام دار (الجمدار): (۷، ۱۰) (۴۴)
۴۲۷. جان دار (الجدار): (۷، ۱۰) (۴۶)
۴۲۸. جاه (الجاه): (۵۶، ۱۰) (۴۹)
۴۲۹. جبابج (الجبابج): (۳۳، ۱۰) (۳۷)
۴۳۰. جبیز (الجبیز): (۳۳، ۱۰) (۳۸)
۴۳۱. جحرم (الححرم): (۱، ۱۰) (۳۸)
۴۳۲. جحنبار (الجحنبار): (۱، ۱۰) (۳۸)
۴۳۳. جدوار (الجدوار): (۳۰، ۱۰) (۳۹)
۴۳۴. جذر (جذر): (۳۱، ۲) (۴۵۳/۱)
۴۳۵. جریز (جریز): (۱، ۲) (۱۱۱۳/۲، ۸) (۳۱۸/۵)
۴۳۶. جرث (جرث - جرر): (۴۰، ۱) (۷۹/۵، ۹)
۴۳۷. جرجشت (قرقس): (۴۹، ۲) (۱۱۶۲/۲، ۹)
۴۳۸. جرم (جرم): (۵۲، ۴) (۱۸۸۵/۵، ۷) (۳۹)
۴۳۹. جرمیل (الجرمل): (۳۰، ۱۰) (۴۰ - ۴۱)
۴۴۰. جریال (الجریال): (۳۵، ۱۰) (۴۰)
۴۴۱. جساد (الجساد): (۳۸، ۱۰) (۴۱)
۴۴۲. جفت آفرید (الجفت آفرید): (۳۰، ۱۰) (۴۲)
۴۴۳. جق (الجق): (۳۳، ۱۰) (۴۲)
۴۴۴. جلبان (الجلبان): (۳۰، ۱۰) (۴۲)
۴۴۵. جلهم (الجلهم): (۳۱، ۱۰) (۴۳)
۴۴۶. جمهوری (الجمهوری): (۱۲، ۱۰) (۴۵)
۴۴۷. جناخ (الجناخ): (۲، ۱۰) (۴۶)
۴۴۸. جنبش (کتبش): (۵۶، ۱۰) (۱۳۸)

۴۹۹. حبق (حبق): (۳۰) (۹، ۱۳۶/۲۵)
۵۰۰. حربیش (الحربیش): (۳۱) (۱۰، ۵۰)
۵۰۱. حرشف (الحرشف): (۳۰) (۸، ۹/۴۵) (۹، ۱۲۷/۲۳)
۵۰۲. حرض (حرض): (۳۲) (۲، ۵۱۵/۱)
۵۰۳. حنجر (المحنجر): (۴۴) (۲، ۱۱۳۴/۲)
۵۰۴. حور (حور: الحر): (۳۲) (۹، ۵۷۵/۱۰)
۵۰۵. خاتون (خاتون): (۱) (۱۰، ۵۱)
۵۰۶. خارچینی (الخارصینی): (۳۷) (۴، ۱۴۸۸/۴) (۸، ۱۳۷/۱۰) (۱۰، ۸۰)
۵۰۷. خارشتر (الأشترغاز): (۳۰) (۱۰، ۱۰)
۵۰۸. خارک (الخاروج): (۳۲) (۱۰، ۵۲)
۵۰۹. خاشاک (الحسقل): (۳۰) (۱۰، ۵۰)
۵۱۰. خاقان (خاقان): (۵۵) (۱۰، ۵۶)
۵۱۱. خال (الخال): (۴۲) (۱۰، ۵۹)
۵۱۲. خام (الخام): (۱۳) (۱۰، ۵۹) (۷، ۴۰)
۵۱۳. خاموش (خمش): (۳) (۹، ۱۹۵/۱۷)
۵۱۴. خان (الخان): (۳) (۱۰، ۵۸)
۵۱۵. خان (خان): (۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۸)
۵۱۶. خانقاه (خانقاه): (۵۲) (۹، ۳۷۴/۳۶)
۵۱۷. خانه (الآقنة): (۵) (۱۰، ۱۱)
۵۱۸. خانه (حون): (۵) (۸، ۱۳۳/۱۳) (۸، ۱۳/۱۴۴)
۵۱۹. خایسک (مطرقة): (۸) (۱، ۹۷/۵)
۵۲۰. خایه (خایجه - خیج): (۴۲) (۸، ۲۶۲/۲) (۵، ۲۴۱/۵)
۵۲۱. خیبت (الخنابث - الخنابس): (۱) (۱۰، ۵۷)
۵۲۲. خدا (خدای): (۵۵) (۱۰، ۵۱)
۵۲۳. خداوند (الخوند): (۵۲) (۱۰، ۵۸)
۵۲۴. خدیو (الخدیوی): (۴۸) (۱۰، ۵۲)
۵۲۵. خذخوش (صرف): (۵۶) (۹، ۱۶/۲۴)
۵۲۶. خر (خر): (۳۰) (۵، ۵۰۹/۴)
۵۲۷. خراتین (خراطین): (۳۴) (۷، ۴۰)
۵۲۸. خراهره - بادافره (دوابه - دوامه): (۱۹) (۳، ۱۴۹/۱۴) (۸، ۱۲/۲۱۲)
۵۲۹. خراسان (خراسان): (۵۵) (۷، ۲۸۴)
۵۳۰. خراش (خرش): (۵۶) (۱۰، ۵۳)
۵۳۱. خربال (الخریبل): (۱) (۱۰، ۵۲)
۵۳۲. خربزه (بطیخ): (۳۶) (۴، ۱/۴۱۹) (۸، ۵/۳۴۵) (۹، ۱۳۶/۱۵) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۲)
۵۳۳. خریق (الخریق): (۳۰) (۱۰، ۵۲)
۵۳۴. خربنده (الخربندیة): (۷) (۱۰، ۵۲)
۵۳۵. خرپشت (القربوس): (۵) (۱۰، ۱۲۴)
۵۳۶. خرتل (القرطالة): (۵) (۱۰، ۱۲۴)
۵۳۷. خرخیق (سرطان): (۴۳) (۱، ۲۱۱/۷)
۵۳۸. خرد (الخرید): (۱) (۱۰، ۵۲)
۵۳۹. خردادی (الخرذادی): (۱۲) (۱۰، ۵۳)
۵۴۰. خردل (خرق - خردل): (۳۸) (۹، ۴۰۳/۲۸)
۵۴۱. خرده (الخردة): (۱۳) (۱۰، ۵۳)
۵۴۲. خرر (خرر): (۳۰) (۸، ۲۳۴/۴)
۵۴۳. خرس (خرص): (۳۱) (۹، ۵۴۵/۱۷)
۵۴۴. خرش (الخرش): (۵۶) (۱۰، ۵۳)
۵۴۵. خرشوم (الخرشوم): (۳۳) (۱۰، ۵۳)
۵۴۶. خرطال (الخرطال): (۳۰) (۱۰، ۵۳)
۵۴۷. خرف (الخرف): (۳۰) (۵، ۱۷۱/۵)
۵۴۸. خرف (خرف): (۳۰) (۹، ۱۹۳/۲۳) (۱۰، ۵۶)
۵۴۹. خرگه (الخرکاه): (۵) (۱۰، ۵۳)
۵۵۰. خرم (الخرم): (۳۰) (۸، ۱۷۰/۱۲)
۵۵۱. خرم (خرم): (۱۳) (۵، ۱۸۴/۵) (۹، ۶۹/۳۲)
- (۷، ۲۷۹) (۱۰، ۵۴)
۵۵۲. خز (الخز): (۲) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۴ و ۲۸۶)
۵۵۳. خز (القرز): (۱۵) (۷، ۵۲۳)
۵۵۴. خزاق (خزاق): (۵۵) (۷، ۲۸۱ - ۲۸۲)
۵۵۵. خزانه دار (الخزندانر): (۷) (۱۰، ۵۴)
۵۵۶. خزرارنگ (خزرانق): (۲) (۵، ۳۴۷/۵) (۹، ۲۳۷/۲۵) (۸، ۱۰/۸۰) (۷، ۴۰) (۱۰، ۵۴ و ۲۷۴)

۵۵۷. خسرو (کسر): (۵۵)، (۷۱۹/۲)، (۵)، (۷۰۹/۶) (۹)، (۴۰/۱۴)، (۸)، (۱۳۹/۵)، (۷)، (۵۳۹)
۵۵۸. خسرو شاهپور (خسروسابور): (۵۵) (۷)، (۲۸۱)
۵۵۹. خسروانی (خسروانی): (۱۱) (۵۴) (۷)، (۲۸۵)
۵۶۰. خسرودار (الخسرودار): (۴۸) (۵۰، ۱۰)
۵۶۱. خشک (الخشق): (۲) (۵۴، ۱۰) (۴۰، ۷)
۵۶۲. خشخاش (الخشخاش): (۳۰) (۴۰، ۷) (۱۰)، (۵۵)
۵۶۳. خشف - یخدان (الخشف): (۴) (۸) (۹) (۶۹)
۵۶۴. خشک (خشق): (۱۳) (۹) (۲۱۱/۲۵)
۵۶۵. خشکبار (الخشکر): (۶) (۵۵، ۱۰)
۵۶۶. الخشکنا (خشکناج): (۶) (۷) (۲۸۳)
۵۶۷. خشم (خشم): (۱) (۹) (۹۷/۳۲)
۵۶۸. خفتان (الخفطان): (۲) (۵۶، ۱۰)
۵۶۹. خفتن (خَفَت): (۱) (۵۶، ۱۰)
۵۷۰. خفه (خب): (۱) (۶) (۲۸۸/۱)
۵۷۱. خلار (خلر): (۵۵) (۸) (۷۶/۴) (۹) (۲۴۷/۱۰) و (۲۰۸/۱۱)
۵۷۲. خلخال (خلخال): (۱۱) (۵۶، ۱۰)
۵۷۳. خلخله (الخلخله): (۱۰) (۱۴۱، ۱۰)
۵۷۴. خلنج (خلج): (۳۲) (۴، ۱۰) (۳۱۲/۱) (۴۰، ۷)
۵۷۵. خلنگ (الخلنج): (۴۴) (۹) (۵۳۲/۵) (۸) (۲۶۱/۲) (۲۸۶، ۷)
۵۷۶. خم (الخَم): (۵) (۵۷، ۱۰)
۵۷۷. خمار (الخمار): (۱۲) (۵۷، ۱۰)
۵۷۸. خمان (خنن): (۳) (۹) (۴۹۵/۳۴) (۸) (۱۳/۱۴۲) (۱۹۰/۷) (۳) (۲۷۷، ۷)
۵۷۹. خمخم (الخمخم): (۳۰) (۵۷، ۱۰)
۵۸۰. خمشنر (الخمشنر): (۱) (۵۷، ۱۰)
۵۸۱. خنب (حَب - حِب): (۹) (۹) (۲۲۴/۲) (۴)، (۱۷۳۵/۵) (۷) (۳۹)
۵۸۲. خننج (خننج): (۱) (۸) (۲۶۲/۲)
۵۸۳. خنبجه (خنبجة): (۵۶) (۵)، (۳۲۵/۵) (۹)، (۵۰۲/۵) (۷) (۴۰، ۷) (۵۷، ۱۰)
۵۸۴. خنبه (الخنْبِق): (۵) (۵۷، ۱۰)
۵۸۵. خنجر (الخنجر): (۴۷) (۷) (۴۰، ۷) (۵۱، ۱۰)
۵۸۶. خنجر (خنجر): (۴۷) (۷) (۴۰، ۷) (۵۱، ۱۰)
۵۸۷. خندق (خدق): (۵) (۲) (۵۷۹/۱) (۹)، (۲۶۶/۲۵) (۷) (۴۰، ۷) (۵۷، ۱۰)
۵۸۸. خندله (الخنْدَلَة): (۱) (۵۸، ۱۰)
۵۸۹. خندلیس (الخنْدَلِيس): (۱) (۵۸، ۱۰)
۵۹۰. خنده‌ریش (الخنْدَرِيس): (۱) (۹) (۷/۱۶) (۷)، (۲۷۳)
۵۹۱. خندیان (الخنْدِیان): (۱) (۵۸، ۱۰)
۵۹۲. خنیاگر (الخنْیاکَرین): (۵۳) (۵۸، ۱۰)
۵۹۳. خو (خیم): (۵۶) (۲) (۶۲۲/۱) (۵) (۲۷۲/۵) (۸) (۱۲/۱۹۳) (۹) (۱۳۴/۳۲) (۷) (۲۸۴، ۱۰)، (۵۹)
۵۹۴. خوار (الخوَّار): (۱) (۵۸، ۱۰)
۵۹۵. خوان (الخوان): (۹) (۷) (۴۰، ۷) (۵۸، ۱۰)
۵۹۶. خوانچه (الخوانجة): (۹) (۵۸، ۱۰)
۵۹۷. خود (الخوْذَة): (۴۷) (۹) (۴۰۶/۹) (۷) (۴۰، ۷) (۵۸، ۱۰)
۵۹۸. خور (الخَوْر): (۳۰) (۹) (۱۵۱/۱۱) (گیاه)
۵۹۹. خور (الخَوْر): (۱۸) (۲) (۱۰۵۳/۲) (۷) (۲۷۶، ۷)
۶۰۰. خوراکی (الخَوْرَدِیق): (۶) (۹) (۲۱۸/۲۵) (۸) (۷۸/۱۰) (۷) (۲۷۵) (۵۳، ۱۰)
۶۰۱. خوربان (الحرباء): (۴۳) (۷) (۲۶۳) (۱۰)، (۵۰)
۶۰۲. خورنق (خرنق): (۴۸) (۱) (۳۲۰/۴) (۸) (۷۸/۱۰) (۴)، (۱۴۶۸/۴) (۳) (۲۵۶/۷) (۵)، (۳۲۰/۵) (۷) (۲۷۴) (۵۴، ۱۰)
۶۰۳. خوره (الخَرْج): (۶) (۵۲، ۱۰)
۶۰۴. خوزستان (الخوز): (۵۵) (۷) (۲۷۷)
۶۰۵. خوش (خُش): (۱۰) (۵) (۴۹۶/۴) (۹)، (۱۹۰/۱۷) (۸) (۲۹۵/۶)
۶۰۶. خوش (خوش): (۳) (۹) (۱۹۸/۱۷)

۶۰۷. خوش اسیرم (الخشیرم): (۳۰) ۹،
 ۹۹/۳۲ (۵۵، ۱۰). (۸۰/۱۲، ۸)
۶۰۸. خوشاب (الخشاف): (۱۲) (۵۵، ۱۰)
۶۰۹. خوش سای (بقش): (۳۲) (۸۳/۱۷، ۹)
۶۱۰. خوشه (الخوشق): (۵۶) (۵۵، ۱۰)
۶۱۱. خولنجان (الخلنجان): (۳۰) (۵۷، ۱۰)
۶۱۲. خون سیاوشان (دمی - دم الأخوین): (۳۰)
 (۹، ۳۸/۶۵)
۶۱۳. خون سیاوشان (الشیان): (۳۰) (۱۰۵، ۱۰)
۶۱۴. خون بیش (الخنیش): (۱) (۵۷، ۱۰)
۶۱۵. خونتاب (الختب): (۱) (۵۷، ۱۰)
۶۱۶. خویش (الخیش): (۲) (۵۹، ۱۰)
۶۱۷. خیارچنیر (خیار شنیر): (۳۶) (۴۰، ۷)، (۱۰، ۵۸)
۶۱۸. خیال (الخیال): (۵۶) (۵۹، ۱۰)
۶۱۹. خید (الخید): (۶) (۲۹۵/۴، ۱)، (۶۸/۸، ۹)، (۳)
۶۲۰. خیر (الخیر): (۵۶) (۱۰۵۳/۲، ۲)، (۲۷۷، ۷)
۶۲۱. خیربو (خیربوا): (۳۰) (۴۰، ۷)، (گیاه) (۱۰، ۵۹)
۶۲۲. خیری (خیری): (۳۰) (۴۱، ۷)، (۵۹، ۱۰)
۶۲۳. خیزران (الخیزران): (۳۲) (۵۴، ۱۰)
۶۲۴. خیسفوج (الخیسفوج): (۳۰) (۴۱، ۷)، (گیاه)
۶۲۵. دأب (الدأب): (۵۶) (۵۹، ۱۰)
۶۲۶. داجیه (الدجة): (۲۱) (۶۰، ۱۰)
۶۲۷. داحس (الدأحس): (۴۴) (۳، ۱۶۶/۴)، (۸، ۷۶/۶)
۶۲۸. دارابگرد (دَرَابْجَرْدُ): (۵۵) (۳۱۶، ۷)
۶۲۹. داربزی (الدربزین والدرابزون): (۴) (۱۰، ۶۱)
۶۳۰. دارچینی (الدارصینی): (۳۲) (۶۰، ۱۰)
۶۳۱. دارش (الأدیم الدارش): (۲) (۲، ۶۲۸/۲)، (۷، ۳۰۰)
۶۳۲. دارشیشغان (دارشیشغان): (۳۲) (۶۰، ۱۰)
۶۳۳. دارفلل (دار فلل): (۳۲) (۶۸، ۱۰)
۶۳۴. دارین (دارین): (۱۸) (۵، ۴۱۹/۹)
۶۳۵. داشات (دشن): (۳) (۴۱، ۷)
۶۳۶. داشن - دستاران (الدأشن): (۵۰) (۷، ۳۰۱)
۶۳۷. داغ (الدأغ): (۴۱) (۶۰، ۱۰)
۶۳۸. داکدان (داکدان): (۵۶) (۲، ۱۲۸۴/۳)
۶۳۹. دامجان (الدامجانة): (۹) (۶۶، ۱۰)
۶۴۰. دانا (داناچ - دنچ): (۱) (۹، ۵۸۰/۵)، (۷، ۴۱)
۶۴۱. دانگ (الدأنق): (۵۰) (۷، ۳۰۳)
۶۴۲. دایه (الدایة): (۷) (۶۰، ۱۰)
۶۴۳. دبن (دبن): (۵) (۵، ۳۵۳/۹)، (۹، ۵۰۴/۳۴)
۶۴۴. دبوس (الدبوس): (۵۵) (۷، ۴۱)، (۶۰، ۱۰)
۶۴۵. دجر (الدجر): (۳۶) (۲، ۴۴۶/۱)، (۶۱، ۱۰)
۶۴۶. دخترنوش (دخترنوش): (۵۵) (۳، ۲۷۹/۷)
۶۴۷. دختنوش (دختنوش): (۵۵) (۲، ۱۳۲۶/۳)
۶۴۸. در ک..ن (درکون): (۴۲) (۷، ۳۱۶)
۶۴۹. دراج (الدراج): (۳۴) (۶۱، ۱۰)
۶۵۰. دراز (دراز): (۴۶) (۹، ۱۴۶/۱۵)
۶۵۱. درب (الدروب): (۵۶) (۷، ۳۱۵)
۶۵۲. دربان (داربنه): (۷) (۲، ۶۸۰/۲)، (۵، ۴۵۹/۹)
۶۵۳. دربنده (درب): (۵۵) (۸، ۳۷۴/۱)، (۷، ۴۱)
۶۵۴. دردیسی (الدردیسی): (۴۴) (۶۱، ۱۰)
۶۵۵. دردر (دردر): (۴۲) (۴، ۶۵۷/۲)
۶۵۶. دردم (الدردم): (۳۱) (۶۲، ۱۰)
۶۵۷. درز (الدروز): (۲) (۹، ۱۴۵/۱۵)، (۴، ۸۷۸/۳)
۶۵۸. درز (درز): (۲) (۸، ۳۴۸/۵)
۶۵۹. درزی (الدروزی): (۷) (۶۲، ۱۰)

۶۶۰. درفش (الدرفس): (۴۸) (۹، ۲۰۴/۱۷) (۷)،
۳۰۹ (۶۲، ۱۰)
۶۶۱. درک (علق): (۳۰) (۹، ۱۸۹/۲۶) (۸)
۲۶۱/۱۰
۶۶۲. درگاه (الدرگاه): (۵) (۶۲، ۱۰)
۶۶۳. درماء (الدرماء): (۳۱) (۶۲، ۱۰)
۶۶۴. درمک (الدرمک): (۶) (۶۲، ۱۰)
۶۶۵. درهم (درهم): (۵۱) (۴، ۱۹۱۸/۵) (۵)،
۴۸۳/۴ (۹، ۱۴۹/۳۲) (۸، ۱۲/۱۹۰) (۷)،
۴۱ (۶۲، ۱۰)
۶۶۶. دروازه‌گاه (درسیج): (۵) (۹، ۵۶۵/۵)
۶۶۷. درواسنگ (الدرواسنج): (۱۴) (۷، ۴۱) (۱۰)،
۶۳
۶۶۸. دروغ (الدروغ): (۵۲) (۶۲، ۱۰)
۶۶۹. درونک (الدرانج): (۵۶) (۶۲، ۱۰)
۶۷۰. درویش (الدرویش): (۵۲) (۶۳، ۱۰)
۶۷۱. دریچه (الدَّرْقَة): (۵) (۹، ۲۸۱/۲۵)
۶۷۲. دریوزه‌گر (المُدْرُوز): (۷) (۶۲، ۱۰)
۶۷۳. دست (الدَّسْتُ): (۴۲) (۹، ۵۱۸/۴) (۷، ۲۸۹)
۱۰، ۶۳
۶۷۴. دست بند (الدستبند): (۲۳) (۶۳، ۱۰)
۶۷۵. دست فشرد (الاستفشار): (۶) (۶۴، ۱۰)
۶۷۶. دستاران - داشن (الدستاران): (۵۰) (۱۰)،
۶۳ - ۶۴
۶۷۷. دستان (الدستان): (۵۳) (۶۴، ۱۰)
۶۷۸. دستبند (دستیج - دسج): (۱۱) (۸، ۲۷۱/۲)
۱۰، ۶۳
۶۷۹. دستنبویه (الدستنبویه): (۳۶) (۶۳، ۱۰)
۶۸۰. دستنبویه - شمامه (شمم: الشَّمَام): (۱۰) (۹)،
۴۷۴/۳۲
۶۸۱. دسته (الدسته): (۳) (۹، ۵۶۶/۵) (۷، ۴۱)
۱۰، ۶۳
۶۸۲. دستوار (سوار): (۱۱) (۹، ۱۰۳/۱۲)
۶۸۳. دستور، الدُّسْتُور: (۴۹) (۹، ۲۹۲/۱۱)
۷، ۴۱ (۶۳، ۱۰)
۶۸۴. دسق (الدسق): (۴) (۹، ۲۸۵/۲۵) (۴)،
۱۴۷۴/۴ (۸، ۳۷۷)
۶۸۵. دسکره (دسکرة): (۵۵) (۱۰، ۶۴) (۷، ۳۱۱)
۶۸۶. دشت (الدَّشْتُ): (۳۳) (۹، ۵۲۰/۴) (۸)،
۳۳/۲
۶۸۷. دشت (الدشت): (۵۵) (۳، ۴۸/۱۰) (۱۰)،
۶۴
۶۸۸. دشمن (الدشمان): (۴۸) (۱۰، ۶۴)
۶۸۹. دشمه (الدشمة): (۱) (۱۰، ۶۴)
۶۹۰. دشن (الدشن): (۲) (۱۰، ۶۴)
۶۹۱. دغا (الدوغة): (۱) (۱۰، ۶۸)
۶۹۲. دف (الدَّف): (۵۴) (۱۰، ۶۵)
۶۹۳. دفتر (الدفتر): (۴۹) (۱۰، ۶۵)
۶۹۴. دفل (الدفل): (۳۰) (۹، ۴۹۲/۲۸)
۶۹۵. دفوج (کرب): (۳۲) (۲، ۳۲۷/۱)
۶۹۶. دکان (الدَّكَان): (۵۰) (۴، ۲۱۱۴/۵) (۹، ۳۵)
۲۱ (۸، ۱۵۷/۱۳)
۶۹۷. دکرس (الضفرس): (۱) (۱۰، ۱۱۰)
۶۹۸. دل (دل): (۴۲) (۵، ۲۷۱/۹)
۶۹۹. دله (لبن مقرر): (۳۱) (۹، ۲۰/۱۹)
۷۰۰. دله (دل): (۳۱) (۹، ۳۰۳/۲۵) (۸، ۱۰)
۱۰۲ (۴، ۱۴۷۶/۴) (۷، ۴۱)
۷۰۱. دله (قضض): (۳۱) (۴، ۱۱۰۲/۳)
۷۰۲. دمار (الدمار والدمور والدمارة): (۵۶) (۱۰)،
۶۶
۷۰۳. دمار (الدَّمَاء): (۵۶) (۷، ۳۲۲)
۷۰۴. دمیا - دریا (دری دربیة): (۴۲) (۱۰، ۶۱)
۷۰۵. دمحال (الدمَحَال): (۱) (۳، ۲۱۶/۵)
۷۰۶. دمقس (الدمقس): (۱۵) (۱۰، ۶۶) (پارچه)
۷۰۷. دمه (دمق): (۳۳) (۴، ۱۴۷۷/۴) (۹)،
۳۰۷/۲۵ (۸، ۱۰۳/۱۰) (۱۰، ۶۶)
۷۰۸. دمه‌گیر - نفس گیر (دمهکر): (۵۶) (۱۰، ۶۶)
۷۰۹. دند (الدند): (۳۸) (۱۰، ۶۶)
۷۱۰. دنقری (الدنقری): (۱) (۱۰، ۶۷)

۷۱۱. دنقه (الدَّقَّة): (۴۱) (۱۰، ۶۷)
 ۷۱۲. ده (الدهم): (۴۶) (۱۰، ۶۸)
 ۷۱۳. ده (دَه): (۳) (۹، ۳۸۱/۳۶ - ۳۸۰) (۳، ۲۳۳/۵)
 ۷۱۴. ده بدرود (ده بدرود - دردر): (۵۶) (۹، ۱۱/۳۵۴)
 ۷۱۵. ده پر (الدِهْرَج): (۵۶) (۹، ۵۸۱/۵) (۷، ۴۱) (۱۰، ۶۷)
 ۷۱۶. دهانج (الدَّهَانِج): (۳۱) (۴، ۳۱۶/۱) (۸، ۲۷۷/۲) (۹، ۵۸۲/۵) (۷، ۳۱۸)
 ۷۱۷. دهدار (الدهدار - الدهدر): (۱) (۱۰، ۶۸)
 ۷۱۸. دهده (الدهدهة): (۴۶) (۸، ۴۸۹/۱۳) (۱۰، ۶۸)
 ۷۱۹. الدهرَس (دهروس): (۵۶) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۰. دهق (دهق): (۵۶) (۴، ۱۴۷۸/۴) (۹، ۳۱۵/۲۵)
 ۷۲۱. دهقان (دهق): (۷) (۵، ۴۵۷/۴) (۸، ۱۰/۱)
 ۷۲۲. دهلیز (دهلِز): (۵) (۱، ۱۲۳/۴) (۳، ۲۷۶/۶)
 ۷۲۳. دهمان (الدهمان): (۴۸) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۴. دهمست - درخت غار (الدَّهْمَسْت): (۳۲) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۵. دهنه (الدهنج): (۳۱) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۶. دوات‌دار (الدَّوَادار والدَّویدار): (۴۹) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۷. دوادور (الدَّوْداءة): (۵۶) (۱۰، ۶۸)
 ۷۲۸. دویبتی (مثناة): (۵۳) (۴، ۲۲۹۴/۶) (۹، ۲۹۳/۳۷)
 ۷۲۹. دوپود (دبذ): (۱۵) (۹، ۴۰۷/۹) (۸، ۳/۹۰)
 ۷۳۰. دوپود (دیاپود): (۱۵) (۲، ۱۳۲۲/۳) (۳، ۱۶۹/۱۵) (۷، ۲۹۰/۷) (۱۰، ۶۰)
 ۷۳۱. دود و دم (الدَّوْدَم والدَّوَادَم): (۳) (۱۰، ۶۱)
 ۷۳۲. دودو (دو): (۱۶) (۳، ۱۵۸/۱۴)
 ۷۳۳. دورق (دورق): (۹) (۹، ۲۸۲/۲۵) (۴، ۱۴۷۴/۴) (۸، ۹۵/۱۰) (۷، ۳۰۱)
 ۷۳۴. دوست (دوست): (۱) (۹، ۵۱۹/۴)
 ۷۳۵. دوستکانی (نخب): (۵۶) (۹، ۲۴۷/۴)
 ۷۳۶. دوسر (الدَّوْاسِرِی والدَّوْاسِرانی): (۵۶) (۱۰، ۶۴)
 ۷۳۷. دوغ (الدَّوْغ والدَّوْغ): (۱۲) (۷، ۳۱۹) (۱۰، ۶۸)
 ۷۳۸. دوغیا (الدَّوْغیاک): (۶) (۷، ۳۱۹)
 ۷۳۹. دوگاه (الدَّوْگاه): (۵۳) (۱۰، ۶۸ - ۶۹)
 ۷۴۰. دولاب (دولاب): (۴) (۵، ۳۳۶/۹) (۷، ۴۲) (۱۰، ۶۵)
 ۷۴۱. دویذن (دو): (۵۶) (۹، ۸۰/۳۸)
 ۷۴۲. دیباج (الدیباج): (۱۵) (۷، ۲۹۱) (۱۰، ۶۰)
 ۷۴۳. دیباج (دبج): (۲) (۵، ۳۴۷/۷) (۸، ۲۶۲/۲)
 ۷۴۴. دیجور (الدیجور): (۲۱) (۱۰، ۶۰)
 ۷۴۵. دیدهبان (الدیدب والدیدبان): (۷) (۷، ۲۹۳) (۱۰، ۶۱)
 ۷۴۶. دیزه (دزج): (۳۵) (۲، ۴۴۷/۱) (۱۰، ۶۳)
 ۷۴۷. دیگ (الدیک): (۹) (۱۰، ۶۹)
 ۷۴۸. دیگدان (دقدان و دیقان): (۹) (۹، ۴۱۷/۳۵)
 ۷۴۹. دین و دیانة (الدین والدیانة): (۵۲) (۱۰، ۶۹)
 ۷۵۰. دینار (دنر): (۵۱) (۲، ۶۴۰/۲) (۵، ۲۹۹/۹)
 ۷۵۱. دیوآشتی (دیوآشتی): (۱) (۹، ۲۵۸/۱۲)
 ۷۵۲. دیوان (الدیوان): (۴۹) (۵، ۴۵۳/۹) (۷، ۳۱۷)
 ۷۵۳. ذنب (دنب): (۵۲) (۹، ۴۱۱/۲)
 ۷۵۴. راز (الراز): (۷) (۱۰، ۷۵)
 ۷۵۵. رازقی (الرازقی): (۳۶) (۱۰، ۷۲)

۷۵۶. رازیانه (الرازیانج): (۳۸) (۷۰، ۱۰)
۷۵۷. راسن (الراسن): (۳۸) (۷، ۳۵۴-۳۵۵)
۷۵۸. راسو (إبن عرس): (۳۱) (۹، ۲۴۵/۱۶) (۴، ۹۴۸/۳)
۷۵۹. راسو (عرس): (۳۱) (۸، ۱۳۴/۶) (۹، ۲۴۶/۱۶)
۷۶۰. راشوان (الراشوان): (۱۶) (۸، ۲۱۵/۱۰) (۵، ۲۷۳/۶) (۹، ۸۴/۲۶)
۷۶۱. رام (الرام): (۴۳) (۷۴، ۱۰)
۷۶۲. رامق (الرامق): (۳۴) (۷، ۳۳۳)
۷۶۳. راموز (الراموز): (۱۸) (۷۳، ۱۰)
۷۶۴. ران (الران): (۴۲) (۹، ۱۳۲/۳۵)
۷۶۵. رانج (الرانج): (۶) (۷۳، ۱۰)
۷۶۶. راه (راه، یریه ریه): (۱۶) (۷۵، ۱۰)
۷۶۷. راهب (الراهب): (۵۲) (۷۴، ۱۰)
۷۶۸. راهنامه (راهنامج): (۱۶) (۹، ۶۰۲/۵) (۷، ۴۲) (۷۴، ۱۰)
۷۶۹. راهوار (الرهوج): (۱۶) (۷، ۳۲۴)
۷۷۰. راهوار (رهوج - رهوان): (۳۱) (۲، ۱۱۷۹/۲) (۹، ۲۸۵/۶) (۸، ۳۹۳/۲) (۴، ۳۵۱/۱) (۷، ۶۳۸) (۷۴، ۱۰)
۷۷۱. راهی (رهو): (۱۶) (۲، ۸۰۸/۲)
۷۷۲. راوک (الراووق): (۱۲) (۷۵، ۱۰)
۷۷۳. ربان (الربانان): (۱۸) (۷، ۵۷۸)
۷۷۴. ربان (ربان): (۷) (۹، ۷۳/۳۵)
۷۷۵. ربغ (الربغ): (۵۶) (۷۰، ۱۰)
۷۷۶. ربن (ربن): (۵۰) (۸، ۱۷۵/۱۳)
۷۷۷. ربه (الرَّبة): (۳۰) (۷۰، ۱۰)
۷۷۸. ربون (ربون): (۵۶) (۵، ۲۶۳/۱۰)
۷۷۹. رت (الرتی): (۱) (۷۳، ۱۰)
۷۸۰. رخ (الرخ): (۱۹) (۱، ۱۳۹/۴) (۷۱، ۱۰)
۷۸۱. رخت (الرخت): (۱۴) (۷۱، ۱۰)
۷۸۲. رخت (قعد): (۲) (۴، ۵۲۵/۲) (۸، ۳۵۷/۳)
۷۸۳. رخش (ترخش): (۵۶) (۷۱، ۱۰)
۷۸۴. رزبان (وزَب): (۷) (۷۱، ۱۰)
۷۸۵. رزق (الرزق): (۵۰) (۷۲، ۱۰)
۷۸۶. رس (الشلق): (۳۱) (۱، ۴۱/۵)
۷۸۷. رسته (الرزدق): (۵۶) (۹، ۳۳۵/۲۵) (۸، ۱۱۶/۱۰) (۷۱، ۱۰)
۷۸۸. رسن (الرسن): (۴) (۷، ۳۳۷) (۷۲، ۱۰)
۷۸۹. رسن (رسن): (۸) (۹، ۹۳/۳۵)
۷۹۰. رشته (اطریه... الهیریة): (۶) (۴، ۲۴۵۶/۶)
۷۹۱. رشته (الرشته - رشیدیه): (۶) (۹، ۹۶/۸) (۷۲، ۱۰)
۷۹۲. رشک (الرشک): (۱) (۷۳، ۱۰)
۷۹۳. رشک (الرشک): (۳۴) (۷۳، ۱۰)
۷۹۴. روشن (رشن): (۵۶) (۹، ۹۵-۹۶/۳۵)
۷۹۵. رصاص (الرصاص): (۳۳) (۷۳، ۱۰)
۷۹۶. رصد (الرصد): (۵۳) (۷۳، ۱۰)
۷۹۷. رصدخانه (رسدق - رسدق): (۲۴) (۵، ۶۱۲/۶) (۸، ۱۱۶/۱۰)
۷۹۸. رطل (الرطل): (۴) (۷۳، ۱۰)
۷۹۹. رفراف (الرَّفْرَف): (۲) (۹، ۳۶۱/۲۳)
۸۰۰. رقف (رقف): (۲۱) (۹، ۳۶۱/۲۳)
۸۰۱. رکف (رکف): (۵۶) (۸، ۱۲۹/۹) (۹، ۶۵/۲۳)
۸۰۲. رمکا (الرمكة): (۵۶) (۲، ۷۹۸/۲) (۷، ۳۳۴) (۷۳، ۱۰)
۸۰۳. رمل (رمل): (۵۶) (۵، ۲۵۸/۱۰)
۸۰۴. رمه (رمق): (۵۶) (۴، ۱۴۸۴/۴) (۹، ۳۶۳/۲۵) (۸، ۱۲۵/۱۰) (۳، ۱۳۷/۱۰) (۷، ۴۲) (۱۰، ۷۳)
۸۰۵. رند (الرند): (۱۰) (۷۳، ۱۰)
۸۰۶. رنده (الأرندج): (۳۵) (۹، ۵۹۷/۵) (۷، ۳۲۲) (۴، ۳۱۸/۱) (۸، ۲۸۳/۲) (۷، ۳۵) (۷۱، ۱۰)
۸۰۷. رنف (الرنف): (۱۲) (۷۴، ۱۰)

۸۰۸. ره آورد (عراضة) (۵۶) (۴، ۱۰۸۸/۳) (۹)، ۴۰۹/۱۸
۸۰۹. رهوه (رهج): (۵۶) (۲۸۴/۲، ۴، ۳۱۸/۱)
۸۱۰. رواج (الرواج): (۵۰) (۷۴، ۱۰)
۸۱۱. روباه تربک (الریق): (۳۰) (۷۱، ۱۰)
۸۱۲. روبج (ریج): (۵۱) (۲۷۹/۲، ۵، ۴۱۲/۷)
۸۱۳. روح (روح): (۵۶) (۱۴۴/۵، ۳، ۴۰۸/۶)
۸۱۴. رود (رود): (۵۶) (۱۴۷/۸، ۹)
۸۱۵. رود (روط): (۵۶) (۳۱۱/۱۸، ۹، ۴۲، ۷)
۸۱۶. روده (الروزق): (۴۲) (۳۳۴/۲۵، ۹، ۴۲، ۷)
۸۱۷. روزنامه (الروزنامه): (۴۹) (۷۵، ۱۰)
۸۱۸. روزنه (روزن): (۵) (۴۲، ۷)
۸۱۹. روس (الرؤس): (۱) (۷۵، ۱۰)
۸۲۰. روستا (الرزق): (۵۶) (۱۴۸۱/۴، ۴، ۷)
۸۲۱. روشم (رسم): (۸) (۷۲۰/۲، ۲، ۳۲۹)
۸۲۲. روشن (الروشان): (۲۱) (۷۳، ۱۰)
۸۲۳. روضه (الروضه): (۳۰) (۷۵، ۱۰)
۸۲۴. رون (الرون): (۵۶) (۷۵، ۱۰)
۸۲۵. رونق (الرونق): (۵۰) (۷۴، ۱۰)
۸۲۶. روی باز (الروبیضة): (۱) (۷۱، ۱۰)
۸۲۷. روبن / روناس (القوة): (۳۵) (۴۰۹/۸، ۱)
۸۲۸. ری (الری): (۵۵) (۳۳۵، ۷)
۸۲۹. ریگ (الریغ): (۵۶) (۷۵، ۱۰)
۸۳۰. ریواس (الریاس): (۳۰) (۴۲، ۷، ۷۱، ۱۰)
۸۳۱. زاج (زوج): (۴۱) (۲۹۱/۲، ۸)
۸۳۲. زاج-زاغ (الزّاج): (۳۴) (۳۴۵، ۷)
۸۳۳. زارسام (الضرسامة): (۱) (۱۱۰، ۱۰)
۸۳۴. زاغ (ریج): (۳۴) (۱۷۸/۷، ۹)
۸۳۵. زاغ (زاغ): (۳۴) (۴۳، ۷، ۸۲، ۱۰)
۸۳۶. زاغ (نصح): (۳۴) (۶۱۵/۲، ۸)
۸۳۷. زال (زأل): (۵۵) (۹، ۱۵۳/۲۹)
۸۳۸. زبان (الزبان): (۴۲) (۷۶، ۱۰)
۸۳۹. زبرجد (الزبرج - الزبرجد): (۱۱) (۷۶، ۱۰)
۸۴۰. زبرجد (الزبرج): (۱۱) (۷۶، ۱۰)
۸۴۱. زبرق (الزّیق): (۵۱) (۳۸۸/۲۵، ۹، ۷۶، ۱۰)
۸۴۲. زبون (الزّیون): (۳) (۷۷، ۱۰)
۸۴۳. زخم (الزّخم): (۴۴) (۷۷، ۱۰)
۸۴۴. زرافکند (الزّرفکند): (۵۳) (۷۸، ۱۰)
۸۴۵. زرافه (زرافة): (۳۱) (۳۸۲/۲۳، ۹، ۸، ۹)
۸۴۶. زراوند (الزراوند): (۳۰) (۷۹، ۱۰)
۸۴۷. زرد (زردہ): (۳۵) (۱۴۱/۸، ۹، ۴، ۷۱۴/۲)
۸۴۸. زردآب (الزرداب): (۵۶) (۷۸، ۱۰)
۸۴۹. زردالو (مشمش): (۳۶) (۳۸۸/۱۷، ۹)
۸۵۰. زردچوبه (عروق الصّفّر): (۳۸) (۹، ۱۴۰/۲۶)
۸۵۱. زردک (الزّردج): (۵۶) (۷۸، ۱۰)
۸۵۲. زردم (زردم - زردیه): (۴۲) (۱۱۴۶/۲، ۲، ۷)
۸۵۳. زرده (الزردی): (۱۷) (۷۸، ۱۰)
۸۵۴. زرده (زردق): (۳۶) (۶۱۶/۶، ۵، ۸، ۱۰/۱۴۰)
۸۵۵. زرشک (إثراة): (۳۰) (۵، ۱۲۶/۱۰)
۸۵۶. زرشک (زرشک): (۶) (۴۰۶/۱۵، ۹)
۸۵۷. زرغب (کیمخت): (۵۶) (۴۶۴/۴، ۱)
۸۵۸. زرفن (الزرفن): (۴) (۱۹۷/۱۳، ۸، ۴)
۸۵۹. زركش (الزركش): (۱۵) (۷۸، ۱۰)
۸۶۰. زرگون (زرجن): (۳۵) (۹، ۱۴۳/۳۵، ۴)
۸۶۱. زرگون (زرگون): (۱۲) (۵، ۵۸۶/۷، ۷)
- ۳۳۸ (۴۳، ۷) (۷۷، ۱۰)

۸۶۲. زوناب (الزَّونَب): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۳. زونباد (الزَّونْبَد): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۴. زونیوک (زَرْنِیوک): (۳۰) (۷۸، ۱۰)
۸۶۵. زرنج (زَرْنَج): (۵۵) (۷، ۳۴۱)
۸۶۶. زرنگی (الزَّانْکِی): (۱) (۸۱، ۱۰)
۸۶۷. زرنه (الزَّرنَقَة): (۵۰) (۷۹، ۱۰)
۸۶۸. زرنیخ (الزَّرنِیخ): (۱۱) (۷، ۳۵۶)
۸۶۹. زره (الزَّرد): (۴۷) (۷۷، ۱۰)
۸۷۰. زویاب (الزَّرایب - الزَّویاب): (۱۱) (۷۷، ۱۰)
۸۷۱. زوین (الزَّویر): (۳۵) (۷۸، ۱۰)
۸۷۲. زلال (الزَّلال): (۵۶) (۷۹، ۱۰)
۸۷۳. زلق (زَلَق): (۳۶) (۸، ۱۴۴)
۸۷۴. زلق (زَلَق): (۳۶) (۹، ۱۴۴/۲۵) (۴، ۱۴۹۲/۴)
۸۷۵. زماورد (الزَّماورد): (۶) (۷، ۳۵۴) (۷۹، ۱۰)
۸۷۶. زمج - ده برادران (زمج): (۳۴) (۲، ۱۱۶۵/۲) (۸، ۲۹۰/۲) (۴، ۳۲۰/۱) (۷، ۳۴۸)
۸۷۷. زمرده (الزَّمرْدَة): (۵۷) (۷، ۴۳)
۸۷۸. زمزم (زَمَزَم): (۳) (۷۹، ۱۰)
۸۷۹. زمهریر (زَمهریر): (۵۶) (۲، ۱۲۱۹/۲) (۱۰، ۷۹)
۸۸۰. زن (الزَّن): (۳۰) (۸۱، ۱۰)
۸۸۱. زنانه (زَنانی): (۱) (۸۱، ۱۰)
۸۸۲. زنباره (الصَّنابرة): (۱) (۱۰۹، ۱۰)
۸۸۳. زنباره (تَزَنَبَر): (۳) (۷۹، ۱۰)
۸۸۴. زنبری (الزَّنبرِی): (۱) (۷۹، ۱۰)
۸۸۵. زنبری (الزَّنبرِیَة): (۱۸) (۷۹، ۱۰)
۸۸۶. زنبورک (الزَّنبرُک): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۸۷. زنبیل (زَنبیل): (۹) (۷، ۴۳) (۸۰، ۱۰)
۸۸۸. زنبیل (زَنفَلج): (۴) (۴، ۳۲۰/۱) (۸، ۲۹۱/۲)
۸۸۹. زنبیل (زَنبیل): (۳۸) (۷، ۳۵۴)
۸۹۰. زنجفر (زَنجفَر): (۳۵) (۷، ۴۳)
۸۹۱. زنجیر (الزَّنجیر): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۹۲. زند (الزَّنْد): (۴) (۸۰، ۱۰)
۸۹۳. زندیچی (زَنْدِیچی): (۱۵) (۱۰، ۸۱)
۸۹۴. زنده پیل (زَنْدیل): (۳۱) (۹، ۱۴۴/۲۹) (۷، ۳۶۰) (۸۰، ۱۰)
۸۹۵. زندیق (زَنْدِیق): (۵۲) (۲، ۱۳۲۹/۳) (۳، ۲۹۸/۹) (۹، ۴۱۸/۲۵) (۸، ۱۰ / ۱۴۴) (۵، ۶۱۶/۶) (۷، ۳۴۲) (۸۰، ۱۰)
۸۹۶. زنگار (زَنجَار): (۳۳) (۷، ۴۳)
۸۹۷. زنمرده (الزَّنمَرْدَة): (۱) (۹، ۳۶۸/۱۷) (۱۰، ۸۱)
۸۹۸. زنهار (زَنهَر): (۳) (۸۱، ۱۰)
۸۹۹. زه (زِیج): (۴۷) (۹، ۲۴/۶)
۹۰۰. زه زه (الزَّهزاه): (۳) (۸۱، ۱۰)
۹۰۱. زهی زهی (الزَّهزَهَة): (۳) (۸۱، ۱۰)
۹۰۲. زود (زُود): (۳) (۹، ۵۲۵/۳۷) (۳، ۱۸۳/۵)
۹۰۳. زور (الزُّور): (۴۷) (۹، ۴۶۲/۱۱) (۲، ۷۱۱/۲) (۷، ۳۴۰) (۱۰، ۸۲)
۹۰۴. زورق (الزُّورِق): (۱۸) (۷، ۳۵۲)
۹۰۵. زولیا (زُولِیَة): (۱۷) (۵، ۷۱۳/۶) (۷، ۳۵۸)
۹۰۶. زون (الزُّون): (۵۲) (۳، ۱۶۵/۱۳) (۸، ۱۳ / ۲۰۰) (۷، ۳۴۰)
۹۰۷. زونکل (الزُّونْکَل): (۱) (۱۰، ۸۲)
۹۰۸. زی (الْجِیَة): (۲) (۱۰، ۴۹)
۹۰۹. زیان (الذَّین): (۵۶) (۱۰، ۶۹)
۹۱۰. زیان زن (الضَّیْن): (۱) (۱۰، ۱۱۰)
۹۱۱. زیباتر (تَزَبَر): (۳) (۷۶، ۱۰)
۹۱۲. زیج (زِیج): (۴۳) (۴، ۳۲۱/۱) (۷، ۳۴۵) (۸، ۲۹۴/۲)
۹۱۳. زیر (الزَّیر): (۱) (۱، ۳۸۱/۷)
۹۱۴. زیر (زیر): (۵۳) (۷، ۴۳)
۹۱۵. زیربا - آش زیره (الزَّیرباج): (۴۱) (۱۰، ۸۲)
۹۱۶. زیرگاه (الزَّایرِجَة): (۴) (۱۰، ۸۲)
۹۱۷. زیستن (الزَّی): (۵۶) (۱۰، ۸۳)
۹۱۸. زیق (زِیق): (۳۴) (۲، ۸۲۴/۲) (۵، ۴۹۰/۶) (۸، ۱۰ / ۱۵۰) (۷، ۳۵۰)

۹۱۹. زیوه - جیوه (زئبق): (۳۳) (۷، ۳۴۷) (۷، ۴۲) (۸۲، ۱۰)
۹۲۰. ژوبین (الزوبین): (۴۷) (۸۱، ۱۰)
۹۲۱. ژیک (الزیک): (۱۱) (۸۲، ۱۰)
۹۲۲. سابری (السابری): (۲) (۸۴، ۱۰)
۹۲۳. ساج (الساج): (۳۲) (۲، ۱۰۴۱/۲) (۱۰، ۹۶)
۹۲۴. ساده (الساذج): (۱۳) (۷، ۳۹۵) (۸۸، ۱۰)
۹۲۵. سالار (السّالار): (۴۸) (۹، ۷۰/۱۲) (۸۳، ۱۰)
۹۲۶. سایه (السایة): (۵۶) (۸۳، ۱۰)
۹۲۷. سایه بان (السایاط): (۴) (۸۴، ۱۰)
۹۲۸. سایه پرست (السبازرة): (۱) (۸۴، ۱۰)
۹۲۹. سیخ (سَخ): (۵۶) (۸۳، ۱۰)
۹۳۰. سید (سید): (۹) (۸، ۴۹۳) (۹، ۴۱۷/۹) (۳، ۲۷۱/۱۲) (۸، ۲۸۵/۱۲) (۷، ۴۳) (۸۴، ۱۰)
۹۳۱. سینج (السَفَّج): (۵۶) (۹۱، ۱۰)
۹۳۲. سیهبد (الصیهبد - الصیهبذ): (۴۸) (۷، ۴۳۰) (۱۰۹، ۱۰)
۹۳۳. سیدار (أسیدار): (۳۲) (۸، ۶۴۲/۱) (۴، ۱/۱۹۴) (۷، ۳۵)
۹۳۴. سیدبر (الصیف): (۲۷) (۱۰۹، ۱۰)
۹۳۵. ستاره (السیدارة): (۴۳) (۸۶، ۱۰)
۹۳۶. ستاک (الإستاج): (۴) (۹، ۱۰)
۹۳۷. ستاو (الست): (۵۶) (۸۴، ۱۰)
۹۳۸. ستم (الستم): (۵۲) (۹۸، ۱۰)
۹۳۹. سجوری (السجوری): (۱) (۹۶، ۱۰)
۹۴۰. سچیل - سنگ و گل (سچل): (۳۳) (۲، ۴۷۵/۱) (۹، ۱۷۹/۲۹) (۸، ۳۲۵/۱۱) (۷، ۳۶۶)
۹۴۱. سچیه (السّجیة): (۵۶) (۸۵، ۱۰)
۹۴۲. سحا - خفاش (سحا): (۳۴) (۸، ۳۷۲/۱۴)
۹۴۳. سحط (السحط): (۴) (۹، ۳۳۷/۱۹)
۹۴۴. سُخ (السُّخ): (۲۰) (۸۵، ۱۰)
۹۴۵. سخت (السَّخْتُ): (۵۶) (۱، ۱۹۴/۴) (۲، ۱۳۲۲/۳) (۳، ۷۵/۷) (۹، ۵۵۳/۴) (۸، ۴۲/۲) (۷، ۴۴) (۸۵، ۱۰)
۹۴۶. سخت (سختیت): (۵۶) (۸، ۵۰/۲) (۵، ۷۲/۵)
۹۴۷. سختیان (السختیان): (۵۶) (۸۵، ۱۰)
۹۴۸. سخیر (السَّخِر): (۳۰) (۸۵، ۱۰)
۹۴۹. سداب (السَّدَب والسَّدَاب): (۳۰) (۸۸، ۱۰)
۹۵۰. سدر (سدر): (۵) (۵، ۴۴۶/۸) (۸، ۱۱/۴۴) (۷، ۳۳۳)
۹۵۱. سده (السَّدَق والسَّدَق): (۲۲) (۹، ۴۴۰/۲۵) (۴، ۱۴۹۵/۴) (۸، ۱۵۵/۱۰) (۸۷، ۷)
۹۵۲. سرا (السَّراة): (۵) (۹۱، ۱۰)
۹۵۳. سرا (السَّرايَة والسَّرايا): (۵) (۹۱، ۱۰)
۹۵۴. سراب (السراب): (۵۶) (۸۸، ۱۰)
۹۵۵. سراد (السرادة): (۴) (۳، ۲۴۹/۱۲)
۹۵۶. سرآمد (السَّرمَدی): (۲۷) (۹۰، ۱۰)
۹۵۷. سرایدار (السرادق): (۷) (۷، ۳۹۹)
۹۵۸. سرب (أسرب - أسرف): (۳۳) (۱، ۴۱۲/۵) (۳، ۲۷۸/۱۲) (۸، ۱۱۰/۱)
۹۵۹. سرب (سرب): (۳۳) (۳، ۲۸۹/۱۲) (۹، ۵۵/۳)
۹۶۰. سربد (السربد): (۱) (۸۸، ۱۰)
۹۶۱. سریند (السَّربند): (۱۴) (۹۲، ۱۰)
۹۶۲. سرپوش (الشربوش): (۴۷) (۹۹، ۱۰)
۹۶۳. سرپوش (الطربوش): (۲) (۱۱۱، ۱۰)
۹۶۴. سرج - زین (السَّرج): (۱۴) (۷، ۴۰۰)
۹۶۵. سرجس (سرجس): (۵۵) (۵، ۵۸۲/۷)
۹۶۶. سرخ (سهرز): (۶) (۵، ۴۷۶/۴) (۸، ۳۶۰/۵) (۷، ۹۳)
۹۶۷. سرخاب (السرخاب): (۱۰) (۸۹، ۱۰)
۹۶۸. سرخاب (السرخاب): (۳۴) (۸۹، ۱۰)

۹۶۹. سرخ‌آوای (نخم): (۳۴) (۴، ۲۰۳۹/۵)
(پرنده)
۹۷۰. سرخ‌آوای (نخم): (۳۴) (۹، ۴۸۳/۳۳)
۹۷۱. سرد (صرد): (۵۶) (۹، ۲۷۱/۸) (۴، ۴۹۶/۲)
- (۸، ۲۴۸/۳) (۷، ۴۲۰)
۹۷۲. سرداب (السرداب): (۵) (۷، ۴۴) (۱۰، ۸۹)
۹۷۳. سردار - راز دار (السردار): (۷) (۱۰، ۸۹)
۹۷۴. سرسام (السرسام): (۴۴) (۱۰، ۹۰)
۹۷۵. سرسبک (سریخ): (۱) (۱۰، ۸۸)
۹۷۶. سرسینه (القَصَص - القَصَص): (۴۲) (۴، ۳/۱۰۵۲)
- (۹، ۱۰۱/۱۸)
۹۷۷. سرق (السرق): (۱۵) (۲، ۷۱۸/۲) (صح: ۱۴۹۶/۴) (۸، ۱۰۵۵/۳) (۷، ۳۰۷/۸) (۳۶۷)
۹۷۸. سرکار (السركار): (۴۹) (۱۰، ۹۰)
۹۷۹. سرکوب (الشرجب): (۵۶) (۱۰، ۹۹)
۹۸۰. سرگین (السرقین): (۲۸) (۷، ۳۷۴) (۱۰، ۸۹)
۹۸۱. سرمج (السرمج): (۳۰) (۱۰، ۹۰)
۹۸۲. سرموزه (السرموج): (۲) (۱۰، ۹۰)
۹۸۳. سرموزه (جرموق): (۲) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۰)
۹۸۴. سرو (السرو): (۳۲) (۱۰، ۹۰)
۹۸۵. سروات (سروآت): (۴۸) (۱۰، ۹۱)
۹۸۶. سریش (ثرط): (۸) (۸، ۲۶۷) (۴، ۱۱۱۷/۳)
۹۸۷. سطن (سطن): (۴۶) (۹، ۱۸۶/۳۵)
۹۸۸. سفا (سفاء): (۱۴) (۸، ۳۸۸/۱۴)
۹۸۹. سفته (السفته): (۵۰) (۱۰، ۹۱)
۹۹۰. سفساف (السفساف): (۳) (۱۰، ۹۱)
۹۹۱. سفسق (السفسق): (۴۷) (۸، ۱۵۸/۱۰)
۹۹۲. سفت (السفت): (۱۲) (۴، ۱۱۳۱/۳) (۸، ۷/۳۱۵)
۹۹۳. سفق (سفق): (۵۶) (۴، ۱۴۹۷/۴)
۹۹۴. سفنجه (سفنجة): (۵۶) (۷، ۴۴)
۹۹۵. سفیدآب (الإسفیداج والإسفیداب): (۱۰)
- (۱۰، ۱۰) (۷، ۳۵)
۹۹۶. سکا (سکاج): (۶) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۲)
۹۹۷. سکینج (سکینج): (۴۱) (۷، ۴۴)
۹۹۸. سکر (السكر): (۱) (۴، ۶۸۸/۲)
۹۹۹. سکره (سکرج): (۴) (۸، ۲۹۹/۲) (۷، ۴۴)
- (۱۰، ۹۲)
۱۰۰۰. سکزستان (سجستان): (۵۵) (۹، ۵۹۴/۴) (۸، ۴۱/۲) (۷، ۳۹۴)
۱۰۰۱. سکنجین (السکنجین): (۱۲) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۲)
۱۰۰۲. سگپستان (السبستان): (۳۲) (۹، ۵۴۶/۴) (۱۰، ۸۴)
۱۰۰۳. سگ‌گیر (الساچور): (۴) (۱۰، ۸۵)
۱۰۰۴. سل (السل): (۴۴) (۱۰، ۹۳)
۱۰۰۵. سلاح‌دار (السلحدار): (۷) (۱۰، ۹۲)
۱۰۰۶. سلحفاة (السلحفاة): (۳۱) (۷، ۳۹۸ و ۴۴) (۱۰، ۹۲-۹۳)
۱۰۰۷. سلق - چغندر (سلق): (۳۶) (۹، ۴۵۶/۲۵)
۱۰۰۸. سلور (صلور): (۴۰) (۹، ۱۲)
۱۰۰۹. سم (سنيك - سنوق): (۳۱) (۲، ۱۱۲۵/۲) (۷، ۴۴ و ۳۶۳) (۱۰، ۹۵)
۱۰۱۰. سمد (سمد): (۲۸) (۵، ۴۶۳/۸) (۹، ۸/۲۱۳) (۸، ۲۱۳/۳)
۱۰۱۱. سمرج (السمرج): (۵۰) (۳، ۱۶۴/۱۱) (۹، ۴۵/۶) (۴، ۳۲۲/۱) (۸، ۳۰۰/۲) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۳)
۱۰۱۲. سمسار (سفسر): (۷) (۱، ۳۴۴/۷) (۴، ۶۸۷/۲) (۹، ۴۸/۱۲) (۸، ۳۵۱/۴) (۳، ۲۹۲/۱۲) (۹، ۸۷/۱۲) (۵، ۶۵۱/۸) (۷، ۳۷۳)
۱۰۱۳. سمس (السَّمْسَم): (۵۱) (۹، ۴۱۷/۳۲)
۱۰۱۴. سمند (السمند): (۳۱) (۹، ۲۱۴/۸) (۱۰، ۹۳) (۷، ۴۴)
۱۰۱۵. سمندر (السمندر): (۳۱) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۴)

۱۰۱۶. سمهج (سمهج): (۵۵) (۸) ۳۰۱/۲ (۴)، ۳۲۳/۱
۱۰۱۷. سموال (السموال) (۵۱) (۹۳، ۷)
۱۰۱۸. سناج (السناج): (۵۶) (۱۰، ۹۵)
۱۰۱۹. سنباده (السنباذج): (۸) (۷، ۴۴) (۹۴، ۱۰)
۱۰۲۰. سنیک (السنیک): (۳۱) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۱. سنپوت (السنپات): (۵۶) (۱۰، ۹۴)
۱۰۲۲. سنتب (السنتب): (۱) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۳. ستور (الستور): (۵۴) (۱۰، ۹۶)
۱۰۲۴. سنجاب (السنجاب): (۳۱) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۵. سنجد (السنج): (۳۹) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۶. سنجق (السنجق): (۲) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۷. سنجیدن (سنجدة): (۵۶) (۷، ۴۴) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۸. سنخ (السنخاة): (۵۶) (۱۰، ۹۵)
۱۰۲۹. سندان (السدان): (۴) (۱۰، ۹۶)
۱۰۳۰. سندیان (السندیان): (۳۲) (۱۰، ۹۶)
۱۰۳۱. سنطاب (السنطاب): (۸) (۱۰، ۹۶)
۱۰۳۲. سنگه - سنجه (سنجدة): (۲۰) (۷، ۴۲۵) (۵)، ۲۶۰/۷
۱۰۳۳. سه پایه (حمر): (۴) (۹، ۹۱/۱۱)
۱۰۳۴. سه در (السددر): (۲۳) (۷، ۴۰۲) (۱۰، ۸۵)
۱۰۳۵. سه دری - سدر (سدلی): (۵) (۳، ۲۴۸/۱۲) (۴، ۱۰/۵) (۱۷۲۹/۱۱، ۹) (۵۲۷/۱۱، ۸) (۳۵۴/۴، ۷)، ۴۴ (۱۰، ۸۸)
۱۰۳۶. سه طبقه (ستوق): (۵۰) (۷، ۴۰۴) (۱۰، ۸۴)
۱۰۳۷. سه لبه (سلف): (۳) (۹، ۴۶۱/۲۳)
۱۰۳۸. سه مره (سه مره): (۵۰) (۷، ۳۷۰)
۱۰۳۹. سه پا (السیبة): (۴) (۱۰، ۹۷)
۱۰۴۰. سه تو (ستق): (۵۶) (۹، ۴۳۳/۲۵) (۴، ۴۴/۴) (۱۹۹۴/۸) (۱۵۲/۱۰، ۷) (۴۴)
۱۰۴۱. سه گاه (السیگاه): (۵۳) (۱۰، ۹۷)
۱۰۴۲. سهنساه (سهنساه): (۳) (۱۰، ۹۶)
۱۰۴۳. سو (الساو): (۵۶) (۱۰، ۸۳)
۱۰۴۴. سوارکار (اسوار): (۷) (۲، ۷۳۳/۲) (۷، ۱۱۷) (۱۰، ۹۶)
۱۰۴۵. سوخت (السخت): (۵۶) (۱۰، ۸۵)
۱۰۴۶. سور (السور): (۲۲) (۳، ۳۷/۱۳) (۹، ۱۰۶/۱۲) (۷، ۳۸۲) (۱۰، ۹۶)
۱۰۴۷. سوزان (الشواظ): (۵۶) (۱۰، ۱۰۵)
۱۰۴۸. سوس (السوس): (۵۶) (۱۰، ۹۶)
۱۰۴۹. سوسنیر (السیسنیر): (۳۰) (۱۰، ۹۷)
۱۰۵۰. سوهان (مبرد): (۸) (۵، ۳۲۳/۹) (۹، ۴۱۷/۷)
۱۰۵۱. سیاه دانه (الصدانة): (۲۹) (۱۰، ۱۰۹)
۱۰۵۲. سیاه گوش (تفف): (۳۱) (۹، ۳۵۵/۳۶) (۹، ۵۵/۲۳)
۱۰۵۳. سیب (سیب): (۳۶) (۵، ۵۸۸/۸) (۹، ۸۴/۳) (۸، ۴۷۷/۱) (۱۰، ۹۷)
۱۰۵۴. سیبویه (سیبویه): (۵۵) (۳، ۸۵)
۱۰۵۵. سیخ (السیخ): (۴) (۱۰، ۹۷)
۱۰۵۶. سیراب (شرب): (۵۶) (۱۰، ۹۹)
۱۰۵۷. سیرسور (السُرسور): تعریف سیرسور وأصل معناه الشَّعبانُ قَرَحاً. (۱۰، ۸۹)
۱۰۵۸. سیسیان (السیسیان): (۳۲) (۲، ۱۲۳۵/۳)
۱۰۵۹. سیستان (سجستان): (۵۵) (۸، ۴۱/۲) (۷، ۳۹۴)
۱۰۶۰. سیم (سام - سوم): (۱۱) (۳، ۷۷/۱۳) (۸، ۱۲/۳۱۴) (۹، ۴۳۴/۳۲)
۱۰۶۱. شادگونه (الشاذگونه): (۲) (۱۰، ۹۹)
۱۰۶۲. شاصلی (الشاصلی): (۳۰) (۴، ۲۳۹۲/۶)
۱۰۶۳. شاقول (الشاقول): (۸) (۱۰، ۱۰۱)
۱۰۶۴. شاگرد (شاگرد): (۷) (۹، ۲۴۸/۸)
۱۰۶۵. شأن (الشأن): (۵۶) (۱۰، ۹۷)
۱۰۶۶. شاه (شاه: الشاه): (۴۸) (۹، ۳۶: ۴۲۶) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۴)
۱۰۶۷. شاه (شوه): (۵۶) (۴، ۲۲۳۹/۶) (۸، ۱۳/۵۰۸) (۷، ۴۱۳)
۱۰۶۸. شاه بلوط (شاه بلوط): (۳۲) (۱۰، ۱۰۵)

- ۱۰۶۹- شاه پیاده (شهیدق): (۱۹) (۹، ۵۴۰/۲۵)
 ۱۰۷۰- شاهبایک (الشَّافَاج): (۳۰) (۹، ۶۴/۶)
 ۱۰۷۱- شاهبید (صفصف): (۳۲) (۱، ۸۹/۷)
 ۱۰۷۲- شاهپور (سابور): (۵۵) (۷، ۳۸۶)
 ۱۰۷۳- شاهتره (الشاهترج): (۳۰) (۱۰، ۱۰۳)
 ۱۰۷۴- شاهدانه (الشهدانج): (۳۰) (۷، ۴۵-۴۰۹)
 (۱۰۳، ۱۰)
 ۱۰۷۵- شاهراه (الشهرة): (۱۶) (۱۰، ۱۰۴)
 ۱۰۷۶- شاهسفرم (الشاهسیرم والشاهسفرم): (۳۰)
 (۱، ۴۲/۷) (۹، ۴۸۲/۳۲) (۵، ۴۹۲/۴) (۸، ۱۲)
 (۳۲۸) (۱۰۴، ۱۰)
 ۱۰۷۷- شاهکار (الشاهکار): (۵۳) (۱۰، ۱۰۵)
 ۱۰۷۸- شاهین (الشاهین): (۳۴) (۷، ۴۱۲) (۱۰، ۱۰۴)
 ۱۰۷۹- شاهین (بشیدق): (۳۴) (۳، ۲۴۸/۸)
 ۱۰۸۰- شبا (شبا): (۱۴) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۸۱- شبات (الشباة): (۳۱) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۸۲- شبارق (الشبارق): (۶) (۲، ۱۲۰۸/۲) (۵، ۶۰۴/۶) (۷، ۴۰۶)
 ۱۰۸۳- شبدغ (الشبدغ): (۳۱) (۱۰، ۹۷)
 ۱۰۸۴- شبدیز (الشبداز): (۳۱) (۱۰، ۹۷)
 ۱۰۸۵- شبدز (الشبدارة): (۱) (۱۰، ۹۷)
 ۱۰۸۶- شبرق (الشبرق): (۲) (۸، ۱۷۱/۱۰)
 ۱۰۸۷- شبرم (الشبرم): (۳۲) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۸۸- شیزد (الشیرد): (۳۰) (۵، ۱۴۳/۸)
 ۱۰۸۹- شیزده (شیزق): (۱) (۹، ۴۸۹/۲۵) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۹۰- شیشب (الشوشب): (۳۱) (۱۰، ۱۰۵)
 ۱۰۹۱- شبکور (شیکره): (۴۴) (۹، ۱۳۱/۱۲) (۷، ۴۵)
 (۹۸، ۱۰)
 ۱۰۹۲- شبنم (الشبنم): (۳۳) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۹۳- شبه (الشبه): (۳۳) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۹۴- شبی (السیج): (۲) (۳، ۳۱۶/۱۰) (۷، ۳۶۸)
 ۱۰۹۵- شجم (الشجم): (۵۶) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۹۶- شخرپ (الشخرپ): (۵۶) (۱۰، ۹۸)
 ۱۰۹۷- شخص (الشخص): (۱) (۱۰، ۹۸)
- ۱۰۹۸- شخیت (الشَّخِيتُ): (۵۶) (۹، ۵۸۰/۴) (۵، ۲۱/۵)
 ۱۰۹۹- شدف (شدف): (۴۷) (۹، ۴۸۹/۲۳) (۸، ۹)
 (۱۶۸)
 ۱۱۰۰- شدف (شندف): (۵۶) (۳، ۲۲۲/۱۱)
 ۱۱۰۱- شرخ (شرخ): (۵۶) (۶، ۵۰۱/۱)
 ۱۱۰۲- شرزه (الشرز): (۱) (۱۰، ۹۹)
 ۱۱۰۳- شرم (السَّرم): (۱) (۱۰، ۹۰)
 ۱۱۰۴- شرن (شَرِن): (۵۶) (۱۰، ۱۰۰)
 ۱۱۰۵- شست (شصص): (۵۶) (۹، ۱۲/۱۸)
 ۱۱۰۶- شصت (الشص): (۸) (۸، ۴۳۲/۱۴) (۷، ۴۱۴)
 (۱۰۰، ۱۰)
 ۱۱۰۷- شطر (شطر): (۴۷) (۹، ۱۷۰/۱۲) (۸، ۴)
 (۴۰۷)
 ۱۱۰۸- شطرنج (شطرنج): (۱۹) (۸، ۳۰۸/۲) (۵، ۵۹۹/۷) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۰-۱۰۱)
 ۱۱۰۹- شغال (ابن آوی): (۳۱) (۴، ۲۲۷۴/۶) (۹، ۱۱۶/۳۷) (۸، ۵۱/۱۴)
 ۱۱۱۰- شغوش (شغوش - شغش): (۵۶) (۹، ۲۳۷/۱۷) (۸، ۳۱۰/۶) (۵، ۳۵۰/۵)
 ۱۱۱۱- شفتالو (الفرسک): (۳۶) (۱۰، ۱۱۸)
 ۱۱۱۲- شفع (الشفع): (۴۶) (۱۰، ۱۰۱)
 ۱۱۱۳- شقال (الجقل): (۳۱) (۱۰، ۴۲)
 ۱۱۱۴- شقراق (الشقراق): (۳۴) (۸، ۳۶۰/۱)
 ۱۱۱۵- شک (الشک): (۴۱) (۱۰، ۱۰۲)
 ۱۱۱۶- شکر (سکر): (۱۷) (۸، ۴/۳۷۲) فارسی معرب (۷، ۴۴)
 ۱۱۱۷- شکز (الشکز): (۱) (۳، ۷/۱۰)
 ۱۱۱۸- شکع (الشکاعی): (۳۰) (۴، ۱۲۳۸/۳) (گیاه)
 ۱۱۱۹- شکع (شکع): (۱۴) (۹، ۲۸۹/۲۱) (۸، ۱۸۵/۸)
 ۱۱۲۰- شکوفه (شکف): (۳۷) (۹، ۵۲۵/۲۳) (کله)
 ۱۱۲۱- شلغم (الشلجم): (۳۰) (۱۰، ۱۰۲) (گیاه)
 ۱۱۲۲- شلغم (سلجم): (۳۰) (۷، ۴۴)
 ۱۱۲۳- شلم (الشلم): (۵۶) (۱۰، ۱۰۲)

۱۱۲۴. شلمیز (جیش): (۳۰) (۹، ۱۱۸/۱۷)
۱۱۲۵. شلوار (سراویل): (۲) (۹، ۱۹۷/۲۹) (۵، ۴۷۲/۸) (۷، ۹۵) (۷، ۳۹۱-۳۹۲) (۸۸، ۱۰)
۱۱۲۶. شلوار (سرل): (۲) (۸، ۳۳۴/۱۱)
۱۱۲۷. شلیل (شبتیه): (۳۶) (۸، ۱۴۴/۱۰)
۱۱۲۸. شمركند (شمركند): (۵۶) (۹، ۲۳۸/۱۲)
۱۱۲۹. شمع (الشمع): (۴) (۲، ۸۷۰/۲)
۱۱۳۰. شمعدان (الشمعدان): (۴) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۳۱. شمیدن (شم): (۴۲) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۳۲. شنار (الشنار): (۵۶) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۳۳. شنان (الشنان): (۴) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۳۴. شنذر (الشندرة): (۱) (۸، ۴۳۱/۴) (۹، ۲۴۸/۱۲)
۱۱۳۵. شنز (الشنز): (۳۰) (۹، ۱۸۱/۱۵) (۸، ۵/۳۶۲) (۵، ۱۰/۸) (۷، ۴۵)
۱۱۳۶. شنكار (الشنكار): (۳۵) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۳۷. شنكراف (السنجرف): (۳۳) (۹، ۲۱۹/۱۲)
۱۱۳۸. شهر (الشهيرة): (۱) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۳۹. شهد (الشهد): (۶) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۴۰. شهدر (الشهدر): (۱) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۴۱. شهرک (شهرق): (۵) (۹، ۵۴۲/۲۵) (۸، ۱۰/۱۹۲)
۱۱۴۲. شهرمان (الشهرمان): (۳۴) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۴۳. شهنشاه - شوه (شهنشاه): (۴۸) (۴، ۲۲۳۹/۶) (۸، ۵۰۸/۱۳) (۷، ۴۱۳)
۱۱۴۴. شهی (الشهی): (۲۶) (۱۰، ۱۰۴)
۱۱۴۵. شوبند - روی بند (الشوبند): (۱۴) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۴۶. شوذ (السبت): (۴۱) (۹، ۲۷۳/۵) (۱۰، ۸۳)
۱۱۴۷. شوذ (شبت - شبت): (۵۶) (۹، ۵۴۳/۴) (۸، ۲/۱۵۸) (۳، ۲۳۰/۱۱)
۱۱۴۸. شوربا (الشوربة): (۶) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۴۹. شوشتر (تستر): (۵۵) (۷، ۲۲۵)
۱۱۵۰. شوكت (الشوكة): (۴۸) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۵۱. شوكران (الشكران): (۳۰) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۲. شولم (الشالم والشولم والشليم): (۶) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۳. شوله (الشولة): (۴۳) (۱۰، ۱۰۵)
۱۱۵۴. شوم اختر (شمختر): (۱) (۷، ۴۵) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۵. شومراه (الشمراج): (۱۶) (۱۰، ۱۰۲)
۱۱۵۶. شوهر (الصهر): (۵۶) (۱۰، ۱۰۹)
۱۱۵۷. شوى (السيح): (۲) (۴، ۳۲۱/۱) (۸، ۲۹۴/۲) (۹، ۲۶/۶) (۵، ۲۸۱/۷) (۷، ۴۳-۳۶۹) (۱۰، ۸۳)
۱۱۵۸. شويلا (الشويل والشويلاء): (۳۰) (۱۰، ۱۰۵) (گياه)
۱۱۵۹. شيپور (الشپور): (۴۷) (۷، ۴۱۴)
۱۱۶۰. شيدمان (الشيدمان): (۳۱) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۱. شيراز (شيراز): (۶) (۹، ۱۷۷/۱۵) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۲. شيرازه (الشيرازة): (۴۹) (۷، ۴۵) (۱۰، ۹۹)
۱۱۶۳. شيره (السيرج): (۶) (۱۰، ۸۹)
۱۱۶۴. شيرآب (الشربة): (۴۷) (۱۰، ۱۰۰)
۱۱۶۵. شيشاء (الصيصاء): (۳۲) (۲، ۱۲۳۴/۳) (۷، ۴۲۸)
۱۱۶۶. شيص (الشيص): (۶) (۲، ۸۶۶/۲) (۵، ۹۶/۸) (۸، ۵۰/۷) (۹، ۲۲/۱۸)
۱۱۶۷. شيهه (الشهادة): (۳) (۱۰، ۱۰۳)
۱۱۶۸. صابون (الصابون): (۱۰) (۱۰، ۱۰۶)
۱۱۶۹. صاروج - جاروف (صاروج): (۳۳) (۲، ۱۰۳۸/۲) (۵، ۲۵۸/۷) (۹، ۶/۷۰-۶۹) (۸، ۳۱۰/۲) (۴، ۳۲۵/۱) (۷، ۴۶)
۱۱۷۰. صاع (صوع): (۲۰) (۸، ۲۱۴/۸)
۱۱۷۱. صبار (الصبار): (۶) (۱۰، ۱۰۶)
۱۱۷۲. صحناء (صحن): (۴) (۳، ۱۴۶/۴) (۸، ۱۳/۲۴۴)
۱۱۷۳. صد (صد): (۴۶) (۹، ۲۷۰/۸)

۱۱۷۴. صغد (الصُّغْد): (۲۵) (۷، ۴۲۹)
 ۱۱۷۵. صغن (صغن): (۲۳) (۹، ۳۰۷/۳۵)
 ۱۱۷۶. صقر (صقر): (۳۴) (۷، ۱۸۲) (۱۰، ۱۰۷-)
 ۱۰۸
 ۱۱۷۷. صک (الصک): (۴۹) (۴، ۱۵۹۶/۴) (۹، ۲۴۳/۲۷)
 ۱۱۷۸. صنّاجه (الصَّنَاجَة): (۲۹) (۱۰، ۱۰۸)
 ۱۱۷۹. صنج (صنج): (۵۴) (۲، ۴۷۹/۱) (۸، ۳۱۱/۲)
 (۷، ۴۶)
 ۱۱۸۰. صندل (الصَّنْدَل): (۵۶) (۷، ۴۳۳)
 ۱۱۸۱. صندوق (الصندوق): (۴) (۱۰، ۱۰۸)
 ۱۱۸۲. صنر - نار (الصَّنَادُ): (۳۲) (۵، ۲۹۹/۸) (۸، ۴/۴)
 ۴۶۸ (۹، ۳۵۲/۱۲)
 ۱۱۸۳. صنم (صنم): (۵۲) (۹، ۵۲۵/۳۲)
 ۱۱۸۴. صهریج (صهرج): (۵۶) (۵، ۴۶۵/۴) (۹، ۷۵/۶)
 (۸، ۳۱۲/۲)
 ۱۱۸۵. صور (صور): (۱۰) (۵، ۳۷۱/۸) (۸، ۴/۴)
 (۷۱، ۴)
 ۱۱۸۶. صیدلانی (صدل): (۷) (۵، ۲۸۹/۸) (۸، ۱۱/۱۱)
 (۱۰، ۱۰۹)
 ۱۱۸۷. ضرده (الضرده): (۵۶) (۱۰، ۱۱۰)
 ۱۱۸۸. ضغر (الضغر): (۵۶) (۱۰، ۱۱۰)
 ۱۱۸۹. ضم (الضم): (۳۰) (۹، ۴۰۶/۱۲)
 ۱۱۹۰. ضموأ ایدیهم (دست در گردن انداختن):
 (۳) (۱، ۶۳/۶)
 ۱۱۹۱. ضویان (الضویان): (۵۶) (۱۰، ۱۰۹)
 ۱۱۹۲. ضیطری (الضیطر): (۵۰) (۱۰، ۱۱۰)
 ۱۱۹۳. طارم (طارمة): (۵) (۴، ۱۹۷۳/۵) (۹، ۹/۳۳)
 (۷، ۴۶ و ۴۴۳) (۱۰، ۱۱۲)
 ۱۱۹۴. طاق (الطّاق - الطوق): (۵) (۹، ۳۰۲/۷) (۸، ۱۰/۲۳۱)
 (۴، ۱۵۱۹/۴) (۳، ۱۹۱/۹)
 (۴۵۰)
 ۱۱۹۵. طباشیر (طباشیر): (۳۳) (۷، ۴۶) (۱۱، ۱۱۱)
 ۱۱۹۶. طبردار (الطبردارج): (۸) (۱۰، ۱۱۱)
۱۱۹۷. طبرزل (طبرزل): (۱۷) (۹، ۳۶۲/۲۹) (۸، ۱۱/۱۱)
 (۳۹۹)
 ۱۱۹۸. طبرستان (طبرستان): (۵۵) (۷، ۴۴۸)
 ۱۱۹۹. طبق (طابق): (۹) (۵، ۲۹۴/۶) (۴، ۱۵۱۳/۴)
 (۸، ۱۹۲/۱۰) (۹، ۵۷/۲۶) (۷، ۴۶ و ۳۴۵-)
 (۱۰، ۱۱۱)
 ۱۲۰۰. طبن (الطبن): (۱۹) (۲، ۳۶۱/۱) (۲، ۳۶۱/۱)
 (۴، ۲۱۵۷/۶) (۹، ۳۴۳/۳۵)
 ۱۲۰۱. طبندر (الطبندر): (۱) (۱۰، ۱۱۱)
 ۱۲۰۲. طراز (طراز): (۲۰) (۳، ۱۲۴/۱۳) (۷، ۴۶)
 (۱۰، ۱۱۲)
 ۱۲۰۳. طرخه (مأجل): (۴۵) (۱، ۱۷۹/۶)
 ۱۲۰۴. طرز (الطرز): (۳۰) (۱، ۳۵۵/۷)
 ۱۲۰۵. طرمدرار (الطرمدرار): (۷) (۱۰، ۱۱۲)
 ۱۲۰۶. طشت (الطست): (۹) (۲، ۳۹۷/۱) (۹، ۱۹۸/۱۶)
 (۳، ۱۹۳/۱۲) (۷، ۴۳۷-۴۳۸)
 ۱۲۰۷. طشتخوان (طستخان): (۹) (۸، ۱۲۲/۶)
 (۱۰، ۱۱۲)
 ۱۲۰۸. طغراء (الطغراء): (۵۱) (۱۰، ۱۱۳)
 ۱۲۰۹. طفاحه (طفح): (۹) (۸، ۵۳۰/۲)
 ۱۲۱۰. طلفان (الطلفان): (۱) (۱۰، ۱۱۳)
 ۱۲۱۱. طنبور (الطنبور): (۵۴) (۵، ۲۵۹/۹) (۸، ۴/۴)
 (۴، ۷۲۶/۲) (۳، ۴۱/۱۴) (۷، ۴۴۵)
 ۱۲۱۲. طنوج (الطنوج): (۷) (۱۰، ۱۱۳)
 ۱۲۱۳. طیطوی (الطیطوی): (۳۴) (۱۰، ۱۱۴)
 (پرنده)
 ۱۲۱۴. طیهو (طهوج): (۳۴) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۱۴)
 ۱۲۱۵. ظبطر (الظبطر والظبطر): (۱) (۱۰، ۱۰۹)
 ۱۲۱۶. عبث (عبث): (۵۶) (۳، ۲۰۰/۲) (۸، ۱۶۶/۲)
 ۱۲۱۷. عبس (عبس): (۳۰) (۲، ۳۳۸/۱) (۸، ۶/۶)
 (۹، ۲۲۳/۱۶)
 ۱۲۱۸. عتل (العتل): (۴۷) (۳، ۱۶۱/۲) (۵، ۳۳۸/۵)
 (۴، ۱۷۵۸/۵)
 ۱۲۱۹. عراق (عرق): (۵۵) (۴، ۱۵۲۳/۴) (۸، ۲۴۰/۱۰)

۱۲۲۰. عربیه (العَرَبِيَّة): (۵۴) (۷، ۴۵۸)
۱۲۲۱. عربنث (العربنث): (۱۰) (۹، ۳۰۰/۵)
۱۲۲۲. عرعر (العرعر): (۳۲) (۱، ۸۶/۱) (۹، ۱۳/۱۳)
۱۲۲۳. عطش (العطش): (۵۶) (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۲۴. علق (علق): (۳۰) (۴، ۱۵۲۳/۴)
۱۲۲۵. عمان (مَزُون): (۵۵) (۵، ۶۷/۹)
۱۲۲۶. عنبر (عنبر): (۴۰) (۹، ۱۴۹/۱۳)
۱۲۲۷. عنقر (العنقر): (۴۱) (۲، ۱۱۵۴/۲)
۱۲۲۸. عهد (المعهد): (۴۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۲۲۹. غار (الغار): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۰. غائک (الغائک): (۱) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۱. غیر (الغیر): (۴۴) (۹، ۱۹۳/۱۳)
۱۲۳۲. غبراء (الغبراء): (۳۲) (۷، ۴۶۲/۴)، (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۳۳. غراه (الغراه): (۸) (۱۰، ۱۱۵)
۱۲۳۴. غرقدا (الغرقدا): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۵. غرنیق (الغرنیق): (۱) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۳۶. غروب (عروبة): (۴۳) (۷، ۴۶۰)
۱۲۳۷. غضروف (جړندق): (۴۲) (۷، ۲۳۰)
۱۲۳۸. غمل (الغملول): (۳۰) (۹، ۱۲۵/۳۰)
۱۲۳۹. غورناس (العشرم): (۳۰) (۸، ۴۰۲/۱۲)
۱۲۴۰. غوش (الغوش): (۳۲) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۴۱. غوغا (الغوغاء): (۵۶) (۱۰، ۱۱۶)
۱۲۴۲. فاثور (الفاثور): (۴) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۳. فادره (الفادرة): (۳۳) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۴. فاوانیا (فاوانیا): (۴۱) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۴۵. فتراک (الفتراک): (۱۴) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۶. فتن (الفتن): (۱۳) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۴۷. فرخ (فرخ): (۱) (۹، ۳۱۴/۷)
۱۲۴۸. فرزین (تفرزن): (۵۶) (۷، ۳۴۴) (۱۰، ۱۱۸)
۱۲۴۹. فرس (الفرس): (۴) (۴، ۹۵۸/۳) (۹، ۳۲۷/۱۶)
۱۲۵۰. فرسخ (فرسخ): (۲۰) (۹، ۳۱۷/۷) (۸، ۴۴/۳)
- (۴، ۱/۴۲۸) (۷، ۴۸۶)
۱۲۵۱. فرفار - زرین درخت (فرفار): (۳۲) (۲، ۱۹۸/۱)
۱۲۵۲. فرفیر (البرفیر والفرفیر): (۳۵) (۱۰، ۲۱)
۱۲۵۳. فرکند (مِیافارقین، فرکند): (۳۳) (۷، ۵۹۴)
۱۲۵۴. فرمان (الفرما): (۴۸) (۷، ۹۳) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۵. فرنند (الفرنند): (۴۷) (۷، ۴۷۴)
۱۲۵۶. فرنگمشک (فرنجمشک): (۳۰) (۹، ۳۱۶/۲۱)
۱۲۵۷. فره (الفراهة): (۷) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۸. فرهمند (الفرهد): (۱) (۱۰، ۱۱۹)
۱۲۵۹. فریفون (الفریبون): (۳۲) (۱۰، ۱۱۷)
۱۲۶۰. فسطاط (الفسطاط): (۵۵) (۷، ۴۸۴)
۱۲۶۱. فشکل (فسکل): (۵۶) (۸، ۵۱۹/۱۱)
۱۲۶۲. فلاده (فلاده): (۵۶) (۴، ۱۸۰/۶)
۱۲۶۳. فلفل (الفلفل): (۳۸) (۸، ۵۳۰/۱۱) (۷، ۴۷)
۱۲۶۴. فلوا (فلوا): (۱۰) (۹، ۴۹۲/۳۹)
۱۲۶۵. فنیجان (الفنیجان): (۹) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۲۱)
۱۲۶۶. فندق (فندق): (۳۹) (۹، ۳۱۶/۲۶) . (۸، ۳۱۳/۱۰)
۱۲۶۷. فندیره (الفندیره): (۳۳) (۱۰، ۱۲۱)
۱۲۶۸. فنک (الفنک): (۳۱) (۷، ۴۷ و ۴۸۳) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۶۹. فهرست (فهرس): (۴۹) (۷، ۴۷) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۷۰. فو (القو): (۳۰) (۱۰، ۱۲۲)
۱۲۷۱. فوا - روناس (فوا، القو): (۴۱) (۸، ۱۵)
۱۲۷۲. (۱۶۶) (۹، ۵۱۵/۳۵) (۴، ۲۴۵۸/۶) (۳، ۴۸/۱۵)
۱۲۷۳. فوذنج (فوذنج): (۴۱) (۷، ۴۷)
۱۲۷۴. فوفل (الفوفل): (۳۲) (۷، ۴۸)
۱۲۷۵. فیروز (فرز): (۵۵) (۸، ۳۹۰/۵)
۱۲۷۶. فیروزان (فیرزان): (۵۵) (۹، ۳۲/۹) (۷، ۴۷۹ و ۴۸۰)
۱۲۷۷. فیل (فیل): (۳۱) (۷، ۴۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۲۷۸. فیهج (الفیهج): (۱۲) (۹، ۱۶۷/۶) (۴، ۳۳۶/۱) (۵، ۱۷۳/۴)

۱۲۷۸. قاروره (قواریر): (۹) (۵، ۱۰/۸) (۸)
(۳۹۴/۵)
۱۲۷۹. قالب (القالب): (۵۶) (۱۰، ۱۲۷)
۱۲۸۰. قبا (القباء): (۲) (۷، ۵۰۳)
۱۲۸۱. قباد (قباذ): (۵۵) (۷، ۵۰۸)
۱۲۸۲. قبان (القَبَان): (۲۰) (۳، ۱۵۵/۹) (۸، ۱۳/۳۶۴)
(۷، ۵۲۶) (۱۰، ۱۲۴)
۱۲۸۳. قردد (القردد): (۳۳) (۱۰، ۱۲۴)
۱۲۸۴. قردسه (القرصدَة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۴)
۱۲۸۵. قردمانی (قردم): (۲) (۲، ۳۹۶/۱) (۴، ۲۰۹/۵)
(۵، ۶۲۷/۶) (۹، ۲۵۸/۳۳) (۵، ۶۲۷/۶)
(۱۰، ۱۲۴)
۱۲۸۶. قرشب (القرشب): (۱) (۱۰، ۱۲۴)
۱۲۸۷. قرصد (الْقَرَصْد): (۵۶) (۹، ۳۱/۹) (۸، ۳)
(۳، ۲۸۷/۹) (۳، ۳۵۲)
۱۲۸۸. قرط (الْقُرْطُ): (۳۰) (۹، ۱۱/۲۰)
۱۲۸۹. قرطاط (القرطاط): (۱۵) (۱۰، ۱۲۴)
۱۲۹۰. قرطل (قرطل): (۳۴) (۹، ۲۴۵/۳۰)
۱۲۹۱. قرقس (الجرجس): (۸) (۱۰، ۳۹)
۱۲۹۲. قرقی (الکرقی): (۳۴) (۱۰، ۱۳۴)
۱۲۹۳. قرمز (القرمز): (۳۵) (۲، ۱۱۲۵/۲) (۵، ۲۱۹/۶)
(۹، ۲۷۹/۱۵) (۸، ۳۹۴/۵) (۷، ۴۸) (۱۰، ۱۲۵)
۱۲۹۴. قز (هزق): (۲) (۵، ۱۱۸/۴)
۱۲۹۵. قزاکند (القزاکند): (۲) (۱۰، ۱۲۵)
۱۲۹۶. قسور (القسور): (۴۸) (۱۰، ۱۲۶)
۱۲۹۷. قشبان (القشبانة): (۷) (۱۰، ۱۲۶)
۱۲۹۸. قطاب (القَبَاط والقَبِيط): (۱۷) (۱۰، ۱۲۳)
۱۲۹۹. قطف (قطف): (۳۰) (۹، ۲۶۹/۲۴) (۴، ۲۸۵/۹) (۸، ۱۴۱۷/۴)
۱۳۰۰. قفان (القَفَان): (۱) (۹، ۱۶/۳۶)
۱۳۰۱. قفص (القفص): (۴) (۷، ۵۲۵ و ۴۸)
۱۳۰۲. قفندر (القفندر): (۱) (۱۰، ۱۲۷)
۱۳۰۳. ققب - آزاد درخت (ققب): (۳۲) (۴، ۶۸/۴) (۹، ۲۰۴/۱)
۱۳۰۴. قلتة (القلته): (۳۱) (۱۰، ۱۲۷)
۱۳۰۵. قلع (القره): (۴۴) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۰۶. قمطیر (القمطیر): (۴۳) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۰۷. قنار (القنَّار): (۸) (۷، ۵۱۵) (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۰۸. قند (القند): (۱۷) (۲، ۶۷۷/۲) (۱۰، ۱۲۹) (۷، ۵۰۱)
۱۳۰۹. قندل (القندل والقنادل والقندویل): (۱)
- (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۱۰. قنس (القنس): (۳۸) (۹، ۴۰۴/۱۶)
۱۳۱۱. قنه - بارزد (القنه): (۴۱) (۴، ۲۱۸۴/۶)
۱۳۱۲. قهرمان (قهرم): (۱) (۹، ۳۲۲/۳۳) (۵، ۴۵۹/۴)
(۸، ۴۹۶/۱۲) (۱۰، ۱۳۰)
۱۳۱۳. قوهی (قوهی): (۲) (۵، ۳۹۳/۴)
۱۳۱۴. قیر (القیر): (۵۶) (۸، ۱۲۴/۵)
۱۳۱۵. کاسه (الکأس): (۴) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۱۶. کبابه (الکبابَة): (۴۱) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۱۷. کرزن (الکرزن): (۸) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۱۸. کرشف (الکرسف): (۱۵) (۱۰، ۱۳۳ - ۱۳۴)
۱۳۱۹. کمان (الخَمَان): (۴۷) (۱۰، ۵۷)
۱۳۲۰. کهزانه (قهز): (۲) (۸، ۳۹۸/۵) (۹، ۲۹۲/۱۵)
۱۳۲۱. کوپ (الکوبَة): (۹) (۷، ۵۵۹) (۱۰، ۱۳۹)
۱۳۲۲. کوچاه (الجوخَة): (۵) (۱۰، ۴۷)
۱۳۲۳. کوشیدن (کاش یکوش): (۵۶) (۱۰، ۱۴۰)
۱۳۲۴. کابل (کابل): (۵۵) (۷، ۵۵۶)
۱۳۲۵. کاخ (کوخ والکاخ): (۵) (۹، ۳۳۱/۷) (۸، ۳/۴۹)
(۷، ۴۹) (۱، ۱۳۹)
۱۳۲۶. کارگاه (الکارگاه): (۸) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۲۷. کاروان (قیروان): (۵۶) (۲، ۱۲۳۵/۳) (۴، ۲۴۶۲/۶)
(۳، ۸۹/۹) (۵، ۵۴۷/۶) (۷، ۴۹۳) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۲۸. کاریز (السوهقه): (۴۵) (۱۰، ۹۶)
۱۳۲۹. کاسه (القصعة): (۴) (۷، ۵۲۴)
۱۳۳۰. کاشانه (الکاشانه والکاشانه): (۵) (۱۰، ۱۳۶)

۱۳۳۱. کاغذ (الکاغذ): (۴۹) (۵، ۳۵۹/۵) (۹، ۱۱۰/۹) (۳۸۰/۳، ۱۰) (۱۳۶، ۱۰)
۱۳۳۲. کافور (الکافور): (۱۰) (۴۹، ۷) (۱۳۶، ۱۰)
۱۳۳۳. کال (الکال): (۴۷) (۱۰، ۱۴۱)
۱۳۳۴. کامه - آبکامه (الکَمْخ): (۶) (۹، ۳۳۰/۷) (۷، ۵۶۲)
۱۳۳۵. کاواک (القاووق): (۲) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۳۶. کاؤوس (القابوس): (۵۵) (۲، ۱۳۲۶/۳) (۷، ۴۹۹ و ۴۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۳۳۷. کبر (الکَبَر): (۳۲) (۸، ۱۲۵/۵) (۱۰، ۱۳۱)
۱۳۳۸. کبر (کبر): (۵۶) (۴، ۸۰۲/۲)
۱۳۳۹. کبک (قَبج): (۳۴) (۴، ۳۳۷/۱) (۵، ۱۵۱/۶)
۱۳۴۰. کبک (قعیط): (۳۴) (۲، ۱۲۷۲/۳)
۱۳۴۱. کبه (القَبَّة): (۸) (۱۰، ۱۲۳)
۱۳۴۲. کیودر (الکبوتل): (۴۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۴۳. کیکیج (الکیکیج): (۳۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۴۴. کتم (الکتم): (۱۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۴۵. کنیرا (الکثیراء): (۱۰) (۱۰، ۱۳۲)
۱۳۴۶. کداد (الجَداد): (۵۶) (۴، ۴۵۳/۲) (۹، ۴۷۸/۷)
۱۳۴۷. کده (کذج): (۵) (۷، ۴۹)
۱۳۴۸. کدینه (کذینق): (۸) (۷، ۵۵۷)
۱۳۴۹. کراز (الکراز): (۹) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۵۰. کراوی (الکرویا): (۳۰) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۵۱. کرباس (الکرباس): (۲) (۱، ۴۲۷/۵) (۴، ۹۷۰/۳، ۲۲۹/۱۰، ۹) (۴۳۲/۱۶، ۸)
۱۳۵۲. کرت (القرط): (۳۰) (۱۰، ۱۲۴)
۱۳۵۳. کرت (دبر - الدبْرَةُ): (۴۵) (۴، ۶۵۳/۲) (۸، ۲۶۸/۴) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۵۴. کرته (القرطق): (۲) (۷، ۵۰۷)
۱۳۵۵. کرج (الکَرْج): (۱۹) (۱، ۲۶۴/۴) (۲، ۱۱۶۵/۲) (۴، ۳۳۷/۱) (۷، ۴۹)
۱۳۵۶. کُرد (کرد): (۲۵) (۸، ۳۷۹/۳)
۱۳۵۷. کردار (الکردار): (۵۶) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۵۸. کردار (کردار): (۵۲) (۹، ۳۴/۱۴)
۱۳۵۹. کردماند (قرمد): (۴۷) (۳، ۳۰۵/۹) (۸، ۱۲/۴۷۵)
۱۳۶۰. کرزن (الکرزن): (۴۸) (۱۰، ۱۳۳)
۱۳۶۱. کرکم (الکرکم): (۴۱) (۸، ۵۱۷/۱۲) (۵، ۱۶۹/۷)
۱۳۶۲. کرگدن (کرگدن): (۳۱) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۴)
۱۳۶۳. کرمان (کرمان): (۵۵) (۷، ۵۵۵)
۱۳۶۴. کره - باز (الکَرْز): (۳۴) (۲، ۷۰۹/۲) (۳، ۵۵/۱۰، ۴) (۸، ۸۹۲/۳) (۹، ۳۹۹/۵)
۱۳۶۵. کسب - کنجاره (الکُنْجَارَق): (۴۱) (۹، ۱۴۷/۴) (۸، ۷۱۶/۱) (۵، ۷۲۸/۶) (۳، ۴۸/۱۰)
۱۳۶۶. کسبند (القسبند): (۲) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۶۷. کستی (الکستیج): (۲) (۴، ۳۳۷/۱) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۶۸. کستی (کستج): (۴) (۷، ۴۹)
۱۳۶۹. کسیر (القسیر): (۵۶) (۱۰، ۱۲۵)
۱۳۷۰. کشخان (الکشخنة): (۱) (۷، ۵۳۸) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۷۱. کشک (الکشک): (۶) (۹، ۳۱۴/۲۷) (۱۰، ۱۳۵)
۱۳۷۲. کشکول (الکشکول): (۵۲) (۱۰، ۱۳۵ - ۱۳۶)
۱۳۷۳. کشمش (کشمش): (۳۹) (۷، ۵۵۸) (۷، ۴۹)
۱۳۷۴. کفدان (الفقدان): (۴) (۴، ۵۲۷/۲) (۸، ۳)
۱۳۷۵. کفر (کفر): (۵۲) (۸، ۱۴۴/۵)
۱۳۷۶. کفر (کَفَر): (۵۶) (۳، ۱۱۵/۱۰)

۱۳۷۷. کفری (الجفری): (۴) (۱۰، ۴۲)
۱۳۷۸. کفش (قفش) (۲) (۳، ۲۶۲/۸، ۹) (۳۳۸/۱۷، ۹)
۱۳۷۹. کفشگر (الإسکاف): (۷) (۲، ۱۱۳۷/۲) (۴، ۵۶، ۱۰، ۷) (۵۱۴، ۷) (۷۹۹/۲) (۹، ۴۷۱/۱۳، ۳) (۲۸۲/۹، ۷) (۴۸، ۷)
۱۳۸۰. کفگیر (کفگیر): (۹) (۹، ۵۷۸/۶)
۱۳۸۱. کفیز (القفیز): (۲۰) (۷، ۵۲۷)
۱۳۸۲. کلاه (القلنسوة): (۲) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۸۳. کلبتان (الکلبتان): (۸) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۸۴. کلبه (قريج - جلفق): (۵) (۹، ۱۶۹/۶) (۴، ۱۵۴۸/۴) (۵، ۲۵۷/۵) (۳۲۲/۱۰، ۸) (۴۸، ۷)
۱۳۸۵. کَلک (الکَلک): (۱۸) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۸۶. کله (القَلَّة): (۵۶) (۱۰، ۱۲۷)
۱۳۸۷. کله‌بان (القلمبان): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۸۸. کلهی (القلمی): (۲) (۷، ۵۲۷)
۱۳۸۹. کلید (الإقلید): (۴) (۲، ۶۷۵/۲) (۷، ۱۱۶-۵۷۹)
۱۳۹۰. کم (القَم): (۱۳) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۹۱. کمانچه (الکَمَنجة): (۵۴) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۹۲. کمانگر (القَمجَار): (۷) (۵، ۶۰۱/۶) (۷، ۴۹۱)
۱۳۹۳. کمتر (الکَمْتَر): (۱۳) (۹، ۶۷/۱۴) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۹۴. کمجه - کفگیر (قفشل): (۹) (۴، ۱۸۰۳/۵) (۷، ۲۷۰/۳۰) (۸، ۵۶۳/۱۱) (۱۰، ۱۲۷، ۷) (۴۸)
۱۳۹۵. کم‌حد (القَمهد): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
۱۳۹۶. کمر (الکَمَر): (۵) (۹، ۶۷/۱۴) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۹۷. کمل (الکَمْلُول): (۳۰) (۸، ۵۹۸/۱۱) (۴، ۱۸۱۳/۵)
۱۳۹۸. کمیت (الکَمیت): (۳۵) (۷، ۵۵۸) (۱۰، ۱۳۷)
۱۳۹۹. کنادر (الکنادر): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۰. کنار (کنر): (۲) (۱، ۳۵۴/۵) (۹، ۶۹/۱۴) (۸، ۱۵۲/۵)
۱۴۰۱. کنبوش (الکنبوش): (۱۴) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۲. کنجاله (الکنجارق): (۳۰) (۷، ۵۴۴)
۱۴۰۳. کند (الکُند): (۱۳) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۴. کنداکر (الکنداکر): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۵. کندجه (الکندجة): (۸) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۶. کندو (الکندوج): (۴) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۰۷. کندواز (الخندید): (۱) (۱۰، ۵۸)
۱۴۰۸. کنگر (حرفش): (۳۰) (۴، ۱۳۴۳/۴)
۱۴۰۹. کنور (القَنُور): (۱) (۱۰، ۱۳۰)
۱۴۱۰. کهیل (الجهيلة): (۱) (۱۰، ۴۶)
۱۴۱۱. کهیل (الکَهیل): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۱۲. کهتر (الجَتر): (۱) (۱۰، ۳۸)
۱۴۱۳. کهتر (الجَتر): (۱۳) (۱۰، ۴۹)
۱۴۱۴. کهذب (الکَهْدَب): (۱) (۱۰، ۱۳۸)
۱۴۱۵. کهرباء (الکهرباء): (۴۱) (۹، ۱۸۴/۴) (۷، ۴۹) (۱۰، ۱۳۹)
۱۴۱۶. کهرمان (قهرمان): (۱) (۷، ۹۷)
۱۴۱۷. کهکوب (القَهْقَب): (۳۱) (۱۰، ۱۳۰)
۱۴۱۸. کوتاه - کوته (الکوتاه - الکوتی): (۱۳) (۹، ۴۸۳/۳۶) (۷، ۵۶۱) (۱۰، ۱۳۹)
۱۴۱۹. کوچک (قوش): (۱۳) (۲، ۸۷۶/۲) (۷، ۴۸) (۴، ۱۰۱۷/۳) (۸، ۳۳۸/۶) (۹، ۳۴۳/۱۷) (۷، ۴۹۶) (۱۰، ۱۳۰)
۱۴۲۰. کوچه (کوشه): (۵) (۷، ۵۳۳) (۱۰، ۱۳۰)
۱۴۲۱. کوخ (حرد): (۵) (۸، ۱۴۴/۳)
۱۴۲۲. کود (الکود): (۲۸) (۱۰، ۱۳۹) (کود)
۱۴۲۳. کور (کُور): (۲۱) (۵، ۱۳۷/۷) (۸، ۱۵۴/۵)
۱۴۲۴. کوره (الکوره): (۵۵) (۷، ۵۴۷)
۱۴۲۵. کورواش (سبط): (۳۰) (۱، ۲۱۸/۷)
۱۴۲۶. کوزبو (جوزبوا): (۱۰) (۱۰، ۴۸)
۱۴۲۷. کوزگندم (جوزجندم): (۳۰) (۱۰، ۴۸)

۱۴۲۸. کوزن (اجل): (۳۱) (۴، ۱۶۲۱/۴) (۸، ۷۹/۱) (۸، ۱۱/۱۱)
۱۴۲۹. کوزه (جوزق): (۹) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۸)
۱۴۳۰. کوزه (کسج - کسس): (۹) (۹، ۴۴۴/۱۶)
۱۴۳۱. کوزه (کوز): (۹) (۸، ۴۰۲/۵) (۹، ۳۰۸/۱۵) (۱۰، ۱۴۰)
۱۴۳۲. کوس (الکوس): (۴۷) (۱، ۳۵۲/۵) (۱۰، ۱۴۰)
۱۴۳۳. کوس (الکوس): (۴۷) (۲، ۸۵۷/۲) (۳، ۱۷۱/۱۰) (۸، ۱۹۹/۶) (۹، ۴۵۷/۱۶) (۵۴۸)
۱۴۳۴. کوسه (کوسج): (۱) (۲، ۱۱۷۸/۲) (۸، ۳۵۲/۲) (۱۰، ۱۴۰) (۷، ۵۴۱)
۱۴۳۵. کوشک (جسق): (۵) (۳، ۲۴۴/۸) (۹، ۱۲۶/۲۵) (۸، ۳۵/۱۰) (۷، ۳۹) (۱۰، ۶۴)
۱۴۳۶. کوفل (القفل): (۴) (۷، ۵۲۹)
۱۴۳۷. کون خر (القنخور): (۱) (۱۰، ۱۲۸)
۱۴۳۸. کوهپاره (الجهیر): (۳۱) (۱۰، ۴۶)
۱۴۳۹. کوهی (القوهی والقوهیة): (۵۶) (۷، ۵۰۷)
۱۴۴۰. کیا (الکیا): (۵۷) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۱. کیخان (الکیخم): (۴۸) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۲. کیسه (التيك): (۴) (۱۰، ۳۷)
۱۴۴۳. کیش (کش): (۳) (۹، ۳۴۶/۱۷) (۱۰، ۱۳۵)
۱۴۴۴. کیک (الکعک): (۱۷) (۹، ۳۱۴/۲۷) (۴، ۱۶۰/۵) (۸، ۴۸۱/۱۰) (۷، ۵۶۱) (۱۰، ۱۳۶)
۱۴۴۵. کیل (الکیلجة): (۲۰) (۱۰، ۱۴۱)
۱۴۴۶. کیمیا (الکیمياء): (۴۱) (۲، ۱۰۸۴/۲) (۷، ۵۵۲)
۱۴۴۷. کیوان (کیوان): (۴۳) (۱۰، ۱۴۰)
۱۴۴۸. گاورس (الجاورس): (۳۰) (۱۰، ۴۸)
۱۴۴۹. گاومیش (الجاموس): (۳۱) (۹، ۵۱۳/۱۵)
۱۴۵۰. گج (الجص): (۳۳) (۹، ۵۰۵/۱۷) (۷، ۲۳۴)
۱۴۵۱. گدا (کدی): (۷) (۱۰، ۱۳۲)
۱۴۵۲. گرانبال (الجرعیل): (۱) (۱۰، ۴۰)
۱۴۵۳. گرانیشت (الجرنفس): (۱) (۱۰، ۴۰)
۱۴۵۴. گرداب (الجرداب): (۱۸) (۷، ۲۳۳)
۱۴۵۵. گردن (القرد): (۴۲) (۸، ۳۴۸/۳) (۷، ۴۸) (۱۰، ۱۲۴)
۱۴۵۶. گردن (الکرد): (۴۲) (۲، ۶۳۸/۲) (۹، ۱۰۲/۹)
۱۴۵۷. گرده (جردق): (۶) (۲، ۱۱۳۶/۲) (۹، ۱۲۴/۲۵) (۸، ۱۰/۱) (۷، ۳۵) (۵، ۶۰۰/۶)
۱۴۵۸. گرده بان (جردب): (۷) (۴، ۹۹/۱) (۷، ۳۸)
۱۴۵۹. گردو (جوز): (۳۹) (۲، ۱۰۴۱/۲) (۵، ۵۲۳/۷)
۱۴۶۰. گرزه (جرذ): (۳۱) (۸، ۴۸۰/۳)
۱۴۶۱. گرسنه (الکشنی): (۱) (۱۰، ۱۳۶)
۱۴۶۲. گرگان (الکری): (۵۵) (۷، ۵۴۹)
۱۴۶۳. گرم (الجرم): (۵۶) (۹، ۳۹۲/۳۱) (۷، ۲۳۵) (۱۰، ۴۰)
۱۴۶۴. گروهه (جلاهق): (۱۹) (۲، ۱۱۴۰/۲) (۹، ۱۳۱/۲۵) (۸، ۳۷/۱۰) (۷، ۲۳۶) (۱۰، ۴۳)
۱۴۶۵. گریبان (جربان): (۲) (۲، ۲۶۶/۱) (۹، ۱۵۲/۲) (۵، ۴۰۲/۷) (۳، ۳۸/۱۱) (۷، ۲۴۰)
۱۴۶۶. گزاف (جزاف): (۵۶) (۹، ۸۴/۲۳) (۴، ۱۳۳۷/۴) (۸، ۲۷/۹) (۷، ۳۸)
۱۴۶۷. گزر (جزر): (۶) (۵، ۲۸۶/۷) (۷، ۳۹)
۱۴۶۸. گشنیز (القشیزة): (۳۰) (۱۰، ۱۲۶)
۱۴۶۹. گُل (جل): (۳۷) (۵، ۲۰۷/۷) (۴، ۱۶۵۸/۴) (۸، ۱۱۶/۱۱) (۷، ۲۵۹) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۰. گل انگبین (الجلنجبین): (۱۲) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۱. گل نسرین (الجلنسرین): (۳۷) (۱، ۲۴۳/۷) (۱۰، ۴۳)
۱۴۷۲. گلاب (جلاب): (۱۰) (۹، ۱۷۷/۲) (۵، ۴۴۰/۷) (۳، ۶۳/۱۱) (۷، ۳۹) (۱۰، ۴۲)
۱۴۷۳. گلبنانگ (الجلبنقة): (۴۷) (۱۰، ۴۲)

۱۴۹۷. لخن حمام- دمگاه (الداموق): (۸) (۲)،
 ۱۴۹۸. لذن (اللذن): (۴۱) (۸) (۱۳/۳۸۵)
 ۱۴۹۹. لشکر (عسکر): (۴۷) (۲) (۱۳۲۶/۳) (۹)،
 (۳۸/۱۳) (۷) (۴۵۳)
 ۱۵۰۰. لعل (اللعل): (۱۱) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۵۰۱. لقن (لغن): (۴) (۱) (۱۶۲/۵)
 ۱۵۰۲. لگام (لجام): (۱۴) (۴) (۲۰۲۷/۵) (۹)،
 (۳۹۹/۳۳) (۵) (۴۵۲/۷) (۸) (۱۲/۵۳۴) (۷)،
 (۴۹) (۱۰) (۱۴۱)
 ۱۵۰۳. لمق (اللمق): (۲) (۸) (۳۳۲/۱۰)
 ۱۵۰۴. لنگر (الأنجر): (۱۸) (۹) (۱۸۱/۱۴) (۸)،
 (۱۹۳/۵) (۷) (۱۲۸) (۱۰) (۱۵۰)
 ۱۵۰۵. لوب (لوب): (۱۰) (۸) (۷۴۵/۱)
 ۱۵۰۶. لویا (اللویاء): (۶) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۵۰۷. لوز (اللوز): (۳۹) (۷) (۵۶۴)
 ۱۵۰۸. لوزینج (اللوزینج): (۱۷) (۷) (۴۹) (۱۰)،
 (۱۴۲)
 ۱۵۰۹. لوزینه (الجوزینق): (۱۷) (۷) (۲۳۹)
 ۱۵۱۰. لولک (اللور): (۶) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۵۱۱. لوله (اللولب): (۴) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۵۱۲. لیا (لیا- للی): (۱۰) (۸) (۱۵/۲۶۸) (۵)،
 (۳۹۸-۳۹۵/۱۰)
 ۱۵۱۳. لیمو (اللیمون): (۳۶) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۵۱۴. ماد (الماء): (۲۵) (۷) (۵۹۲)
 ۱۵۱۵. ماست (الماست): (۶) (۱۰) (۱۴۶)
 ۱۵۱۶. ماش (المج- الماش): (۶) (۴) (۳۴۰/۱) (۷)،
 (۵۸۷-۵۸۸) (۱۰) (۱۴۳)
 ۱۵۱۷. ماش‌ماهی (سماهیج): (۴۰) (۹) (۴۸/۶)
 ۱۵۱۸. ماله (مالج- مسجه): (۸) (۲) (۸۹/۱) (۵)،
 (۱۷۸/۷) (۴) (۱۳۲/۱) (۸) (۳۶۹/۲) (۹) (۲۸/۶)
 (۵۰) (۱۰) (۱۴۳)
 ۱۵۱۹. موبد (الموبذ): (۵۲) (۱۰) (۱۴۸)
 ۱۵۲۰. مانده (الموانیذ): (۵۶) (۷) (۵۹۸)
 ۱۵۲۱. مانده (مانیذ): (۵۰) (۷) (۵۰) (۱۰) (۱۴۷)
 ۱۵۲۲. ماه (ماه): (۴۳) (۹) (۵۱۱/۳۶)
 ۱۴۷۴. گلخن حمام- دمگاه (الداموق): (۸) (۲)،
 (۱۲۰۷/۲) (۵) (۳۲۷/۶) (۷) (۳۰۸) (۱۰) (۶۶)
 ۱۴۷۵. گلستان (جلستان): (۵) (۱) (۵۴/۶) (۴) (۳/۳)،
 (۹۱۵) (۳) (۳۰۹/۱۰) (۸) (۳۹/۶) (۷) (۲۴۸)
 (۴۳) (۱۰)
 ۱۴۷۶. گلگون (الکلکون): (۳۵) (۱۰) (۱۳۷)
 ۱۴۷۷. گلنار (جلنار): (۳۷) (۹) (۴۵۶/۱۰) (۷) (۳۹)
 (۴۳) (۱۰)
 ۱۴۷۸. گناه (الجناح): (۵۲) (۱۰) (۴۵)
 ۱۴۷۹. گنبد (الجنبذ): (۵) (۹) (۳۸۱-۳۹۱/۹) (۱۰)،
 (۳۸)
 ۱۴۸۰. گنج (الکنز): (۱۱) (۷) (۵۶۰)
 ۱۴۸۱. گنده‌پیر (قندفر): (۱) (۹) (۴۸۰/۱۳) (۷) (۵۲۱)
 (۱۳۰) (۱۰)
 ۱۴۸۲. گنده‌فیل (قندفل): (۵۶) (۹) (۲۹۰/۳۰) (۴)،
 (۱۸۰۰/۵) (۸) (۱۱/۵۷۰)
 ۱۴۸۳. گواله (جوالق): (۸) (۷) (۲۵۱) (۱۰) (۴۳)
 ۱۴۸۴. گود آب (القوآب): (۹) (۱۰) (۱۲۳)
 ۱۴۸۵. گوذر (الجؤذر): (۳۱) (۷) (۲۴۶)
 ۱۴۸۶. گور (الجورة): (۵۲) (۱۰) (۴۸)
 ۱۴۸۷. گوسفند (کوسیند): (۳۱) (۱۰) (۱۲۵)
 ۱۴۸۸. گوش (الکوش): (۴۲) (۷) (۴۹) (۱۰) (۱۴۰)
 ۱۴۸۹. گون (جون): (۳۵) (۱۰) (۴۹) (۷) (۳۹)
 ۱۴۹۰. گوهر (جوهر- جهر): (۱۱) (۲) (۴۶۸/۱) (۵)،
 (۱۶۳/۴) (۹) (۴۹۴/۱۰) (۸) (۱۴۹/۴) (۷) (۲۷۳-)
 (۲۳۸) (۷) (۳۹) (۱۰) (۴۶)
 ۱۴۹۱. گیج (الکناج): (۴۴) (۱۰) (۱۳۱)
 ۱۴۹۲. گیسو (الجسا- الجیسوان): (۴۲) (۹)،
 (۳۵۷/۳۷) (۹) (۵۲۰/۱۵) (۵) (۵۱۷/۷) (۸) (۱۴/۱۴)
 (۱۴۵)
 ۱۴۹۳. لاد (اللاذة): (۲) (۱۰) (۱۴۲)
 ۱۴۹۴. لاژورد (اللازورد): (۳۵) (۱۰) (۱۴۱)
 ۱۴۹۵. لال (لول): (۴۴) (۹) (۳۷۴/۳۰)
 ۱۴۹۶. لحاف (دواج): (۲) (۷) (۴۲ و ۳۰۶) (۱۰)،
 (۶۸)

۱۵۲۳. ماه گون (الماجشون): (۳۵) (۱۰، ۱۴۳)
۱۵۲۴. متر (مطمر): (۸) (۳، ۲۳۳/۱۳ و ۱۷۷/۱۴)
۱۵۲۵. مترک (المترک): (۵۶) (۵، ۱۶۸/۷)
۱۵۲۶. مترس (شجار): (۵) (۳، ۲۸۲/۱۰) (۹، ۱۴۳/۱۲)
۱۵۲۷. مجوس (مجس): (۵۲) (۹، ۴۹۵/۱۶) (۴، ۹۷۷/۳)
۱۵۲۸. محرد (محرد): (۵) (۳، ۲۴۱/۴)
۱۵۲۹. محمر (محمر): (۳۱) (۴، ۲۳۸/۲)
۱۵۳۰. مختم (المختم): (۴) (۲، ۳۶۹/۱) (۵، ۱۵۷/۵)
۱۵۳۱. مخرق (مخرق): (۱۹) (۱۰، ۱۴۳)
۱۵۳۲. مذیل - نرم آهن (المذیل): (۳۳) (۵، ۷۶/۱۰)
۱۵۳۳. مرتک - مرداسنگ (المرتج): (۸) (۱، ۳۰۰/۴)
۱۵۳۴. مرج (المرج): (۵۶) (۷، ۵۸۶) (۱۰، ۱۴۴)
۱۵۳۵. مرجان (المرجان): (۱۱) (۱۰، ۱۴۴)
۱۵۳۶. مرز (مرز - الحباس): (۷) (۵، ۴۴/۹) (۹، ۳۲۹/۱۵)
۱۵۳۷. مرزبان (المرزبان): (۷) (۷، ۵۸۸) (۱۰، ۱۴۵)
۱۵۳۸. مرزنجوش (مرزجوش): (۳۰) (۵، ۶۰۱/۷)
۱۵۳۹. مرگ (المرک): (۵۶) (۱۰، ۱۴۵)
۱۵۴۰. مرو (المرو): (۴) (۱۰، ۱۴۵)
۱۵۴۱. مزه (المزج): (۲۶) (۱۰، ۱۴۵)
۱۵۴۲. مزیدن (مز): (۲۶) (۱۰، ۱۴۵)
۱۵۴۳. مس (الٹحاس): (۳۳) (۷، ۵۹۵) (۱۰، ۱۴۶)
۱۵۴۴. مسمار (اللسار): (۸) (۱۰، ۶۴)
۱۵۴۵. مشان (الموشان): (۳۲) (۱۰، ۱۴۶)
۱۵۴۶. مشت (المشت): (۴۲) (۱۰، ۱۴۶)
۱۵۴۷. مشته (المسائق - مشق): (۲) (۳، ۳۰۴/۸)
۱۵۴۸. مشک (المسک): (۱۰) (۷، ۵۹۸)
۱۵۴۹. مشکدان (مشکدان): (۱۰) (۹، ۲۸۵/۳۵)
۱۵۵۰. مشکدان (مشکدان): (۴) (۹، ۱۷۶/۳۶)
۱۵۵۱. مضض (مضض): (۳) (۱، ۱۸/۷) (۳، ۳۳۱/۱۱)
۱۵۵۲. مظلة (المظلة): (۴) (۹، ۴۱۵/۲۹)
۱۵۵۳. مغد (المغد): (۳۰) (۲، ۶۷۱/۲) (۱۰، ۱۴۶)
۱۵۵۴. مقراض (قرض): (۴) (۸، ۲۱۶/۷)
۱۵۵۵. ملاب (الملاّب): (۱۰) (۲، ۱۰۲۸/۲) (۵، ۴۳۱/۱۰)
۱۵۵۶. منجنیق (منجنق - جنق): (۴۷) (۸، ۳۳۸/۱۰)
۱۵۵۷. مه رخان (مهرقان): (۵۶) (۹، ۲۱/۲۷) (۷، ۵۷۰)
۱۵۵۸. مها (المهاة): (۳۳) (۱۰، ۱۴۸)
۱۵۵۹. مهتر (المهتر والمهتر): (۷) (۱۰، ۱۴۷)
۱۵۶۰. مهر (المهر): (۵۶) (۱۰، ۱۴۷)
۱۵۶۱. مهر (المهر): (۸) (۱۰، ۱۴۷)
۱۵۶۲. مهر (مهرق): (۴۹) (۷، ۵۶۹)
۱۵۶۳. مهردار (المهردار): (۷) (۱۰، ۱۴۷)
۱۵۶۴. مهرکرد (مهرق): وقيل: هو ثوبٌ حريرٌ أبيضٌ يسقى الصمغَ ويصقل، ثم يكتبُ فيه، وهو بالفارسية مهر كرد. (۵، ۴/ ۱۲۱) (۱۰، ۱۴۸)
۱۵۶۵. مهرگان (المهرجان): (۲۲) (۱۰، ۱۴۷)
۱۵۶۶. مهره (المهرة): (۱۱) (۱۰، ۱۴۸)
۱۵۶۷. مهصل (المهصل): (۵۶) (۱۰، ۱۴۸)
۱۵۶۸. مهندس (المهندس): (۷) (۱، ۱۲۰/۴) (۳، ۲۷۴/۶)
۱۵۶۹. موبد (الموبد): (۵۲) (۱۰، ۱۴۸)

- ۱۵۷۰- موزه (الموق): (۲) (۲، ۱۳۲۶/۳) (۴، ۱/ ۳۴۱) (۵، ۳۰۶/۷) (۹، ۴۰۸/۲۶) (۸، ۳۴۰/۱۰) (۷، ۵۷۵) (۱۰، ۱۴۵)
- ۱۵۷۱- موزه (مزج): (۲۴) (۸، ۳۶۶/۲)
- ۱۵۷۲- موش (موس): (۳۱) (۹، ۵۲۷/۱۶)
- ۱۵۷۳- موش خوار (عقاب ملاح): (۳۱) (۳، ۲۵۹/۲) (۹، ۲۱۷/۲۲) (۸، ۳۴۱/۸)
- ۱۵۷۴- موم (الموم): (۴۴) (۱، ۴۲۲/۸) (۵، ۵۸۱/۱۰) (۸، ۵۶۶/۱۲) (۷، ۵۷۸) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۷۵- موزیک (المیوزیک): (۳۰) (۱۰، ۱۴۹)
- ۱۵۷۶- میبه (المیبه): (۴۱) (۱، ۴۱۱/۸) (۵، ۵۵۷/۱۰) (۸، ۷۴۷/۱) (۹، ۲۳۳/۴) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۷۷- می‌بخته (المیختج): (۱۲) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۷۸- میخانه - ماخور (ماخور): (۲۴) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۴۳)
- ۱۵۷۹- می‌دان (المیدان): (۱۲) (۷، ۵۸۱)
- ۱۵۸۰- میدان (المیدان): (۵) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۸۱- میده (المائدة): (۹) (۱۰، ۱۴۸)
- ۱۵۸۲- میزاب (المیزاب): (۵) (۹، ۳۴۱/۴ - ۳۴۲) (۵، ۸۲/۹) (۴، ۲۳۲/۱) (۸، ۲۱۲/۱) (۷، ۵۹۹) (۱۰، ۱۴۹)
- ۱۵۸۳- میسون (المیسوسن): (۱۲) (۱۰، ۱۴۹)
- ۱۵۸۴- میش (ماعز): (۳۱) (۹، ۳۹۴/۱۷)
- ۱۵۸۵- میگون (المیسون): (۳۵) (۱۰، ۱۴۶)
- ۱۵۸۶- مینا (المیناء): (۳۳) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۴۹)
- ۱۵۸۷- ناخدا (الناخداة): (۷) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۵۸۸- نار مشک (النارمسک): (۱۰) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۵۸۹- نارگیل (النارگیل): (۳۶) (۱۰، ۱۵۱)
- ۱۵۹۰- نارنگ (نارنج): (۳۶) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۵۹۱- نارون - دردار (الدردار): (۳۲) (۱۰، ۶۱)
- ۱۵۹۲- نافه (نافجة المسک): (۱۰) (۷، ۶۲۱) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۵۹۳- نانخواه (النانخة): (۳۰) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۵۹۴- ناهید (نهذ - أناهید): (۴۳) (۹، ۴۹۲/۹) (۷، ۳۶) (۱۰، ۱۲)
- ۱۵۹۵- ناورد (الناورد): (۱۴) (۱۰، ۱۵۱)
- ۱۵۹۶- ناوه (الناوق): (۴) (۱۰، ۱۵۵)
- ۱۵۹۷- نبر (النبر): (۱۳) (۵، ۲۶۵/۱۰) (۸، ۱۸۸/۵)
- ۱۵۹۸- نبریده (نبرج): (۳۱) (۹، ۲۳۰/۶) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۵۹۹- نبهره (نبهرج): (۵۱) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۶۰۰- نیبه (النفیة): (۴) (۹، ۱۱۹/۴۰)
- ۱۶۰۱- نجل (النجل): (۵۶) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۶۰۲- نحام (نحام): (۳۱) (۸، ۵۶۸/۱۲)
- ۱۶۰۳- نخ (النخ): (۴) (۸، ۵۹/۳) (۹، ۳۵۳/۷) (۵، ۵۲۲/۴) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۶۰۴- نخوار (النخوار): (۱) (۱۰، ۱۵۱)
- ۱۶۰۵- نرخ (النرخ): (۵۰) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۶۰۶- نرد (النرد): (۲۳) (مُعَرَّب). (۹، ۲۱۹/۹) (۵، ۳۰۱/۹) (۸، ۴۲۱/۳) (۷، ۶۰۶) (۱۰، ۱۵۱)
- ۱۶۰۷- نرسی (النرس): (۵۵) (۷، ۶۰۷)
- ۱۶۰۸- نرگس (نرجس): (۳۷) (۲، ۷۱۱/۲) (۷، ۶۰۶) (۱۰، ۱۵۱)
- ۱۶۰۹- نرم (نرم - نرمق - الدرملق): (۱۳) (۱، ۲۶۵/۵) (۸، ۳۵۲/۱۰) (۳، ۳۰۷/۹) (۹، ۴۱۷/۲۶) (۷، ۶۱۸) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۶۱۰- نرم‌آهن (ذلم): (۳۳) (۲، ۷۰۱/۲)
- ۱۶۱۱- نرمک (النمرق والنمرقة): (۴) (۱۰، ۱۵۴)
- ۱۶۱۲- نز (النز): (۵۶) (۵، ۱۰/۹) (۹، ۳۵۱/۱۵) (۸، ۴۱۶/۵)
- ۱۶۱۳- نزه (البز): (۴۵) (۱۰، ۱۵۲)
- ۱۶۱۴- نزار (النجار والنخر): (۵۶) (۱۰، ۱۵۰)
- ۱۶۱۵- نسترن (النسترن): (۳۷) (۹، ۲۱۳/۱۴) (۵، ۴۷۶/۸) (۱۰، ۱۵۳)
- ۱۶۱۶- نستق (النستق): (۴۸) (۷، ۶۲۴)
- ۱۶۱۷- نشادر (النشادر): (۳۸) (۱۰، ۱۵۳)
- ۱۶۱۸- نشاسته (النشأ): (۶) (۵، ۱۲۴/۸) (۴، ۲۵۱۰/۶) (۹، ۷۸/۴۰) (۷، ۶۲۰) (۱۰، ۱۵۳)
- ۱۶۱۹- نشان‌بان (النسیب): (۱۶) (۱۰، ۱۵۳) (۱۵۲)

۱۶۲۰. تشج (نشج): (۳) (۹، ۶/۲۴۰) (۸/۲۷۷) ۱۶۲۱. تشخوار (المشوار): (۵۶) (۱۰، ۱۰۵) ۱۶۲۲. تشخوار (نشر): (۵۶) (۹، ۱۴/۲۱۹) (۴، ۲/۸۲۸) (۵۰، ۷/۲۰۶) (۱۰، ۱۵۳) ۱۶۲۳. تشوان (النشوان): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۲۴. تشوه (النشوة): (۵۶) (۱۰، ۱۵۳) ۱۶۲۵. تنعاع (التنعاع): (۳۰) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۲۶. نفض (نفض): (۵۶) (عی، ۷/۴۶) (۸/۷/۲۴۰) ۱۶۲۷. نفیر (النفیر): (۴۷) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۲۸. نقاد دانا (سقنطار): (۱) (۷، ۳۸۸) ۱۶۲۹. نقل - وسمه (عظلم): (۱۰) (۴، ۵/۱۹۸۸) ۱۶۳۰. نکران (النکر): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۳۱. نگون سار (نکس): (۳) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۳۲. نلک (النلک): (۳۲) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۳۳. نمتک (النمت): (۳۶) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۳۴. نمش (نَمَش): (۵۶) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۳۵. نمق (النَمَق): (۴۹) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۵۵) ۱۶۳۶. نمونه (النموذج والآنموذج): (۵۶) (۷، ۵۰) (۱۰، ۱۵۵) ۱۶۳۷. نهروان (النَّهروان): (۵۵) (۷، ۶۱۵) ۱۶۳۸. نورده (النَّورْدَجَة): (۵۶) (۱۰، ۱۵۵) ۱۶۳۹. نوروز (نوروز): (۲۲) (۹، ۱۵/۳۴۹) (۸/۵/۴۱۶) (۵، ۹/۲۸) (۷، ۶۱۷-۶۱۸) ۱۶۴۰. نوش (نوش): (۳) (۹، ۱۷/۴۳۲) ۱۶۴۱. نی (النای): (۵۴) (۱۰، ۱۵۶) ۱۶۴۲. نیر (النیر): (۱۵) (۹، ۱۴/۳۲۵) (۷، ۶۲۱) ۱۶۴۳. نیرنگ (النیرنج): (۵۶) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۵) ۱۶۴۴. نیزک (نزک): (۴۷) (۸، ۱۰/۴۹۷) (۹، ۲۷/۳۷۱) (۷، ۶۰۸) (۱۰، ۱۵۲) ۱۶۴۵. نیزک: النیزک: (۴۷) (۴، ۴/۱۶۱۴) ۱۶۴۶. نیفه (نفق): (۲) (۹، ۲۶/۴۳۴-۴۴۶) (۲، ۲/۹۶۷) (۵، ۶/۴۴۸) (۸، ۱۰/۳۶۴) (۱۰، ۱۵۴) (۷، ۶۰۸)
۱۶۴۷. نیکده (نکد): (۵۶) (۹، ۹/۲۳۸) ۱۶۴۸. نیکریش (النکریش): (۱) (۱۰، ۱۵۴) ۱۶۴۹. نیل (النیل): (۳۵) (۱۰، ۱۵۵) ۱۶۵۰. نیلوفر (النیلوفر): (۳۷) (۱۰، ۱۵۶) ۱۶۵۱. نیمبرشت (النمبرشت): (۶) (۱۰، ۱۵۶) ۱۶۵۲. نیمه (النیم): (۱۳) (۵، ۱۰/۵۲۷) (۳، ۱۵/۳۷۴) (۷، ۶۱۶) ۱۶۵۳. هاله (الهالة): (۴۳) (۱۰، ۱۵۸) ۱۶۵۴. هاون (هاون): (۴) (۵، ۴/۴۲۹) (۹، ۳۶/۲۹۲) (۸/۱۳/۴۳۸) (۷، ۵۱ و ۶۳۱) (۱۰، ۱۵۹) ۱۶۵۵. هبنک (الهبنک): (۱) (۱۰، ۱۵۶) ۱۶۵۶. هجل (هجل): (۱۸) (۹، ۳۱/۱۱۶) ۱۶۵۷. هرات (هراة): (۵۵) (۷، ۶۳۳) ۱۶۵۸. هرید (الهرايذة): (۵۲) (۹، ۹/۵۰۰) (۸/۳/۵۱۷) (۴، ۲/۵۷۳) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۵۹. هرد (الهرد): (۳۵) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۰. هرطمان (الهرطمان): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۱. هرق (المُهرَق): (۲) (۱۰، ۱۴۸) (۹، ۲۷/۱۹) (۷، ۵۷۰) ۱۶۶۲. هرک (الهرج): (۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۳. هرمز (الهَرْمَز): (۵۵) (۷، ۹۳) (۷، ۶۳۰-۶۳۴) ۱۶۶۴. هرئوه (القرنوة): (۳۰) (۱۰، ۱۲۵) ۱۶۶۵. هزار (هزار): (۳۴) (۹، ۱۴/۴۳۲) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۶. هزارجشان (الهزارجستان): (۳۰) (۸، ۱۰/۳۶۵) (۴، ۴/۱۵۶۹) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۷. هزنبر (الهزَنَبَر): (۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۸. هفتة (الهفتة): (۲۷) (۵، ۴/۴۵۸) (۹، ۲۷/۲۵) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۶۹. هلاهه (الهلهل): (۴۱) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۷۰. هلباجه (الهلباجة): (۶) (۱۰، ۱۵۷) ۱۶۷۱. هلیج (أهلیج): (۴۱) (۱۰، ۱۵۷) (۷، ۳۶) (۷، ۱۳۳)

۱۶۷۲. هلیون (الهلیون): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷)
 ۱۶۷۳. همایون (همایون): (۳۴) (۱۰، ۱۵۸)
 ۱۶۷۴. هملج (الهَمَج - هملاج): (۳۴) (۱۰، ۱۵۷)
 ۱۶۷۵. همی (همیان): (۵۱) (۲، ۹۹۵/۲) (۵، ۳۸۹/۴) (۸، ۳۶۴/۱۵) (۷، ۶۳۲) (۱۰، ۱۵۸)
 ۱۶۷۶. هنق (الهنق): (۳) (۱۰، ۱۵۸)
 ۱۶۷۷. هنو (هنو): (۴۸) (۹، ۳۱۴/۴۰)
 ۱۶۷۸. هوم (هوم): (۵۲) (۱۰، ۱۵۸)
 ۱۶۷۹. هیرون (الهیرون): (۶) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۸۰. هیس (الهیس): (۴۵) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۸۱. هیشر - کنگبری (الهیشر): (۳۰) (۱۰، ۱۵۷)
 ۱۶۸۲. ویر (الویر): (۳۱) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۸۳. وجج (الوج): (۱۰) (۸، ۳۹۷/۲) (۹، ۲۵۴/۶)
 ۱۶۸۴. وجج (الوج): (۴۱) (۸، ۳۹۷/۲) (۹، ۲۵۴/۶)
 (۴، ۳۴۷/۱) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۸۵. ورد (ورد): (۳۷) (۷، ۶۲۶)
 ۱۶۸۶. وول (الوول): (۳۱) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۸۷. وزوز (الوزوز): (۴۸) (۳، ۱۹۵/۱۳)
 ۱۶۸۸. وزوز (وزز): (۴۵) (۹، ۳۷۲/۱۵)
 ۱۶۸۹. وصره (وصر): (۴۸) (۹، ۳۶۳/۱۴) (۵، ۳۷۲/۸) (۸، ۲۸۴/۵) (۴، ۸۴۵/۲)
 ۱۶۹۰. وقت (الوقت): (۲۷) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۹۱. وکع (وکع): (۸) (۸، ۴۰۸/۸) (۴، ۱۳۰۳/۳) (۹، ۳۷۱/۲۲)
۱۶۹۲. ون (الون): (۱۰) (۲، ۱۷۲/۱) (۷، ۵۱-۶۲۶)
 ۱۶۹۳. ون - ونج (الونج): (۵۴) (۲، ۴۹۸/۱) (۹، ۲۶۵/۶) (۵، ۵۶۱/۷) (۸، ۴۰۱/۲) (۷، ۶۲۵) (۱۰، ۱۵۹)
 ۱۶۹۴. ونه (الونج): (۵۰) (۷، ۶۲۵)
 ۱۶۹۵. یاره (یارج - الیاره - الیارق): (۱۱) (۴، ۲/۲) (۳، ۶۰۸) (۹، ۱۲۵/۱۱) (۹، ۲۹۱/۶) (۸، ۴۰۲/۲) (۷، ۶۰۸) (۱۰، ۱۶۰)
 ۱۶۹۶. یاسمین (یاسمین - یسم): (۳۷) (۲، ۱۲۲۲/۲) (۸، ۶۴۵/۱۲) (۷، ۵۱) (۱۰، ۱۶۰)
 ۱۶۹۷. یخدان (یخدضان): (۴) (۹، ۲۰۸/۲۳)
 ۱۶۹۸. یرنا (الیرنا): (۱۰) (۱۰، ۱۶۰)
 ۱۶۹۹. یزک (الیزک): (۴۷) (۱۰، ۱۶۰)
 ۱۷۰۰. یسر (الیسر): (۵۷) (۹، ۴۶۹/۱۴)
 ۱۷۰۱. یشم (الیشب): (۱۱) (۱۰، ۱۶۰)
 ۱۷۰۲. یقت (یاقوت): (۱۱) (۹، ۱۵۰/۵) (۸، ۱۰۹/۲) (۴، ۲۷۱/۱)
 ۱۷۰۳. یک (یکک): (۴۶) (۹، ۴۱۱/۲۷)
 ۱۷۰۴. یلمک (یلمق): (۲) (۴، ۱۵۵۷/۴) (۵، ۴۴۳/۶) (۸، ۳۸۷/۱۰) (۷، ۶۴۶)
 ۱۷۰۵. یهود (هاد): (۵۲) (۱۰، ۱۵۸)